



در جستجوی منتجی

● محمد حسین طغیانی ●

در جستجوی منجی

محمد حسین طغیانی

سرشناسه	: طغیانی - محمد حسین ۱۳۶۳
عنوان و نام پدید آور	: در جستجوی منجی . محمد حسین طغیانی
مشخصات نشر	: قم: عطر عترت، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری	: ۱۵۲ ص
شابک	: ۲۰۰۰۰ ریال ۹۷۸۶۰۰۵۵۸۸۵۸۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: محمد بن الحسن، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق
موضوع	: مهدویت - طول عمر احادیث
موضوع	: مهدویت - جنبه های قرآنی
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۴۷۵ ط/۵۱ BP
رده بندی دیوئی	: ۲۹۷/۵۹۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۱۲۱۷۸۵

تقدیم به او که راه رسیدن به منجی را با تمام وجودش آموخت
استاد عزیزم حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی

در جستجوی منجی

محمد حسین طغیانی

عطر عترت

چاپ دوم ۱۳۹۰

چاپخانه پرستش

شمارگان ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۸۸-۵۸۳

قیمت ۲۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۷ طلایعه
۱۱ منجی در یک نگاه
۲۱ منجی در قرآن
۲۶ منجی در کلام ائمه معصومین علیهم السلام
۳۳ منجی در کتب اهل تسنن
۳۹ منجی در روایات محدثین اهل تسنن
۴۴ منجی در کتب ادیان مختلف
۴۷ منجی و صفات امامت
۵۰ حقیقت اعجاز چیست؟
۵۵ علم امام:
۶۰ عصمت امام:
۶۳ اهل بیت چه کسانی هستند؟
۶۶ انتصاب امام تنها از سوی خدا
۶۸ منجی همان مهدی <small>علیه السلام</small> است
۷۱ منجی به دنیا آمد
۷۵ منجی و طول عمر
۷۵ دلایل طول عمر
۸۰ منجی و زمان ظهور
۸۴ منجی و غیبت
۸۹ منجی و انکار جعفر (عموی حضرت)

۸۹	دلایل باطل بودن این ادعا
۹۰	منجی و وصیت پدرشان
۹۰	دلایل باطل بودن این ادعا
۹۳	منجی و علائم ظهور
۹۵	خروج سفیانی
۹۶	۲- نفس زکیه
۹۷	۳- صیحه آسمانی
۹۹	۴- خسف بیداء
۹۹	۵- یمانی
۱۰۱	منجی و رجعت
۱۰۲	رجعت در قرآن
۱۰۴	رجعت در احادیث شیعه و سنی
۱۰۷	رجعت در امت های گذشته
۱۰۷	رجعت گروهی به دعای «ارمیای نبی»
۱۰۹	رجعت اصحاب کهف
۱۱۰	رجعت در بنی اسرائیل
۱۱۱	رجعت حضرت عیسی ۷
۱۱۲	رجعت حضرت عزیر ۷
۱۱۴	منجی و انتظار
۱۱۵	حقیقت انتظار و آثار سازنده آن
۱۱۷	مفهوم انتظار
۱۲۶	منجی و مردم آخر الزمان
۱۳۱	منجی و عصر ظهور
۱۴۰	منجی و مدعیان دروغین

طلیعه

سپاس و ستایش بی پایان، آفریننده یکتا و پدیدآورنده دانا و توانایی راسزد که جهان را به پا داشت و سفره نعمت خویش را با مواهب بی شمار، پهن فرمود و حمد و ثنا بر ذات یکتا و بی همتا و حکیم لایزالی باد که انسان را به موهبت ﴿لقد کرمنا بنی آدم﴾ مفتخر کرد و او را برترین مصنوع قرار داد، و با لطف و مرحمت خود، از او بر سر سفر آفرینش به بهترین وجه پذیرایی نمود و بر این همه نعمت بر او منت نهاد. خدایی که تنها به آفرینش او بسنده نکرد، بلکه بدو عقل را ارزانی کرد، و با منور نمودن روح او به نور علم و عقل، انسان را بر همه پدیده ها مزیت و برتری بخشید و به این هم بسنده نکرد، بلکه برای رشد و ترقی و تکامل و نیل او به سعادت دنیوی و اخروی و کمال مادی و معنوی و بهره‌وری صحیح از این نعمت های ارزانی شده، انسانهای کامل و الگوهای با فضیلت و پیشوایان معصوم و راهنمایان دلسوز را، پی در پی به سوی انسانها ارسال داشت، تا ایشان را از اسارت غرایز و شهوت‌های حیوانی و ناپاکی‌های اخلاقی و زشتی‌های عملی و کج‌اندیشی‌های اعتقادی و بینش‌های غلط فرهنگی و انحرافات اقتصادی برهانند، و خلاصه بشر را از آنچه مانع

رشد و کمال است نجات دهند و به اوج مرتبه ﴿یعبدوننی لایشرکون بی شیئا﴾ برسانند. وسلام وصلوات بی شمار، برکامل ترین و برترین سفیر الهی حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله ﷺ و بر جانشینان گرامی و اوصیاء گرانقدر و اهل بیت پاکیزه او باد، که در راه تحقق این آرمان مقدّس، از هیچ رنج و محنت و بلا و مصیبت و زحمت و مشقت نهراسیدند، و بهترین مصداق برای آیه شریفه ﴿الذین یبلغون رسالات الله ویخشونه ولا یخشون احداً الا الله﴾ بودند، تا آنجا که از همه چیز خود در این مسیر گذشتند.

و عذاب و لعنت نامحدود خدا بر آنانی که در مقابل صراط مستقیم نبوت محمدیه و ولایت مطلقه علویّه، راههای انحرافی پدید آوردند و دست خلاق را از ریسمان محکم و حبل متین و عروه الوثقی جدا کردند، و با دور کردن خلق از انوار پرفروغ ائمه هدی علیهم السلام بشریت را به ظلمت و تاریکی گرفتار کردند، و همه سرمایه های خدا داد را به یغما بردند، و مسیر جهان را دگرگون ساختند.

اما با تمام مخالفت های مردمان بی خرد و ناپاک در جهت اضمحلال ارزش های انسانی و فراموش شدن حقایق الهی، بالاخره روزی خواهد آمد که زمین از لوث وجود آنان پاک می شود و فراعنه و نمرودیان تاریخ بویژه آنانی که خانه وحی را به آتش کشیدند و حریم محور انوار الهیّه، فاطمه زهرا سلام الله علیها را شکستند به سزای کارهای ناشایستشان برسند. بالاخره روزی خواهد آمد که طبق کلام حضرت رسول اکرم ﷺ زمین پر از عدل و قسط می شود و آن نیست، مگر در زمان ظهور حضرت حجت علیّه السلام، همان امامی، که دشمنان قصد محو کردن

نام اورادارند، و با ایجاد شبهات قصد، سست کردن اعتقادات شیعیان و پیروانش را دارند و با انکار ظهورش قصد ناامیدی منتظران را دارند، لذا حقیر بی بضاعت جهت جلوه دادن خورشید عالم تاب، و اثبات حقیقت اختر تابناک آسمان امامت و ولایت این کتاب را به رشته تحریر درآوردم تا خدمت تا چیزی به مولا و صاحبمان حضرت حجت ابن الحسن عسکری علیه السلام نموده باشم. امید است این عمل ناچیز مقبول واقع شود و کمکی در هدایت پویندگان راه حق نماید.

عبد الزهراء

محمد حسین طغیانی

اول شعبان المعظم ۱۴۳۱ هـ ق - اصفهان

جایگاهش در جهنم است»^(۱) بنابراین خردمندان نیست که پیامبر اکرم ﷺ آئین خود را پس از آن همه رنج و زحمت و محنت و شکنجه در اختیار اجتهاد دیگران قرار دهد و هیچ مرجعی معرفی نکند که به تمام رموز و حقایق این کتاب آسمانی دانا و به سنت با همه گستردگی اش، احاطه کامل داشته باشد و با عصمت الهی از غرض ورزی ها در امان باشد. اهمیت و عظمت حدیث ثقلین و ارزش ارجاع دادن مسلمانان به عترت علیهم السلام برای دریافت دین حق از آنان، در همین جا نمایان و آشکار می شود و همچنین از اینجا علت آن همه تأکیدهای فراوان و پی در پی آن حضرت بر این موضوع در مناسبت های فراوان و فرصت های مختلف از جمله در روز غدیر و آخرین بار هم در بستر بیماری و لحظات پایانی حیات دنیایی، نمودار و جلوه گر می شود.

زید بن اسلم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که فرمودند: «گویی که دعوت شده ام، پس اجابت کرده ام. من دو یادگار گرانبها را در میان شما می گذارم، که یکی از دیگری بزرگتر است کتاب خدا و عترتم خانواده ام. پس بنگرید که بعد از من با آنها چگونه رفتار خواهید کرد؟ به درستی که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا اینکه بر حوض کوثر به من باز گردند. خداوند مولای من است، و من مولای هر مومن، هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست بارالها! دوست بدار هر کس که او را پشتیبانی کرد، و دشمن بدار هر کس که با او

دشمنی کند»^(۱)

همچنین از ابوسعید خدری روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند «من دویادگار در میان شما می گذارم، که بعد از من تا زمانی که به آن بیاورید، گمراه نمی شوید. ویکی از دیگری بزرگتر است، کتاب خدا که رشته‌ای است کشیده، از آسمان به زمین و عترتم، خانواده‌ام. و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند، تا اینکه در کنار حوض به من بازگردند. پس بنگرید که بعد از من با آنان چگونه رفتار خواهید کرد»^(۲) و بر همگان واضح است که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جز اصحاب کساء نیستند همان کسانی که آیه تطهیر در شأن و منزلت آنها نازل شده است چرا که انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا مدت شش ماه هنگام نماز، وقتی به خانه زهرا سلام الله علیها می رسید می فرمود: ای اهل بیت برای نماز برخیزید، ﴿انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا﴾^(۳).

همچنین امام حسن مجتبی علیه السلام ضمن خطبه‌ای فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند درباره آنها فرمود: ﴿انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا﴾»^(۴) و همچنین حضرت علی علیه السلام به ابوبکر فرمودند: تو را به خدا سوگند آیه تطهیر درباره من و همسرم و فرزندانم نازل شده یا درباره تو و خانواده‌ات؟ جواب داد «درباره تو و خانواده‌ات»^(۵)

۲- سنن ترمذی جلد ۵ ص ۶۶۲

۴- ینابیع الموده صفحه ۱۲۶

۱- مستدرک حاکم جلد ۳ ص ۱۰۹

۳- جامع الاصول جلد ۱ ص ۱۱۰

۵- نورالثقلین جلد ۴ ص ۲۷۱

پس اُمّت، بویژه اصحاب پیامبر نیازی به معرفی بیشتر نداشتند تا نخستین نفر بعد از پیامبر بزرگوار را بشناسند و سپس او را در انجام وظیفه اش یاری نموده تا از گمراهی ها مصون بمانند و البته امام هم به نوبه خود شخص بعد از خود را معین و معرفی می کند و این کار تا آخرین حجت معصوم الهی ادامه می یابد تا زمانی که همگی آنان به همراه قرآن مجید در کنار حوض بر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وارد شوند. لذا حضرت رسول اکرم ﷺ با معرفی کامل نام و نشان دوازده وصی خود صفت رحمت للعالمین را آشکارتر ساختند تا طبق حدیث رسول خدا ﷺ که فرمودند «در هر نسلی از امت من فردی شاخص از امت من هست»^(۱)

آن شخص بر مردم معرفی شده باشد. تا خدای ناخواسته بدون معرفت به آن امام و پیشوا از دنیا نرفته باشد که در این صورت مرگ او مرگ جاهلیت خواهد بود چرا که رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند «من مات ولم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة» هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد مرده است به مانند مردم جاهلیت.^(۲) این حدیث که با لفظ های مختلف و معنای واحد در کتب اهل تسنن نقل شده است دلالت بر وجود امام در هر عصر و زمانی می کند و کسانی که ادعا می کنند منظور از امام در این حدیث همان پادشاه، فرمانروا یا حاکم است گرچه فاسق و ستمگر باشد، باید ابتدا با دلیل و برهان خردمندانه ثابت کنند که شناخت ستمگر فاسق از لوازم دین

۱- الصواعق المحرقة ص ۱۴۹

۲- مسند احمد بن حنبل جلد ۲ ص ۸۳، صحیح مسلم جلد ۶ ص ۲۱

است و اثراتی هم در پی دارد که اگر شخصی او را شناخت و از دنیا رفت، بزرگ دوران جاهلیت مرده است.

بر هر حال، حدیث بیانگر این حقیقت است که در هر نسل و دورانی امام حقی وجود دارد و امروز این سخن محقق نمی شود، جز اینکه بگوییم حضرت مهدی علیه السلام فرزند فاطمه حق است و وجود دارد و در قید حیات است چرا که شیعه و سنی به چند طریق نقل کرده اند که کمیل بن زیاد نخعی از امیرالمومنین علی علیه السلام نقل کرده است همانگونه که در نهج البلاغه آمده است. حضرت بعد از سخنان طولانی فرموده اند «بارالها! آری، زمین از قیام کننده ای برای خدا و یا حجت خالی نمی ماند.»

و خالی نبودن زمین از قیام کننده ای برای خدا با حجت الهی، با فرض متولد نشدن حضرت مهدی علیه السلام محقق نمی شود زیرا بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری، باید حجت خدا روی زمین باشد و لذا می بینیم ابن ابی الحدید هم متوجه این واقعیت شده و در شرح نهج البلاغه خود چنین می نویسد: «تا اینکه زمانه از شخصیتی خالی نباشد که از سوی پروردگار نگهبان، گواه و چیره بر بندگان اوست و در مذهب امامیه کاملاً به این امر تصریح شده است جز اینکه هم مسلکان ما آنرا به ابدال تعبیر می کنند»^(۱)

با توجه به حدیث ثقلین و حدیث «من مات ولم يعرف امام زمانه...» نتیجه می گیریم که اگر واقعاً حضرت مهدی علیه السلام متولد نشده،

باید امام قبل از او تا بر پایی قیامت زنده می بود. در حالی که به اتفاق مسلمانان، امام حسن عسکری، در سال ۲۶۰ به شهادت رسیده است. و از طرفی رسول اکرم ﷺ تعداد جانشینان خود را دوازده نفر معرفی کرده اند و حتی اسمهای آنها را نیز معرفی کرده اند. که در این باره بخاری با اسنادش از جابر بن سمره نقل می کند که گفت: «شنیدم که پیامبر صلی علیه وآله وسلم می فرمودند: دوازده امید خواهد بود. سپس چیزی فرمود که نشنیدم. پدرم گفت: همگی آنان از قریش هستند»^(۱) و همچنین در صحیح مسلم چنین آمده است: «دین تا قیامت برپا خواهد بود، یا بر شما دوازده خلیفه خواهد بود که همگی از قریش هستند»^(۲)

و همچنین مسند احمد به اسناد خود، از مسروق روایت می کند که گفت: «نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم در حالی که او قرآن می خواند. مردی به او گفت: ای ابو عبدالرحمن! آیا از رسول خدا ﷺ پرسیدید که این امت چند خلیفه خواهد داشت؟ عبدالله گفت: از زمانی که به عراق آمده ام، کسی جز تو این سوال را از من نکرده است. سپس گفت: آری! از پیامبر خدا ﷺ پرسیدم، فرمودند دوازده نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل»^(۳) و از طرفی نام و نسب این دوازده نفر توسط رسول اکرم صلی الله علیه وآله بیان شده است تا جای هیچ گونه شک و شبهه ای باقی نماند.

۱- صحیح بخاری جلد ۴ ص ۱۶۴ کمال الدین جلد ۱ ص ۲۷۲

۲- صحیح مسلم جلد ۲ ص ۱۹

۳- مسند احمد جلد ۵ ص ۹۰، ص ۹۷، ص ۱۰۶، ص ۱۰۷

قندوزی حنفی در «ینابیع الموده» از کتاب «المناقب» نوشته خوارزمی حنفی نقل می‌کند که به اسنادش از امام رضا علیه السلام از پدران گرامیشان از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حدیثی نام های ائمه دوازده گانه یک به یک تصریح شده و با نام امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام آغاز و به نام حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن العسکری علیه السلام پایان یافته است. قندوزی پس از نقل حدیث گوید: حموی نیز این روایت را نقل کرده است.^(۱)

در همان کتاب از جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمودند «ای جابر جانشینان من و امامان مسلمانان بعد از من، اول آنان علی سپس حسن سپس حسین سپس نه امام دیگر از فرزندان امام حسین علیه السلام را با نام ذکر کرده است که اولین آنان حضرت علی بن حسین و آخرینشان حضرت مهدی بن الحسن العسکری علیهم السلام است»^(۲) همچنین در باب نسب حضرت مهدی علیه السلام آخرین خلیفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که سلمان فارسی و ابو سعید خدری و ابوایوب انصاری و ابن عباس و علی حلالی روایت کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: ای فاطمه! ما خاندانی هستیم که شش خصلت به ما عطا شده که به احدی از پیشینیان داده نشده و از آیندگان هم کسی غیر از اهل بیت به آن دست نیابد... تا آنجا که فرمودند: «واز ماست مهدی این امت که عیسی پشت سرش نماز می خواند. سپس برشانه

حسین زده فرمودند: «مهدی امت از این است»^(۱)

و در باب معرفی پدر بزرگوارشان قندوزی شافعی درینابیع الموده از امام رضا علیه السلام چنین نقل می‌کند «جانشین صالح از فرزندان حسن بن علی العسکری، اوصاحب الزمان واو مهدی سلام الله علیهم است.»^(۲) و همچنین شعرانی چنین آورده است: عبارت شیخ محی الدین دریاب ۳۶۶ فتوحات چنین است: بدانید که گریزی از خروج مهدی علیه السلام نیست. واو خروج نمی‌کند تا اینکه زمین از ظلم و جور آکنده شود، پس او آن را پر از قسط و عدل می‌کند و اگر جز یک روز از دنیا باقی نباشد خداوند آنرا طولانی می‌فرماید تا این که آن جانشین به ولایت برسد. او از خاندان پیامبر اکرم و از فرزندان فاطمه و جدش حسین بن علی بن ابیطالب و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی النقی ...»^(۳)

و همچنین کمال الدین محمد ابن طلحه شافعی^(۴) نیز در کتاب مطالب السؤل خود به این مطلب اشاره کرده است. اما در این بین احادیثی وجود دارد که نام پدر حضرت مهدی علیه السلام را عبدالله بیان کرده است و این احادیث دستاویز کسانی شده است که می‌گویند نام مهدی آخر الزمان «محمد ابن عبدالله» است لذا با بیان این احادیث و دلیل آوردن بر ضعف این احادیث، اثبات می‌کنیم که منجی آخر الزمان همان مهدی علیه السلام است.

۱- فصول المهمه ابن صباغ ص ۲۹۵، ینابیع الموده ص ۴۹ اب ۹۴، معجم الاحادیث الامام المهدی جلد ۱ ص ۱۴۵.
 ۲- ینابیع جلد ۳ ص ۱۶۶
 ۳- شعرانی الیواقیت والجواهر جلد ۲ ص ۱۴۳ چاپ چاپخانه مصطفی بایی حلبی مصری
 ۴- متوفای ۶۵۲ هـ ق ۱۹۵۹ میلادی

اما احادیث منکرین:

ابن ابی شیبه، طبرانی و حاکم، همگی از عاصم بن ابی النجود، از زرّ بن حبیش از عبدالله بن مسعود روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «دنیا از میان نمی رود مگر اینکه خداوند مردی را برمی انگیزد که نام او هم نام من، و نام پدرش نام پدر من است»
و همچنین نعیم بن حماد، خطیب و ابن حجر، همگی از عاصم، از زرّ بن حبیش از ابن مسعود روایت کرده‌اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مهدی نامش همان نام من و نام پدرش نام پدر من است»^(۱)

دلایل باطل بودن این دو حدیث

این احادیث نمی‌تواند حجت و دلیل باشد چون عبارت «نام پدرش نام پدر من است» را بزرگان و حافظین حدیث نقل نکرده‌اند. تنها جمله «نام او نام من است» را همگان بدون اضافه دیگر، آورده‌اند. بعضی از علمای پژوهشگر اهل سنت که راویان از عاصم بن ابی النجود را مورد بررسی قرار داده‌اند، به این مطلب تصریح کرده‌اند و گویند: این اضافه در اصل حدیث نیست. از طرف دیگر این احادیث فقط به ابن مسعود، ختم می‌شود، و حال آنکه در مسند احمد در چند مورد، همین حدیث از ابن مسعود نقل شده که با جمله «نام او نام من است» پایان پذیرفته است.^(۲)

۱- تاریخ بغداد ص ۳۹۱، الفتن جلد ۱ ص ۳۶۷

۲- مسند احمد حنبل جلد ۱ ص ۳۷۶

ترمذی هم می‌گوید: حدیث از علی علیه السلام، ابو سعید خدری، ام سلمه و ابو هریره، فقط با لفظ «نام او نام من است» روایت شده است^(۱)

طبرانی در «المعجم الکبیر» آنرا از ابن مسعود از چند طریق فقط با لفظ «نام او نام من است» در حدیث‌هایی به شماره‌های ذیل آورده است:

۱۰۲۱۵-۱۰۲۱۴-الی ۱۰۲۳۰، حاکم نیز در مستدرک، حدیث را از ابن مسعود فقط با جمله «نام او نام من است» نقل و سپس گوید: این حدیث با شرایط شیخین صحیح است. و همچنین حافظ ابو نعیم اصفهانی در مناقب المهدی این حدیث را با سی و سه سلسله راویان مختلف تا عاصم، نقل کرده است که حتی یکی از آنها جمله «و نام پدرش نام پدر من است» را ندارد و با جمله «نام او نام من است» پایان پذیرفته است.

پس بدون شک آخرین منجی و خلیفه رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت مهدی فرزند برومند امام حسن عسکری است و هرکس به غیر از این اعتقاد داشته باشد طبق احادیثی که از شیعه و سنی نقل کردیم اعتقادش باطل است.

منجی در قرآن

برکسی پوشیده نیست که قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم ﷺ، دویایه و اساس شرع مقدس اسلام است. عقیده مسلمانان در مورد حضرت مهدی علیه السلام نیز بر این دو مبنا استوار است. لذا هم روایات بسیاری از رسول اکرم ﷺ در مورد آن حضرت رسیده است و هم تعدادی از آیات مبارکه قرآن کریم، که در این فصل به بخشی از آیات اشاره می‌کنیم به این مطلب اشاره می‌کند.

﴿هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون﴾^(۱)

«اوست که فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر تمام ادیان دنیا غلبه دهد هر چند که مشرکین را خوش نیاید»
در این آیه پروردگار متعال درباره پیروزی و برتری کامل اسلام به پیامبر عظیم الشان خود خبر می‌دهد، با تاکید بر این که خواست دشمنان در خاموشی این نور تابان، عملی نخواهد شد و منظور از لغت «اظهار» در این آیه چیزی جز «پیروزی دادن» نیست.
فخر رازی در تفسیر خود چنین می‌گوید: «بدان که چیرگی بر

دیگری، یا با حجّت و برهان، یا با فراوانی وزیادی و یا با غلبه و پیروزی است و چون بشارت الهی مربوط به آینده است نه حال، و از طرف دیگر آشکار شدن این دین با حجّت و برهان در تمام زمانها معلوم است، بنابراین بایستی «چیرگی» به معنی برتری اسلام با غلبه باشد^(۱) و همچنین درباره چیرگی اسلام در تفسیر «ابن جزّی» چنین آمده است:

«چیرگی آن، یعنی آن را بالاترین و نیرومندترین دین ها قرار داد تا مشرق و مغرب را فراگیرد»^(۲)

اما طبق احادیثی که شیعه و سنی نقل می کنند این چیرگی به دست نمی آید مگر در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام. امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «این آیه بشارت به ظهور مهدی علیه السلام در آخر الزمان می دهد و به درستی که او دین جدّش را بر دیگر ادیان پیروز گرداند، بدان گونه که در روی زمین مشرکی نخواهد ماند»^(۳)

و این سخن تنها تعلق به شیعیان ندارد چرا که «سّدی» مفسر نیز چنین می گوید: «این اظهار دین به هنگام خروج مهدی است. که کسی نمی ماند جز اینکه پیرو اسلام شود»^(۴)

همچنین حافظ القندوزی که از علمای اهل تسنن است در منابع الموده می نویسد:

که امام صادق علیه السلام فرمودند: «به خدا قسم تاویل این آیه نمی آید تا اینکه حضرت مهدی علیه السلام خروج کند پس زمانی که خروج کرد باقی

۱- تفسیر کبیر فخر رازی جلد ۱۶ ص ۴۰

۲- تفسیر ابن جزّی ص ۲۵۲ ۳- مجمع البیان جلد ۵

۴- تفسیر قرطبی جلد ۸ ص ۱۲۱ و تفسیر کبیر جلد ۱۶ ص ۴۰

نمی ماند مشرکی الا اینکه اکراه دارد از خروج او و باقی نمی ماند کافری مگر اینکه کشته شود. تا اینکه اگر دردل سنگی نیز کافری پنهان شده باشد. سنگ می گوید ای مومن دردل من کافری است مرا بشکن و کافران را بکش»^(۱)

﴿لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی

الصالحون﴾

«ما در زبور بعد از تورات نوشتیم که بندگان صالح من زمین را به

ارث می برند»^(۲)

این آیه، به دنبال آیاتی که پاداش اخروی صالحان را بیان می کند قرار گرفته و در واقع بیانگر پاداش دنیوی آنان است، پاداش بسیار مهمی که زمینه ساز سعادت و اجرای احکام الهی و صلاح و نجات جامعه انسانی است.

باتوجه به اینکه «ارض» به طور مطلق تمام کره زمین و سراسر جهان را شامل می شود (مگر اینکه قرینه ای خاص در میان باشد) این آیه بشارتی است در زمینه حکومت جهانی صالحان و از آنجا که این معنی در گذشته تحقق نیافته باید در آینده در انتظار آن بود، و این همان چیزی است که به عنوان «حکومت جهانی مهدی» از آن یاد می کنیم. این نکته نیز قابل توجه است که آیه می گوید: «ما این وعده را در کتب انبیاء پیشین نیز نوشته ایم، اشاره به اینکه این وعده تازه نیست بلکه امری است ریشه دار که در مذاهب دیگر نیز آمده است. منظور از «زبور» به احتمال قوی همان «زبور داود» است که

مجموعه‌ای از مناجات‌ها و نیایش‌ها و اندرزهای داود پیامبر می‌باشد که در کتب عهد قدیم (کتب وابسته به تورات) به عنوان «مزامیر داود» از آن یاد شده است.

جالب اینکه در همین کتاب «مزامیر داود» با تمام تحریفاتی که در کتب قدیم به مرور زمان صورت گرفته، باز این بشارت بزرگ دیده می‌شود.

در مزمور ۳۷ جمله ۹ می‌خوانیم:

«زیرا که شریران منقطع می‌شوند و اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد، و حال اندک است که شریر نیست می‌شود، هر چند مکانش را جستجو نمائی ناپیدا خواهد شد»

در جمله یازدهم همین «مزمور» آمده است: «اما متواضعان وارث زمین شده و از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد»

و نیز در جمله ۲۹ «مزمور» آمده است: «صدیقان وارث زمین شده، تا ابد در آن ساکن خواهند شد» در روایات اسلامی علاوه بر اشارات روشنی که در آیه فوق نسبت به قیام مهدی علیه السلام شده است به طور صریح این مسأله آمده است که مورد نظر شیعه و سنی می‌باشد. از جمله علمای اهل تسنن حافظ القندوزی سلیمان الحنفی است که از قول امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل می‌کند که فرمودند: منظور از بنده‌های صالح خداوند که وارث زمین می‌شوند «قائم و اصحاب ایشان هستند»^(۱)

و همچنین شیخ منصور علی ناصف نویسنده کتاب «التاج الجامع

للاصول» (کتابی که اصول پنجگانه معروف اهل سنت در آن گردآوری شده و تقریظ‌های مهمی از علمای الازهر بر آن نوشته شده است) در کتاب مذکور چنین آورده است.

«در میان همه دانشمندان امروز و گذشته مشهور است که در آخر الزمان به طور یقین مردی از اهل بیت علیهم السلام به نام مهدی ظاهر می‌شود که بر تمام کشورهای اسلامی مسلط می‌گردد، و همه مسلمانان از او پیروی میکنند و در میان آنها عدالت را اجرانماید و دین را تقویت می‌کند» سپس می‌افزاید احادیث مهدی را گروهی از اصحاب خوب پیامبر ﷺ نقل کرده و بزرگان اهل تسنن مانند ابوداود ترمذی و ابن ماجه و طبرانی و ابویعلی و بزاز و امام احمد و جاکم در کتابهای خود آورده‌اند.^(۱)

و همچنین «محمد شبلنجی» دانشمند معروف مصری در کتاب «نور الابصار» می‌نویسد:

«اخبار متواتری از پیامبر ﷺ به ما رسیده است که مهدی از خاندان اوست و تمام روی زمین را پراز عدالت می‌کند»
شکی نیست که بندگان صالح خدا ممکن است بخشی از حکومت روی زمین را در اختیار بگیرند، همانگونه که در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و بعضی از اعصار دیگر واقع شد. ولی قرار گرفتن حکومت تمام روی زمین در اختیار صالحان تنها در عصر مهدی علیه السلام صورت می‌گیرد، و روایات فراوانی که از طریق اهل تسنن و شیعیان در این زمینه رسیده است در سرحد تواتر است.

منجی در کلام ائمه معصومین علیهم السلام

منجی در کلام امیر المومنین علیه السلام

ابو جحیفه و حارث بن عبدالله همدانی و حارث بن شرب حدیث کردند که در خدمت علی بن ابیطالب علیه السلام بودیم. چون حسن به آن حضرت روی آورد، فرمود: «مرحبا یا بن رسول الله» و چون حسین اقبال نمود، فرمود: «پدرم و مادرم فدایت ای پدر پسر بهترین کنیزان»! عرض شد: یا امیر المومنین! چرا برای حسن چنان ویرای حسین چنین می گوئی؟ پسر بهترین کنیزان کیست؟

حضرت فرمودند: آن پسر بهترین کنیزان (م ح م د) پسر حسن است و او پسر علی و علی پسر محمد و محمد پسر علی و علی پسر موسی و او پسر جعفر و جعفر پسر محمد، محمد پسر علی و علی پسر این حسین است، آنگاه دست مبارک بر سر حسین نهاد. ^(۱)

منجی در کلام امام حسن علیه السلام

اصبغ بن نباته روایت کرده که حضرت فرمودند: «امامان بعد از رسول خدا دوازده نفرند؛ نه تن از صلب برادرم حسین باشند و از جمله آنها، مهدی این امت است.»^(۱)

و همچنین ابان بن ابی عیّاش از سلیمان قصری روایت نموده گفت شماره امامان را از حسن بن علی سوال کردم. فرمودند «شماره آن ها، شماره ماه های سال است.»^(۲)

منجی در کلام امام حسین علیه السلام

جعده بن هبیره روایت کرده که گفت: مردی عدد ائمه را از حسین بن علی علیه السلام پرسش کرد. حضرت فرمودند: شماره امامان چون شماره نقبای بنی اسرائیل است؛ نه نفر از فرزندان من است که آخرینشان، قائم است.^(۳)

و همچنین حضرت فرمودند: «قائم این امت نهمین فرزند من و او صاحب غیبت است. او انچنان کسی است که در حال زندگی میراثش تقسیم شود.»^(۴)

منجی در کلام امام سجاده علیه السلام

سعید بن جبیر از حضرت روایت کرده است که امام سجاده

۱- کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۲۲۳

۲- کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۲۲۴

۳- کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۲۳۱

۴- کمال الدین و تمام النعمه ص ۳۱۷

فرمودند «ولادت قائم ما پنهان بر مردم باشد تا این که می گویند هنوز متولد نشده، پنهان بودن ولادت برای این است که خروج فرماید و آن درحالی است که از هیچ کس برگردن او بیعتی نباشد.»^(۱)

منجی در کلام امام باقر علیه السلام

ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که حضرت فرمودند «از جمله محتوماتی که نزد خدای تعالی تبدیل پذیر نیست قیام قائم ما است. هر کس در آن چه می گویم شک کند، خدا را درحالی ملاقات نماید که کافریه او و جاحد بر او است. بعد از آن فرمود: پدرم و مادرم فدای همانم و هم کنیه من، هفتمین امام بعد از من!، پدرم فدای آن کسی که زمین را پراز عدل و داد می کند. چنانکه از ظلم و جور پرشده باشد! و فرمود ای ابو جعفر! هر کس او را درک کند و از او اطاعت نکند، پس محمد و علی را اطاعت نکرده و به تحقیق خدا بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او آتش است و بد است آرامگاه ستمکاران.»^(۲)

منجی در کلام امام صادق علیه السلام

حضرت فرمودند «هر کس به تمامی ائمه اقرار کند و مهدی را انکار کند، مانند کسی است که به تمامی پیغمبران اقرار نماید ولی پیغمبری محمد را انکار کند. عرض شد: یا بن رسول الله! مهدی از فرزندان کیست؟ فرمود پنجمی از اولاد هفتمین است؛ جسم او از

۱- کمال الدین و تمام النعمه

۲- الغیبه ص ۹۷، کنز الفوائد

شما پنهان می شود و بردن اسم او برای شما روا نیست. (۱)

منجی در کلام امام کاظم علیه السلام

یونس بن عبد الرحمن روایت کرده که خدمت حضرت موسی بن جعفر شرفیاب شدم و عرض کردم: آیا قائم به حق توئی؟ فرمود من قائم به حق هستم ولیکن آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک کند و آن را پر از عدل کند، چنان که پر از جور شده باشد، پنجمین از فرزندان من است که از جهت بیم جان خود، غیبتی دراز کند. در زمان غیبت او قوم هایی از دین برگردند و قوم های دیگر بردین خویش بپایند. آن گاه فرمود: خوشی برای شیعیان ما است که در غائب بودن قائم ما به دوستی ما چنگ زنند و بر موالات ما و بیزاری از دشمنان ما پایدار باشند آنان از ما هستند و ما از آنهائیم. آن ها خشنودند که ما امامشان باشیم، ما خشنودیم که ایشان شیعیان ما باشند و خوشی برای آنهاست به خدا سوگند، روز قیامت با ما و در درجه ما خواهند بود. (۲)

منجی در کلام امام رضا علیه السلام

حسن بن خالد روایت نموده که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: دین نیست برای آنکس که ورع ندارد، به درستی که گرامی ترین شما نزد خدای تعالی کسی است که اتقی باشد، یعنی

۱- کمال الدین و تمام النعمه

۲- کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۲۷۰

عمل او به تقیه پیش باشد . بعد از آن فرمود : به درستی که خدا به سبب چهارمین از فرزندان من (پسر خاتون کنیزان) زمین را از هر جور و ظلم پاک فرماید . او آن چنان کسی است که مردم در ولادتش شک نمایند و او صاحب غیبت است . چون خروج کند، زمین از نور پروردگارش روشن و ترازوی عدل میان مردم گذارده شود، هیچ کس بر هیچ کس ستم نکند او آن چنان کسی است که در زمان ظهورش منادی از آسمان ندایی در دهد که جمیع مردم زمین، آن را بشنوند و آن ندا این است : ای اهل زمین، آگاه باشید! به درستی که حجت خدا، نزد خانه خدا ظاهر شده . پس پیروی اش کنید و راه متابعتش بگیرید! چرا که حق در او و با اوست و آن قول خدای عزوجل است که صبحه را بشنوند، به راستی آن روز، روز خارج شدن است^(۱)
یعنی روز خروج فرزند من، قائم مهدی است.^(۲)

منجی در کلام امام جواد علیه السلام

عبدالعظیم حسنی روایت کرده که خدمت امام محمدتقی علیه السلام شرفیاب شدم و مرا آهنگ آن بود که از حضرت پرسش کنم؛ آیا قائم، همان مهدی است یا دوکس می باشند؟ پیش از پرسش، خود آن حضرت ابتدا به سخن کرده، فرمود: ای ابوالقاسم! به درستی قائم از ما، همان مهدی آن چنانی است که واجب است در زمان غایب بودنش انتظار کشیده شود و در زمان ظهورش اطاعت کرده شود.

۱- سوره ق، آیات ۴۱-۴۲

۲- کفایة الاثر فی نص علی الائمة الاثنی عشر ص ۲۷۴

اوسومین از فرزندان من است سوگند به آن کس که محمد را به پیغمبری برانگیخته و ما را به امامت مخصوص داشته، اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز هرآینه خدا آن روز را آن قدر دراز فرماید تا زمانی که خروج کند، پس زمین را پر از عدل و داد کند. چنان چه از ظلم و جور، پر شده باشد. به درستی که خدای تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح می‌کند. چنان که امر کلیم خود، موسی را اصلاح فرمود که رفت برای اهل خود آتشی برگیرد. پس برگشت درحالی که او رسول و نبی بود. بعد از این کلمات فرمود: «برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است»^(۱).

منجی در کلام امام هادی علیه السلام

ابو هاشم جعفری روایت کرده است که از امام علی النقی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: بعد از من خلیفه و جانشین، پسر من حسن است. پس با جانشین بعد از جانشین چگونه هستید؟ عرض کردم برای چه؟ خدا مرا فدای تو قرار دهد! فرمود: به جهت آنکه جسم او را نبینید و یاد کردن او به اسم برای شما حلال نباشد. عرض کردم: پس چگونه یادش کنیم؟ فرمود: بگوئید «الحجة من آل محمد»^(۲).

منجی در کلام امام حسن عسکری علیه السلام

موسی بن جعفر بغدادی روایت کرده که از حضرت امام حسن

۱- کمال الدین و تمام النعمة، العبقری الحسان ج ۲ ص ۴۲۳.

۲- الکافی ج ۱، اثبات الوصیه لکلام علی بن ابی طالب علیه السلام ص ۲۶۴.

عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: گویا با شما هستم و می نگرم که بعد از من در حق فرزند و جانشین من اختلاف کرده اید.

آگاه باشید به درستی که اقرارکننده به امامان بعد از رسول خدا که انکارکننده فرزند من باشند مانند کسی است که به تمام پیغمبران خدا و فرستادگان او اقرار کند، آنگاه نبوت محمد را انکار نماید و انکارکننده محمد، مانند انکارکننده جمیع پیغمبران است. چرا که اطاعت آخر، مانند اطاعت اول ما و منکر آخر ما، چون منکر اول ما است، آگاه باشید به درستی که برای فرزند من، پنهان شدنی است که مردم در آن به شک و ریب افتند، مگر کسانی که خدای عزوجل آنها را نگاه دارد. (۱)

منجی در کتب اهل تسنن

یکی از شبهاتی که اخیراً مخالفین امام زمان علیه السلام بالاخص وهابيون مطرح می کنند، شبه منحصر بودن مهدی علیه السلام در احادیث شیعه و کتب شیعیان است و می گویند احدی قائل به مهدویت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام نیست لذا در این فصل به بیان احادیث مهدویت از کتب اهل تسنن می پردازیم، تا ثابت شود این احادیث تنها در کتب شیعیان مطرح نشده است.

حموینی در فرائد السمطين از ابن عباس روایت کرده که گفت: مردی از یهود که او را نعتل می گفتند بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد شد و گفت: چیزهایی از تو پرسم که مدت هاست به خاطر من رسیده؛ اگر جواب نیکو دهی اسلام آورم.

فرمود: هر آنچه خواهی پرس! گفت ای محمد! پروردگارت را برای من توصیف کن!

فرمود: خدای تعالی توصیف نشود مگر به آن چه خود، ذات خویش را توصیف نموده، چگونه توصیف شود خالق که عقول وافهام از ادراک کنه ذاتش عاجز و کم اند و اوهام، از رسیدن به کنگره جلالش کوتاه و دست خطرات، از نیل به ذیل صفات کمالش قاصر

و ابصار از مشاهده انوار جمال بی مثالش حیران و ناتوان است؟
 خدای تعالی برتر و بالاتر است از آن چه توصیف کنندگان،
 حضرتش را توصیف کنند، در عین نزدیکی از مخلوقات بر حسب علو
 ذات دور است، و در عین دوری به تمام ممکنات بر حسب احاطه
 نزدیک است. او است آفریننده کیف و کیفیات و مکان و مکانیات؛ پس
 به «کیف هو؟» و «این هو؟» که پرسش از کیفیت و مکان است، جایز
 نیست سوال کرده شود چه ساحت ربوبیت از آرایش کیفیت و اینونیت
 منزّه و مبرّا است.

پس او است یگانه بی نیاز و یکتای بی انباز، نزاییده و زاییده نشده
 و هیچ کس با او برابر نتواند بود.

نعلل پس از شنیدن این جواب صحیح از حضرت رسالت ماب
 عرض کرد: راست گفתי ای محمد! این که گفתי خدای واحد است
 و شبیه ندارد، آیا نه این است که گفته شود خدا واحد است و نیز گفته
 می شود: انسان واحد است. پس خدا در صفت واحدیت، شبیه
 و شریکی ندارد،

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند خدای عز و علا واحد
 حقیقی است؛ یعنی به هیچ اعتبار در ذات او ترکیب راه ندارد، صرف
 بساطت و بسیط محض است اما وحدت انسان اعتباری است، چه
 انسان مرکب از روح و بدن است پس معلوم شد در وحدت حقّه
 حقیقیه، برای خدای تعالی شریک و شبیه نباشد.

عرض کرد: راست گفתי، پس به من خبرده وصی تو کیست!
 زیرا هیچ پیغمبری نبود مگر آن که برای او وصی بوده است، به درستی

که پیغمبر ما موسی به یوشع بن نون وصیت نمود.

حضرت فرمود: وصی من، علی بن ابی طالب علیه السلام است و بعد از او، دو سبط من حسن و حسین و بعد از حسین، نه نفر امامان از صلب حسین می باشند.

گفت ایشان را برای من نام ببر! فرمود: چون حسین درگذرد، فرزند او علی بن الحسین، چون مدت زندگانی علی سپری شود، پسرش محمد، چون محمد را رشته حیات قطع شود، پسرش جعفر پس از او فرزندش موسی، چون موسی دنیا را وداع کند، پسرش علی، چون علی بدرود جهان نماید، فرزندش محمد، پس از او، پسرش علی، چون او درگذرد، فرزندش حسن چون حسن درگذرد، فرزندش محمد مهدی خواهد بود. پس این دوازده نفرند که اوصیای من خواهند بود. نعثل گفت: از چگونگی مردن علی و حسن و حسین مرا آگاهی ده! پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علی به ضربت شمشیر کشته شود که بر فرقش فرود آید، حسن به زهر کشته گردد و حسین مذبح خواهد شد. پرسید: مکان ایشان کجاست؟

فرمود: در بهشت و در درجه من خواهند بود.

نعثل چون این کلمات از اشرف بریات شنید شهادتین گفت و بر وصایت اوصیاء گواهی داد و گفت: در کتابهای پیغمبران گذشته و در آن چه موسی بن عمران به ما عهد نموده، یافته‌ام در آخر الزمان پیغمبری ظاهر شود که نام او احمد و محمد است. او خاتم همه انبیاست و بعد از او پیغمبری مبعوث نشود. اوصیای او، دوازده نفر می باشند: اول ایشان پسر عم و داماد او است، دوّم و سوّم دو برادر از

فرزندان وصی اول امت آن پیغمبر، وصی اولش را بوسیله شمشیر می‌کشند، دوّم را به سمّ می‌کشند و وصی سوّم و گروهی از اهل بیتش را با شمشیر در حال تشنگی در زمین غربت می‌کشند. پس او را مانند گوسفند ذبح نمایند، برکشته شدن او شکیبائی فرماید و صبر نماید؛ برای این که در درجات او و درجات اهل بیت و ذریّه اش بواسطه دریافتن سعادت شهادت، رفعت گیرد و برای اینکه دوستان و متابعانش را به سبب جان باختن در راه جانان از آتش جهنم نجات بخشد.

همچنین در کتابهای آسمانی یافته‌ام که نه نفر از اوصیای حضرت خاتم انبیاء از فرزندان وصی سوم خواهند بود. پس این دوازده نفر و وصی، به عدد اسباط می‌باشند حضرت فرمود: آیا اسباط را می‌شناسی؟ عرض کرد: بلی! دوازده نفر بودند.

اوّل ایشان لاوی بن برخیا می‌باشد. او از میان بنی اسرائیل غایب شد و پس از غیبت ظاهر شد، خدای تعالی شریعت خویش را بعد از آن که مندرس شده بود به ظهور او ظاهر کرد او با قرسطیا، پادشاه بنی اسرائیل جنگ نمود تا این که او را کشت و عباد را از ظلم او آسوده فرمود. حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه وآله فرمود آن چه در بنی اسرائیل وقوع یافته، در امت من واقع خواهد شد، مانند قدمی که جای قدمی و تیری که جای تیری نهاده شود. به درستی که دوازدهم از اوصیای من از انظار غایب شود تا آن که دیده نشود و زمانی بر امت من بیاید که از اسلام مگر اسمی و از قرآن جز نشانی باقی نماند.

پس در این هنگام خدای تعالی به او اذن خروج دهد و اسلام را به

سبب او ظاهر و از ایشان پیروی کند، وای بر آنکسی که آنان را دشمن دارد و مخالفت نماید.

نعتل پس از استماع این کلمات معجز آیات، در ستایش حضرت پیغمبر و ائمه اثناعشر علیهم السلام اشعاری بگفت.^(۱)

و همچنین ابن عباس و ابوسعید خدری و جابر بن عبدالله انصاری از طرق و روایات عامه چنین نقل کرده‌اند که جابر خدمت رسول خدا ﷺ عرض کرد: عدد امامان پس از تو چند نفر است؟ فرمود: ای جابر! خدا تو را رحمت کند که از تمام اسلام سوال نمودی! عدد ایشان، عدد شهر و عدد نقبای بنی اسرائیل است که خدای تعالی می‌فرماید ﴿لَقَدْ اخذ الله ميثاق بني اسرائيل وبعثنا منهم اثني عشر نقيباً﴾ پس ای جابر! امامان دوازده نفراند؛ اول ایشان، علی بن ابی طالب عليه السلام و آخر ایشان قائم صلوات الله عليهم اجمعين است.^(۲)

و همچنین مسلم در صحیح خود، به سند خود از جابر بن سمره روایت کرده که رسول خدا فرمودند «دین اسلام همیشه تا روز قیامت برپاست و برای مردم، دوازده خلیفه می‌باشد که همه آن‌ها از قریش‌اند»^(۳)

همچنین حموینی به اسناد عدیده از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: خدمت فاطمه زهرا علیها السلام مشرف شدم، پیش روی اولو حی دیدم که برق و نور آن چشم را خیره می‌کرد و در آن

۱- کفایه الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر ص ۱۱

۲- حلیه الاولیاء، صحیح ترمذی و صحیح نسائی

۳- صحیح مسلم جلد ۶ ص ۴

لوح، دوازده نام دیدم. عرض کردم: این نام ها چه کسانی هستند؟ فرمود: این ها نام های اوصیای پیغمبر است که اول ایشان پسر عمم علی بن ابیطالب علیه السلام و یازده نفر از اولاد من که آخر ایشان قائم است.^(۱)

همچنین ابراهیم بن محمد حموینی روایت را باسند دیگر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: دوازده خلیفه از اولاد من، صاحب و مالک امر می شوند و همچنین احمد بن حنبل درمسند خود از قول رسول اکرم ﷺ آورده است. که حضرت فرمودند «دنیا از بین نمی رود تا اینکه مردی از اهل بیت من که اسم او همانند اسم من است مالک عرب شود»^(۲)

همچنین احمد بن حنبل می گوید: پیغمبر اکرم ﷺ درباره حسین علیه السلام فرمودند: ایشان پسر امام و برادر امام و پدر نه امام است که نهمین ایشان قائم از ایشان است.^(۳)

همچنین رسول خدا ﷺ فرمودند: «بدرستی که خلفاء و اوصیای من و حجت های خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند که اول آنها برادرم و آخرین آنها، فرزندانم است. گفته شد یا رسول برادر و فرزندان شما کیست؟ فرمودند: برادرم علی بن ابیطالب و فرزندانم مهدی است که زمین را از عدل و قسط پر می کند همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد. سوگند به آن خدائیکه مرا به حق مبعوث کرده است اگر از عمر دنیا باقی نباشد الا یک روز خداوند متعال آنقدر آن را طولانی می کند

۱- فرائد السمطين جلد ۲ ص ۱۳۹

۲- مسند حنبل جلد ۱ ص ۳۷۶

۳- مسند احمد حنبل ینابیع الموده جلد ۲ ص ۴۴

تا اینکه خارج شود در آن فرزندم مهدی و نازل شود حضرت عیسی و پشت سر آن نماز بخواند. و زمین به نور پروردگارش روشن شود و حکومتش غرب و شرق را بگیرد.^(۱)

اینها بخشی از احادیثی بود که در کتب اهل تسنن در مورد حضرت مهدی علیه السلام بیان شده است پس چگونه دشمنان اهل بیت این حقیقت را منکر می‌شوند؟؟

منجی در روایات محدثین اهل تسنن

یکی دیگر از کلماتی که دشمنان حضرت حجّت علیه السلام بیان می‌کنند این است که اعتقاد به مهدی علیه السلام مابین مسلمانان صدر اسلام نبوده و این اعتقاد چند قرنی است که مابین شیعیان ایجاد شده و غیر شیعه قائلی ندارد. لذا در این فصل به بعضی از دانشمندان و محدثین اهل سنت که احادیث مهدویت را نقل کرده‌اند اشاره می‌کنیم تا بر همگان ثابت شود که اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام مخصوص یک مذهب و گروه خاص و زمان خاصی نبوده و نیست.

۱- ابن سعد، نویسنده کتاب «الطبقات الکبری» متوفای ۲۳۰

هجری قمری

۲- ابن ابی شیبه، متوفای ۲۳۵ هـ ق

۳- احمد بن حنبل متوفای ۲۴۱

۴- بخاری، متوفای ۲۵۶

۵- مسلم متوفای ۲۶۱

- ۶- ابوبکر اسکافی متوفای ۲۶۰
- ۷- ابن ماجه متوفای ۲۷۳
- ۸- ابوداود متوفای ۲۷۵
- ۹- ابن قتیبه دینوری متوفای ۲۷۶
- ۱۰- ترمذی متوفای ۲۷۹
- ۱۱- بزاز متوفای ۲۹۲
- ۱۲- ابویعلی موصلی متوفای ۳۰۷
- ۱۳- طبری، متوفای ۳۱۰
- ۱۴- عقیلی، متوفای ۳۲۲
- ۱۵- نعیم بن حمّاد، متوفای ۳۲۲
- ۱۶- بریهاری دانشمند بزرگ حنبلی‌ها در زمان خود در کتاب شرح السنّه متوفای ۳۲۹
- ۱۷- ابن حبّان بستی، متوفای ۳۵۴
- ۱۸- مقدّسی متوفای ۳۵۵
- ۱۹- طبرانی، متوفای ۳۶۰
- ۲۰- ابوالحسن آبری متوفای ۳۶۳
- ۲۱- دارقطنی متوفای ۳۸۵
- ۲۲- خطابی متوفای ۳۸۸
- ۲۳- حاکم نیشابوری متوفای ۴۰۵
- ۲۴- ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰
- ۲۵- ابو عمرو دانی متوفای ۴۴۴
- ۲۶- بیهقی متوفای ۴۵۸
- ۲۷- خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳

- ۲۸- ابن عبدالبرمالکی متوفای ۴۶۳
۲۹- دیلمی، متوفای ۵۰۹
۳۰- بغوی، متوفای ۵۱۰
۳۱- قاضی عیاض، متوفای ۵۴۴
۳۲- خوارزمی حنفی متوفای ۵۶۸
۳۳- ابن عساکر، متوفای ۵۷۱
۳۴- ابن جوزی، متوفای ۵۹۵
۳۵- ابن جزری، متوفای ۶۰۶
۳۶- ابن عربی، متوفای ۶۳۸
۳۷- محمد بن طلحه شافعی متوفای ۶۵۲
۳۸- علامه سبط بن جوزی متوفای ۶۵۴
۳۹- ابن ابی الحدید معتزلی متوفای ۶۵۵
۴۰- منذری، متوفای ۶۵۶
۴۱- گنجی شافعی، متوفای ۶۵۸
۴۲- قرطبی مالکی، متوفای ۶۷۱
۴۳- ابن خلکان، متوفای ۶۸۱
۴۴- محب الدین طبری متوفای ۶۹۴
۴۵- علامه ابن منظور، متوفای ۷۱۱، در لغت «هدی» لغت نامه
«لسان العرب»
۴۶- ابن تیمیّه، متوفای ۷۲۸
۴۷- جوینی شافعی متوفای ۷۳۰
۴۸- علاء الدین بن بلبان، متوفای ۷۳۹
۴۹- ولی الدین تبریزی، متوفای ۷۴۱

- ۵۰- المزی متوفای ۷۳۹
- ۵۱- ذهبی، متوفای ۷۴۸
- ۵۲- ابن الوردی، متوفای ۷۴۹
- ۵۳- زرنندی حنفی، متوفای ۷۵۰
- ۵۴- ابن قیّم جوزیه، متوفای ۷۵۱
- ۵۵- ابن کثیر متوفای ۷۷۴
- ۵۶- سعدالدین تفتازانی متوفای ۷۹۳
- ۵۷- نورالدین هیثمی متوفای ۸۰۷
- ۵۸- ابن خلدون مغربی متوفای ۸۰۸
- ۵۹- شیخ محمد جذری دمشقی شافعی متوفای ۸۳۳
- ۶۰- ابوبکر بوحیری متوفای ۸۴۰
- ۶۱- ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲
- ۶۲- سخاوی متوفای ۹۰۲
- ۶۳- سیوطی متوفای ۹۱۱
- ۶۴- شعرانی متوفای ۹۷۳
- ۶۵- ابن حجر هیثمی متوفای ۹۷۴
- ۶۶- متقی هندی، متوفای ۹۷۵
- ۶۷- شیخ مرعی حنبلی ۱۰۳۳
- ۶۸- محمد رسول برزنجی، متوفای ۱۱۰۳
- ۶۹- زرقانی متوفای ۱۱۳۲
- ۷۰- محمد بن قاسم، فقیه مالکی متوفای ۱۱۸۲
- ۷۱- ابوالعلاء عراقی مغربی، متوفای ۱۱۸۳
- ۷۲- سفارینی حنبلی، متوفای ۱۱۸۸

۷۳- زبیدی حنفی، متوفای ۱۲۰۵ در لغت نامه «تاج العروس»

ذیل لغت هدی

۷۴- شیخ صبّان متوفای ۱۲۰۶

۷۵- محمد امین سویدی، متوفای ۱۲۴۶

۷۶- شوکانی، متوفای ۱۲۹۱

۷۷- مومن شبلنجی متوفای ۱۲۹۱

۷۸- احمد زینی دحلان، متوفای ۱۳۰۴

۷۹- سید محمد صدیق قنوجی بخاری، متوفای ۱۳۰۷

۸۰- شهاب الدین حلوانی شافعی متوفای ۱۳۰۸

۸۱- ابوالبرکات آلوسی حنفی متوفای ۱۳۱۷

۸۲- ابوالطیب محمد شمش الحق عظیم آبادی ۱۳۲۹

۸۳- کتانی مالکی متوفای ۱۳۵۳

۸۴- مبارک پوری متوفای ۱۳۵۳

۸۵- شیخ منصور علی ناصف متوفای ۱۳۷۱ هـ ق

۸۶- شیخ محمد الخضر حسین مصری متوفای ۱۳۷۷ هـ ق

۸۷- ابوالفیض غماری شافعی ۱۳۸۰ هـ ق

۸۸- شیخ محمد بن عبدالعزیز مانع، متوفای ۱۳۸۵ هـ ق

۸۹- شیخ محمد فواد عبدالباقی متوفای ۱۳۸۸ هـ ق

۹۰- ابوالاعلی مؤدودی متوفای ۱۴۰۰

۹۱- ناصرالدین آلبانی، معاصر

اینها تنها تعدادی از محدّثین اهل تسنن بودند که احادیث مربوط

به حضرت مهدی علیه السلام را نقل کرده‌اند.

منجی در کتب ادیان مختلف

یکی دیگر از کلمات دشمنان حضرت حجّت علیه السلام، این است که کسی منتظر ظهور امام زمان علیه السلام نمی باشد و تنها گروهی که قائل به ظهور منجی، و برپائی عدالت در جهان می باشند، شیعیان هستند، لذا در این فصل کلمات مختلفی که در باب منجی آخرالزمان در کتب ادیان مختلف ذکر شده است را می آوریم تا حجّت به همگان تمام شود.

در تورات چنین می خوانیم «ونهای از تنه یسی بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین را به راستی حکم خواهد کرد... گرج بابره سکونت خواهد کرد و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و شیر و گوساله پرواری با هم. و طفل کوچک آنها را خواهد راند و در تمام کوه مقدّس من، ضرر و فسادی نخواهند کرد، زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد.»^(۱)

همچنین در کتاب حیقوق نبی آمده است. «اگرچه تأخیر نماید، برایش منتظر باش. زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد... بلکه

جميع امت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و تمام قوم‌ها را برای خویش فراهم می‌آورد.^(۱)

همچنین در انجیل می‌خوانیم «کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت مراجعت می‌کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او بازکنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد، پس شما نیز مستعد باشید زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید.»^(۲)

همچنین در انجیل چنین آمده است «اما چون پسر انسان در جلال خود با جميع ملائکه مقدّس خویش آید آنگاه برکرسی جلال خود خواهد نشست. و جميع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند به نحویکه چوپان، میش‌ها را از بزها جدا می‌کند.»^(۳)

همچنین در کتاب «دادنک» که از کتب براهمه است می‌خوانیم. «بعد از آنکه مسلمانی به هم رسد در آخر الزمان و اسلام در میان مسلمانان از ظلم ظالمان و فسق عالمان و تعدی حاکمان و ریای زاهدان و بی‌دیانتی امینان و حسد حاسدان بر طرف شود و به جزء نام از او نماند و پادشاهان ظالم و بی‌رحم شوند و رعیت بی‌انصاف شوند و در خرابی یکدیگر بکوشند و عالم را کفر و ضلالت بگیرد، دست حق به درآید و جانشین آخر «ممتا» که محمد باشد، ظهور کند و مشرق

۱- تورات، حقیق نبی فصل ۲ بند ۵ تا ۳

۲- انجیل لوقا، فصل ۱۲ بند ۳۵-۳۶ ۳- انجیل متی باب ۲۵ بند ۳۱-۳۲

و مغرب عالم را بگیرد و بگردد همه جا و بسیار کسان را بکشد و خلائق را هدایت کند و آن در حالتی باشد که ترکان امیر مسلمانان باشند و غیر حق و راستی از کسی قبول نکنند»

همچنین در کتاب «باسک» که یکی از کتب مذهبی هندیان است چنین آمده است «دور دنیا به پادشاه عادل تمام می شود که در آخر الزمان بیاید و او پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راستی با وی بوده و هر آنچه در زمین و دریاها و کوهها باشد به دست آورد و از آسمانها و زمینها خبر دهد و از او بزرگتر کسی به دنیا نیامده باشد»

همچنین در کتاب زکریا چنین آمده است: «شاد باش ای ولایت اسلام! و خوشحالی کن ای ولایت بیت المقدس! که اینک پادشاه تو می آید، از برای تو راستگو و شفاعت کننده گناهکاران فقیر باشد و بر الاغ سوار شود و اسب سواری را، از میان یهود و لشکر را از بیت المقدس نیست کند و کمان جنگ را بشکند و اسلام را در میان عجمان ظاهر کند و حکم اوبه دریاها و از دریاها و رودخانه ها تا انتهای زمین برسد»^(۱)

اینها تنها بخشی از کلماتی است که در کتب ادیان مختلف ذکر شده است تا بر همگان ثابت شود که منجی عالم بشریت خواهد آمد و زمین را پراز عدل و داد می کند و نه تنها شیعه، بلکه همه ادیان منتظر ظهور او هستند.

منجی و صفات امامت

بدون شک هیچ ادعائی را بدون دلیل نمی توان پذیرفت، مخصوصاً دعوی بسیار مهمی همچون امامت به خصوص اینکه در طول تاریخ افراد زیادی را می شناسیم که به دروغ مدعی سفارت و نبوت و امامت از سوی پروردگار و مأموریت برای هدایت خلق شدند و هدفشان این بود که مردم ساده لوح را اغفال کرده، برای رسیده به مقاصد پلید خود و تأمین خواسته های نامشروع، ادعای امامت از سوی خداوند بزرگ کردند و گاه افراد ناآگاه را نیز به دنبال خود کشاندند.

بنابراین لازم است معیارهایی برای شناخت امامان راستین از مدعیان دروغین پیدا کنیم، پس از دقت و مطالعه در این زمینه به چهار طریق دست می یابیم.

۱- «اعجاز» یعنی انجام امور خارق العاده ای که از توانایی بشر بیرون است توأم با دعوی امامت

۲- «علم»

۳- «عصمت» دوری از گناه و معصیت

۴- «انتصاب» از طریق پیامبر ﷺ یا امام معصوم پیشین که

جانشین الهی خود را به فرمان حق تعیین کند.

اما با توجه به مطالب ذکر شده در مورد طریق شناخت امام، باید گفت یکی از طرق اظهار امامت معجزه و بینه واضح می باشد که در قرآن به آن اشاره شده است.

ولی باید توجه داشت که قرآن از این مسأله تعبیر به اعجاز نمی کند بلکه عمدتاً از سه تعبیر «آیه»، «بینه»، و «برهان» استفاده می کند. اکنون به آیات زیر توجه فرمائید.

«فرعون گفت اگر نشانه ای آورده ای ارائه بده اگر از راستگویانی. ناگهان عصای خود را افکند و ازدهائی آشکار شد. و دست خود را (از گریبان) بیرون آورد سفید (و درخشان) برای بینندگان بود.»^(۱)

و همچنین در سوره بنی اسرائیل خداوند می فرماید: «و (اورا به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده که به آنها گوید: من نشانه ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده ام، من از گل چیزی به شکل پرنده می سازم سپس در آن می دمم و به فرمان خدا پرنده ای می گردد، و کور مادرزاد و مبتلایان به برص را بهبودی می بخشم و مردگان را زنده می کنم و از آنچه می خورید و در خانه خود ذخیره می کنید به شما خبر می دهم، مسلماً در اینها نشانه ای برای شما است اگر ایمان داشته باشید.)»^(۲)

و همچنین در سوره اعراف می فرماید: «و گفتند هر زمان آیتی برای ما بیاوری که سحرمان کنی، به تو ایمان نمی آوریم. سپس (بلاها پشت

سرهم بر آنها نازل کردیم) طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه ها و خون را که نشانه هائی از هم جدا بودند بر آنها فرستادیم (ولی باز آنها بیدار نشدند) و تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند.»^(۱)

و همچنین در باب معجزه حضرت صالح خداوند متعال فرماید:
«به سوی (قوم) ثمود برادرشان صالح را فرستادیم ای قوم من خدا را بپرستید که جز او معبودی برای شما نیست دلیل روشنی از طرف پروردگار برای شما آمده، این ناقه الهی برای شما معجزه‌ای است»^(۲)

و در آخر باید گفت خداوند متعال به موسی امر می‌کند: «عصایت را بیفکن... دستت را در گریبان فرور هنگامی که خارج می‌شود سفید و درخشانده است و بدون عیب و نقص... این دو برهان روشن از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست»^(۳)

اینها بخشی از آیات مربوط به معجزه بود که در قرآن به آنها اشاره شده است اما در باب معجزه باید به مطالبی اشاره کرد تا بیشتر با این واژه قرآنی آشنا شویم.

حقیقت اعجاز چیست؟

همان گونه که قبلاً اشاره کردیم، واژه اعجاز و معجزه در قرآن مجید، برای این معنی که امروز در آن به کار می‌بریم نیامده است، بلکه از تعبیرات دیگری در این زمینه استفاده شده که در آیات گذشته آمد، در اینجا بحث بر سر لفظ نیست، منظور بیان حقیقت اعجاز و معجزه است، ولی بد نیست قبلاً اشاره کوتاهی به مفهوم لغوی واژه «اعجاز» نیز داشته باشیم تا معلوم شود چرا این واژه برای این مفهوم در کلمات علماء و بزرگان انتخاب شده است. گرچه در مقایسه اللغه، برای ریشه اصلی «اعجاز» یعنی «عجز» دو معنی ذکر شده است: «ضعف» و «دنباله هر چیزی» ولی راغب در مفردات، این دو معنی را به یکی باز می‌گرداند و معنی اصلی را همان «دنباله هر چیزی» می‌داند، و از آنجا که افراد ضعیف و ناتوان به دنبال می‌افتند، این واژه به معنی «ضعف» آمده، و از آنجا که معجزات آنچنان است که اگر دیگران بخواهند با آن مقابله به مثل کنند ناتوان می‌شوند، واژه اعجاز بر آن اطلاق شده است. به هر حال «معجزه» در تعریفی که علمای عقاید برای آن ذکر کرده‌اند عبارت از چیزی است که شرایط سه‌گانه زیر در آن جمع باشد:

- ۱- کار خارق العاده‌ای باشد که به کلی خارج از توانایی بشر است، و حتی بزرگترین نوابغ جهان، از آوردن مثل آن عاجز است.
- ۲- همراه با ادعای نبوت یا امامت از سوی خدا بوده باشد یا به تعبیر دیگر به عنوان سندی بر حقیقت مدّعی رسالت و امامت باشد.

۳- همراه با «تحدی» یعنی دعوت به معارضه و مقابله به مثل گردد، یعنی مدعی نبوت یا امامت اعلام کند که اگر می‌گوئید این کار از سوی خدا نیست همانند آن را بیاورید. همانگونه که قرآن درباره معجزه بودن این کتاب آسمانی بارها چنین مطلبی را طرح کرده و نمونه آن را در آیات گذشته خواندیم.

از آنچه در بالا گفته شد امور زیر را می‌توان نتیجه گرفت:

الف. معجزه متکی به نیروی الهی است، و با کارهای نوابغ جهان واكتشافات حیرت‌انگیز علمی قابل مقایسه نمی‌باشد، فی‌المثل یک کودک هفت ساله نابغه ممکن است سخنرانی فصیح و بلیغ و ماهرانه و پر محتوایی داشته باشد، این یک نبوغ است لذا ممکن است کودک دیگری نیز همانند او پیدا شود، ولی یک طفل نوزاد، (عادتاً) ممکن نیست زبان به سخن بگشاید و با فصاحت سخن بگوید که «من بنده خدا، هستم کتاب آسمانی به من داده شده، و پیامبرم».^(۱) آنچنان که درباره حضرت عیسی می‌خوانیم.

باینکه ممکن است دانشمندی با یک اکتشاف جدید علمی و داروهای مخصوص بتواند درخت میوه‌ای را که در هفت سال به ثمر می‌رسد در چند ماه به ثمر برساند، چنین دانشمندی مسلماً به یک کشف بزرگ نائل شده ولی عالم نابغه دیگری نیز ممکن است عملی مشابه او انجام دهد، اما اگر در یک لحظه درخت خشکیده‌ای بارور گردد و (توأم با دعوی نبوت و تحدی باشد) این یک معجزه الهی

است.

ب - معجزه به معنی یک محال عقلی نیست، زیرا محال عقلی (خواه محال ذاتی باشد مانند اجتماع نقیضین و ضدین در محل واحد و در زمان واحد، یا محال بالغیر مانند کاری که وجود آن سرانجام منتهی به یک محال عقلی می شود) به حکم عقل غیر ممکن است، یا به تعبیر دیگر از دایره قدرت بیرون می باشد، یعنی اصولاً به کاربردن کلمه «قدرت» در مورد آن بی معنی است، مثل اینکه از پیامبری بخواهند در آن واحد چیزی موجود باشد وهم موجود نباشد، و یا صخره عظیمی را در پوست یک تخم مرغ جا دهد بی آنکه صخره کوچک شود یا تخم مرغ بزرگ گردد، اینگونه پیشنهادها در درون خود تضادی را پرورش می دهد، یعنی خود پیشنهاد غلط است و در حقیقت مفهومی این است که انسان چیزی را بخواهد و نخواهد. بنابراین محالات عقلی نه در بحث اعجاز و نه در هیچ بحث دیگری قابل طرح نیست، آنچه قابل طرح است محال عادی می باشد، بنابراین معجزه فقط یک محال عادی است یعنی طبق روال معمولی قانون علت و معلول چنین چیزی با اسباب و شرایط معمولی و با نیروی انسانی قابل تحقق نمی باشد، ولی هیچ مانعی ندارد که با نیروی الهی حاصل گردد مانند مثال‌هایی که در بالا ذکر شد.

ج - معجزه به معنی برهم زدن قانون علیت نیست هرچند این توهم برای بعضی پیدا شده که اگر ما معجزات را بپذیریم باید اصل علیت را به کلی برهم زنیم، و قبول کنیم که ممکن است معلولی بدون هیچگونه علت وجود پیدا کند، و این موضوعی است که هیچ عالم و

دانشمندی آن را نمی‌پذیرد.

بنابراین برخلاف این توهم و پندار، معجزات دارای علت است، ممکن است این علت، علت ماوراء طبیعی باشد (زیرا عالم منحصر به عالم ماده و طبیعت نیست)

و یا حتی ممکن است یک علت طبیعی ناشناخته باشد، یعنی علتی که شناخت آن برای افراد بشر بدون اتکاء بر علم و قدرت پروردگار امکان پذیر نیست، بنابراین هرگاه انسانی به این عامل ناشناخته دست پیدا کند حتماً متکی به یک نیروی الهی است. معجزات انبیاء ممکن است از نوع اول باشد یا از نوع دوم، زیرا هر دو برای اثبات ارتباط آنها با خدا یکسان است.

هـ - آیا معجزات کار خداست یا نتیجه قدرت نفوس پیامبران

است؟

اموری که از نبوغ یا اراده های قوی انسانی، یا نفوس عالیه، صادر می‌شود، امور محدود و معینی هستند، و نظیر و همانند آن را در دیگر انسانها می‌توان پیدا کرد، در حالی که معجزات نه محدودیتی دارد نه قابل معارضه است، و نه مثل آن را در غیر انبیاء و امامان می‌توان یافت ولی سخن در این است، آیا معجزه را خداوند انجام می‌دهد و کار پیامبر صلی الله علیه و آله تنها دعا کردن و درخواست نمودن است و یا اینکه خداوند، قدرتی به نفوس پیامبران و اراده آنها می‌دهد که می‌توانند با اذن الله این گونه خارق عادت را ظاهر سازند. بدون شک پاره‌ای از معجزات همچون قرآن مجید، کار خدا و کلام خداست، سخن در معجزات دیگری همچون معجزه عصای موسی علیه السلام وید بیضاء یا

معجزات حضرت مسیح درزمینه احیای مردگان و شفای بیماران باشد. از نظر دلیل عقل، هر دو احتمال ممکن است، یعنی هیچ مانعی ندارد که معجزه از سوی خدا به دعا و درخواست پیامبر انجام شود، و یا خداوند چنین قدرتی را به نفوس پیامبران دهد، هیچکدام از این دو منافات با اصل توحید و استناد معجزات به خداوند ندارد. ظواهر آیات قرآن نیز مختلف است، در مورد احیای مردگان به وسیله حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: ﴿واحيى الموتى باذن الله﴾ (من مردگان را به فرمان خدا زنده می کنم)^(۱) در اینجا احیای مردگان را به خود نسبت می دهد. در حالی که در مورد ساختن و آفرینش یک پرنده می گوید: «من در آن صورتی که از گل ساخته ام می دمم، و به فرمان خدا پرنده ای می شود»^(۲)

اولی نشان می دهد که بعضی از معجزات، کار انبیاء به فرمان خداست، و دومی نشان می دهد که بعضی دیگر کار خداست، و همانگونه که گفتیم هر دو سرانجام به اراده الهی باز می گردد. و هیچگونه منافاتی با اصل توحید ندارد. آیا تأثیر یک داروی شفا بخش که آن هم به اذن الله است با اصل توحید مخالف است؟ مسلماً نه، چه مانعی دارد که اراده شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصومین علیهم السلام به اذن الهی موثر در احیای مردگان و شفای بیماران باشد و آنها که اضرار در نفی این معنی دارند از این حقیقت غافلند که تأثیر هر چیز به اذن الله است و آن عین توحید است.

علم امام:

در قرآن مجید اشاراتی به این مسأله شده است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم. خداوند متعال در سوره نساء می‌فرماید «و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد (بدون تحقیق) آن را شایع می‌کنند، در حالی که اگر آن را به پیامبر و اولوالامر از میان مسلمین که آگاهی کافی و قدرت تشخیص دارند، ارجاع دهند آنها که اهل ریشه یابی مسائل هستند از آن آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا نبود همه شما جز عده کمی از شیطان پیروی می‌کردند»^(۱)

همچنین در آیه دیگر می‌فرماید: «از کسانی که اهل علم و دانشند پرسید اگر چیزی را نمی‌دانید»^(۲)

آیه نخست نشان می‌دهد که افرادی از میان مسلمانان نا آگاهانه در مسیر پخش شایعات که احیاناً بوسیله دشمنان اسلام و منافقان ساخته و پرداخته می‌شد قرار می‌گرفتند گاه شایعه پیروزی، و گاه شایعه شکستها، و گاه شایعات دیگر و این امر، مایه غفلت و بی خبری و گاه سبب تضعیف روحیه مسلمانان می‌شد، لذا قرآن می‌فرماید: «مسلمانان باید در اینگونه مسائل مهم اجتماعی که از آن آگاهی ندارند به پیامبر اسلام ﷺ یا اولی الامر مراجعه کنند»

اولی الامر یعنی صاحبان فرمان، به یقین در اینجا به معنی

فرماندهان جنگی نیست، چرا که به دنبال آن می‌گویند: آنهایی که استنباط امور می‌کنند. (یعنی مسائل را از ریشه مورد بررسی قرار دهند.) از این گونه امور آگاهند، و مردم ناآگاه باید به آنها مراجعه کنند. (توجه داشته باشید «یستنبطونه» از ماده «نبط» بروزن «فقط» در اصل به معنی نخستین آبی است که از چاه می‌کشند و از ریشه‌های زمین خارج می‌شود، از همین رو به دست آوردن هر حقیقتی را از دلائل و شواهد مختلف استنباط می‌گویند.

این تعبیر تنها درباره عالمان صادق است نه فرماندهان جنگی و نه امرا، به این ترتیب مسلمانان را موظف می‌کند که در مسائل حساس و سرنوشت ساز به آگاهان و صاحبان امر مراجعه کنند.

در اینکه منظور از «اولوالامر» در اینجا کیانند؟ باز در میان مفسران گفتگو است بعضی چنانچه گفته شد آن را به معنی امیران لشکر تفسیر کرده‌اند و بعضی به معنی علماء و فقهاء، و بعضی به معنی خلفای چهارگانه نخستین و بعضی به معنی اهل عقد و حل یعنی سردمداران جامعه و گروهی به معنی امامان معصوم علیهم السلام دانسته‌اند.

از میان این پنج تفسیر، تفسیر آخر از همه مناسب تر به نظر می‌رسد، زیرا در ذیل آیه دو ویژگی برای «اولوالامر» ذکر شده که نمی‌تواند درباره غیر معصوم صادق باشد.

نخست اینکه به طور قاطع می‌گویند: «اگر مراجعه به اولوالامر کنند، آنان که از ریشه مسائل آگاهند راهنمائیشان می‌کنند» و ظاهراً این تعبیر آن است که علم آنها هرگز آمیخته به جهل و شک و خطا نیست، و این در مورد غیر معصومین صدق نمی‌کند. دیگر اینکه وجود

اولوالامر را نوعی فضل و رحمت الهی می‌شمرد که اطاعت آنها مردم را از متابعت شیطان باز می‌دارد. ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾

روشن است که تنها متابعت و پیروی معصومین می‌تواند انسان را از گمراهی و متابعت شیاطین به طور قطع باز دارد، چرا که افراد غیر معصوم خود ممکن است لغزش پیدا کنند و گرفتار خطا و گناه شوند و بازچه دست شیطان گردند!

به همین دلیل در احادیث متعددی که از طریق اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت به ما رسیده اولوالامر در این آیه به معنی امامان معصوم تفسیر شده است.

در حدیثی مرحوم طبرسی در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

«هم الائمه المعصومین» (آنان امامان معصومند) ^(۱)

و در تفسیر عیاشی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده «منظور آل محمدند و آنها کسانی هستند که از قرآن استنباط می‌کنند و حلال و حرام را می‌شناسند و آنها حجت خدا بر خلق او هستند» ^(۲)

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که حضرت فرمودند: «کسی که ولایت خدا و اهل استنباط علم الهی را در غیر برگزیدگان از اهل بیت انبیاء قرار دهد با او امر الهی مخالفت کرده است» ^(۳).

۱- مجمع البیان جلد ۳ ص ۸۳

۲- تفسیر کنز الدقائق جلد ۳ ص ۴۸۶

۳- تفسیر کنز الدقائق جلد ۳ ص ۴۸۶

در مورد آیه دوّم یعنی «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» که در سوره نحل و انبیاء آمده است، به همگان دستور می دهد که اموری را که نمی دانند از اهل ذکر سوال کنند.

بدون شک، ذکر در اینجا به معنی آگاهی و اطلاع است، و «اهل ذکر» آگاهان و مطلعان را به طور کلی شامل می شود، به همین دلیل به این آیه در مورد مساله تقلید، و رجوع جاهل به عالم، استدلال شده است، ولی مصداق اتم و اکمل آن، کسانی هستند که علم آنها از علم پیامبر ﷺ و خدا سرچشمه می گیرد، علم آنها علمی است خالی از خطا و اشتباه، علمی است توأم با مقام عصمت به همین دلیل این آیه به امامان معصوم تفسیر شده است از جمله در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می خوانیم که در پاسخ سوال از آیه بالا فرمودند: «نحن اهل الذکر ونحن المسئولون» (یعنی اهل ذکر مائیم و از ما باید سوال کرد).^(۱)

قابل توجه این است که همین مطلب یا نزدیک به آن از تفاسیر دوازده گانه اهل سنت نقل شده است (منظور از تفاسیر دوازده گانه تفسیر «ابویوسف» و «ابن حجر» و «مقاتل بن سلیمان» و تفسیر «وکیع بن جراح» و تفسیر «یوسف بن موسی القطان» و تفسیر «قتاده» و تفسیر «حرب الطائی» و تفسیر «ابی صالح» و تفسیر «محمد بن موسی شیرازی» است.

در این تفاسیر از ابن عباس نقل شده است که منظور از آیه

﴿فاسئلو اهل الذکر﴾ (آنها محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین
علیهم السلام هستند آنها اهل ذکر و علم و عقل و بیانند و آنها اهل بیت
نبوتند.)^(۱)

و همچنین در مورد علم اهل بیت در کتاب بصائر الدرجات حدیثی
نقل شده است که به آن اشاره می‌کنیم «کسی که گمان کند خدا بنده
ای را حجت خویش در زمین قرار داده سپس تمام آنچه را او به آن نیاز
دارد از وی پنهان می‌کند به خدا افترا زده است»^(۲)

۱- احقاق الحق جلد ۳ ص ۴۸۲

۲- بصائر الدرجات مطابق نقل بحار جلد ۲۶ ص ۱۳۷

عصمت امام:

مصونیت از خطا و فراموشکاری و گناه، یکی دیگر از شرایط عمومی امامان راستین است، و در واقع تمام دلائلی که دلالت بر معصوم بودن پیامبران الهی دارد دلالت بر عصمت امامان علیهم السلام نیز دارد، چرا که مسئولیت آنان تا حد زیادی شباهت به یکدیگر دارد.

درست است که پیامبر ﷺ بنیانگذار شریعت است و با عالم وحی در ارتباط می باشد ولی امامان علیهم السلام نیز حافظ شریعتند، هرچند هیچگونه وحی بر آنان نازل نمی شود، ولی در امر هدایت مردم، و حفظ احکام و حدود الهی، و نشر کامل آیات آسمانی به دنبال پیامبر ﷺ گام برمی دارند و به همین دلیل در بسیاری از صفات مشترکند و باهم شباهت دارند.

بنابراین تمام دلائل عمده‌ای که در بحث عصمت انبیاء مطرح می شود در مورد امامان راستین نیز صادق است با این اشاره به بعضی از آیات قرآنی که در این زمینه است باز می گردیم و سخن را از قرآن شروع می کنیم: ﴿انما یزید الله لیدهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً﴾ (خداوند اراده کرده است که ناپاکی و پلیدی را از شما (اهل بیت پیامبر) دور کند، و شما را از هر نظر پاک سازد) ^(۱)

در مورد عظمت و مقام امامت و ولایت در تفسیر آیه ۱۲۴ بقره در

داستان حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است که خداوند این پیامبر بزرگ را مورد آزمایش های مهم متعددی قرار داد و هنگامی که از عهده همه آن آزمایش های مهم برآمد، فرمود: ﴿أَنْتَى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم)

(امامت به معنی حکومت بر جسم و جان و روح و تن و تربیت نفوس و جوامع بشری)

و هنگامی که ابراهیم علیه السلام این مقام را برای بعضی از ذریه و فرزندان خود تقاضا کرد با اجابت مشروط الهی روبرو شد، فرمود: ﴿لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (عهد و پیمان من (پیمان امامت) هرگز به ستمکاران نمی رسد، این آیه دلالت بر معصوم بودن امامان و پیشوایان الهی می کند و کسانی که در طول عمر خود یا از نظر اعتقادات راه شرک و کفر را پوئیده اند و یا در اعمال خود، ظلم و ستمی برخویش یا دیگران مرتکب شده اند، شایسته این مقام نیستند چرا که ظلم به معنی وسیع کلمه، هم ظلم و شرک و کفر و انحرافات عقیدتی را شامل می شود و هم هر گونه تعدی به دیگران و ظلم برخویشان از طریق ارتکاب گناه. بنابراین پایه اصلی شرط بودن عصمت را در امامان و پیشوایان الهی قرآن مجید در همین آیه گذارده است. اکنون به آیه تطهیر باز می گردیم و مسأله عصمت را در این آیه بررسی می کنیم: درست است که این آیه در لابه لای آیات مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی آیه تطهیر که در لابه لای آنها نازل شده لحن جداگانه ای دارد و نشان می دهد هدف دیگری را دنبال می کند، چرا که آیات قبل و بعد همه با ضمیرهای «جمع مونث» است ولی آیه مورد بحث با ضمائر «جمع

مذکر» آمده است! در آغاز این آیه همسران پیامبر ﷺ را مخاطب ساخته و به آنها دستور می‌دهد که در خانه های خود بمانند و همانند رسوم جاهلیت نخستین در میان مردم ظاهر نشوند و موازین عفت را رعایت کنند، نماز را برپا دارند و زکات را پرداخت کنند و خدا و رسولش را اطاعت نمایند ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ تمام شش ضمیری که در این بخش از آیه آمده است همه به صورت جمع مونث است.

سپس لحن آیه طور دیگری می‌شود و می‌فرماید: «خداوند (تنها) می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور سازد و شما را کاملاً پاک کند»

﴿أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾
 در این بخش از آیه دو ضمیر جمع به کار رفته است که هر دو به صورت جمع مذکر آمده است. درست است که صدر و ذیل یک آیه معمولاً مطلب را دنبال می‌کند ولی این سخن درجائی است که قرینه‌ای برخلاف آن وجود نداشته باشد، بنابراین کسانی که این قسمت از آیه را نیز ناظر به همسران پیامبر ﷺ دانسته‌اند سخنی بر خلاف ظاهر آیه و قرینه موجود در آن، یعنی تفاوت ضمیرها، گفته‌اند.

از این گذشته در مورد این آیه دسترسی به روایات متعددی داریم که علمای بزرگ اسلام اعم از اهل تسنن و شیعه آن را از شخص پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند و در معروف‌ترین منابع فریقین که مورد قبول آنها است این روایات به وفور و کثرت آمده است. این روایات همگی

حاکمی از آن است که مخاطب در این آیه، پیامبر اسلام ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند (نه همسران پیامبر) که به طور مشروح خواهد آمد.

اهل بیت چه کسانی هستند؟

جمعی از مفسران اهل سنت آن را به معنی همسران پیامبر ﷺ دانسته‌اند، ولی همانگونه که گفتیم تغییر سیاق آیه، و تبدیل ضمیرهای «جمع مونث» در مقابل و مابعد این آیه به «جمع مذکر» دلیل روشنی بر این است که این جمله محتوای جداگانه دارد و منظور از آن چیز دیگری است، مگر نه این است که خداوند حکیم و قرآن در حد اعلای فصاحت و بلاغت و همه تعبیرات آن روی حساب است. گروهی دیگر از مفسران آن را مخصوص به پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام دانسته‌اند، و روایات فراوانی در منابع اهل سنت و شیعه وارد شده و در ذیل به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم. و شاید به دلیل وجود همین روایات است که حتی کسانی که آیه را مخصوص به این بزرگواران ندانسته‌اند، معنی وسیعی برای آن قائل شده‌اند که هم این بزرگواران را شامل می‌شود و هم همسران پیامبر ﷺ و این تفسیر سوّمی در آیه است.

اما روایاتی که دلیل اختصاص آیه به پیامبر ﷺ و علی و فاطمه و بانوی اسلام فاطمه زهرا سلام الله علیها و دو فرزندانشان حسن و حسین علیهم السلام می‌باشد. همانگونه که اشاره شد بسیار زیاد است، از جمله هیجده روایت تنها در «الدر المنثور» نقل شده است،

که پنج روایت از امّ سلمه، سه روایت از ابوسعید خدری، یک روایت از عایشه، یک روایت از انس دو روایت از ابن عباس، دو روایت از ضحاک بن مزاحم و یک روایت از زید بن ارقم است.^(۱)

ثعلبی نیز یکی از علمای معروف اهل سنت است که در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم می زیسته، و تفسیر کبیر او معروف است او از عایشه همسر پیامبر ﷺ چنین نقل می کند: هنگامی که از او درباره جنگ جمل و دخالتش در آن جنگ ویرانگر سوال کردند (با تأسف) گفت: این یک تقدیر الهی بود! و هنگامی که درباره علی علیه السلام سوال کردند، چنین گفت: «آیا از من درباره کسی سوال می کنید که محبوبترین مردم نزد رسول خدا ﷺ بود، و از کسی می پرسید که همسر محبوبترین مردم نزد رسول خدا ﷺ بود، من با چشم خود دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را که پیامبر ﷺ آنها را در زیر پارچه ای جمع کرده بود، و فرمود: خداوند! اینها خاندان منند و حامیان من، رجس و پلیدی را از آنها ببر و از آلودگی ها پاکشان فرما، من گفتم ای رسول خدا آیا من نیز از آنها هستم فرمود: دورباش تو بر خیر و نیکی هستی (اما جزء ایشان نمی باشی)^(۲)

و همچنین داستان حدیث کساء در روایات فوق العاده فراوانی با تعبیرات مختلف وارد شده و قدر مشترک همه آنها این است که پیامبر ﷺ، علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فراخواندند (و یا به خدمت او آمدند) پیامبر ﷺ عبا (یا پارچه ای)

بر آنها افکند و گفت: خداوندا اینها خاندان منند رجس و آلودگی را از آنها دورکن، و در این هنگام آیه «**إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ**» نازل گردید. قابل توجه اینکه این حدیث، در صحیح مسلم از قول «عایشه» و همچنین حاکم در «مستدرک» و بیهقی در «سنن» و ابن جریر در «تفسیرش» و سیوطی در «الدر المنثور» نقل شده است.^(۱)

حاکم حسکانی نیز در شواهد التنزیل جلد ۲ حدیث ۳۷۶ آن را آورده است و در صحیح «ترمذی» نیز کراراً این حدیث نقل شده، در یکجا از «عمر و بن ابی سلمه» و در جای دیگر از «امّه سلمه»^(۲)

نکته دیگر اینکه «فخر رازی» به مناسبتی در ذیل آیه مباهله^(۳) بعد از نقل حدیث کساء می افزاید: «بدان که این روایتی است که صحتش مورد اتفاق در میان علمای تفسیر و حدیث است»^(۴)

این نکته قابل توجه است که امام «احمد حنبل» در مسند خود، این حدیث را از طرق مختلف آورده است.^(۵) و در بخش دیگری از روایات که آن نیز متعدد و فراوان است می خوانیم که بعد از نزول آیه تطهیر، پیامبر ﷺ چندین ماه (در بعضی شش ماه و در بعضی هشت یا نه ماه) هنگامی که برای نماز صبح از کنار خانه فاطمه سلام الله علیها می گذشت صدا می زد: «هنگام نماز است ای اهل بیت! خداوند تنها می خواهد پلیدی را از شما دور سازد و شما را پاک کند»^(۶) اینها

۱- صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۸۳ حدیث ۲۴۲۴

۲- صحیح ترمذی جلد ۵ ص ۱۹۹ ۳- آیه ۶۱ آل عمران

۴- تفسیر فخر رازی جلد ۸ ص ۸۰

۵- مسند احمد جلد اول صفحه ۳۳۰، و جلد ۴ ص ۱۰۷ و جلد ۶ ص ۲۹۲

۶- شواهد التنزیل جلد ۲ ص ۱۱ و ۱۲ والدر المنثور جلد ۵ ص ۱۹۹

بخشی از روایاتی بود که دلالت بر پاکی اهل بیت رسول الله ﷺ از گناه و آلودگی می‌کند تا بر همگان ثابت شود که طبق احادیث اهل سنت اهل بیت رسول الله ﷺ معصوم از گناه هستند و پیروی از غیر معصوم در امر جانشینی پیامبر اکرم ﷺ جایز نمی‌باشد. عصمتی که حتماً باید در پیامبران و امامان موجود باشد و این تنها اعتقاد شیعه نیست چرا که فخر رازی نیز در تفسیر کبیر مفاتیح الغیب خود می‌نویسد «خداوند متعال می‌فرماید ﴿لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾»^(۱) پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد و مراد از این عهد، یا عهد نبوت است یا عهد امامت. پس اگر عهد نبوت باشد واجب می‌آید که نبوت برای ظالمان ثابت نگردد، و هرگاه که امامت برای ظالمان ثابت نگردد واجب می‌آید که نبوت نیز برای ظالمان ثابت نگردد»^(۲)

و لازم به تذکر است که فخر رازی برای اثبات این حرف به شانزده آیه و روایت استناد می‌کند.

انتصاب امام تنها از سوی خدا

از مجموع بحث‌هایی که در مورد ویژگی‌های امام، و شباهت او در بسیاری از جهات با پیامبران آمد، چنین نتیجه گرفته می‌شود که امامان معصوم علیهم السلام (جانشینان پیامبران) باید از سوی خدا تعیین شوند. به تعبیر دیگر، نه «انتخاب مردم» در این زمینه نقشی دارد، و نه «اجماع امت» یا «انتصاب» از سوی افراد عادی، چرا که ویژگی‌هایی در

۱- بقره آیه ۱۲۴

۲- تفسیر فخر رازی ذیل آیه ۳۶ سوره بقره

امام معتبر است که امام بدون این دو بال و پر قادر بر پرواز در فضای امامت و پیشوائی نیست! چه کسی می‌داند فلان شخص، از گناه و خطا، مصونیت دارد، و سیطره آگاهی او بر تمام مسائل تشریح، و زندگانی انسانها ثابت و مسلم است. حتی تشخیص سایر صفات ویژه‌ای که برای امام در بالا شمرده شد، برای بسیاری از مردم، مشکل است. بنابراین به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که راهی برای تعیین امام جز از طریق انتصاب الهی نیست و ابلاغ این انتصاب الهی از طریق پیامبر یا امام معصوم پیشین صورت می‌پذیرد.

نتیجه:

باتوجه به مطالب یاد شده در این فصل معلوم شد که منجی آخر الزمان یعنی آخرین وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای علم و عصمت و معجزه و انتصاب از ناحیه خداوند متعال می‌باشند که در فصل‌های مختلف به آنها پرداخته می‌شود.

منجی همان مهدی علیه السلام است

یکی دیگر از شبهات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام که وهابیون القاء می‌کنند این است که اهل تسنن قائل به منجی هستند ولی این منجی همان مهدی که شیعیان می‌گویند نیست بلکه منظور محمد بن عبدالله است که قیام می‌کند. لذا در این فصل احادیثی را از کتب اهل تسنن مبنی بر اینکه منجی همان مهدی است که شیعیان می‌گویند می‌آوریم تا این شبهه نیز به لطف حضرت منتفی شود.

شبلنجی شافعی رحمته الله عن مقاتل بن سلیمان و تابعین از مفسرین در ذیل آیه ۶۱ از سوره زخرف که می‌فرماید: ﴿وَآتَهُ لَعْلَمَ لِلسَّاعَةِ﴾ یعنی آن نشانه ساعت قیامت است. می‌گوید: نشانه قیامت مهدی است که در آخر الزمان می‌باشد و بعد از خروجش نشانه‌های قیامت ظاهر می‌شود. ^(۱)

و همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «در آخر الزمان مردی از اولاد من خروج می‌کند که اسم او همان اسم من و کنیه او کنیه من است زمین را پراز عدل می‌کند همانگونه که از جور و ستم پر شده است

پس آن مهدی است»^(۱)

و همچنین رسول خدا ﷺ به حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمودند: «از ماست بهترین انبیاء و آن پدر توست و از ماست بهترین اوصیاء و آن شوهر توست و از ماست بهترین شهداء و آن عموی پدرت حمزه علیه السلام است و از ماست آن کسی که دو بال دارد و به وسیله آن پرواز می کند در هر کجای بهشت که بخواهد و او پسر عموی پدرت جعفر است. و از ماست دو سبط این امت بزرگان و سیدان جوانان اهل بهشت، حسن و حسین و آنها فرزندان تو هستند و از ماست مهدی و آن از فرزند توست»^(۲)

همچنین رسول خدا ﷺ فرمودند: «بشارت باد تو را یا فاطمه که مهدی از شما است»^(۳)

همچنین حضرت فرمودند: «از ما است مهدی امت که عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می خواند، سپس برکتف حسین علیه السلام زدند و فرمودند: از ایشان است مهدی امت»^(۴)

همچنین امیر المومنین علیه السلام نظری به حسین علیه السلام کردند و فرمودند این فرزندم سید و آقا است همانگونه که رسول الله او را نام گذاری فرمودند. و بعد فرمودند به زودی خارج می شود از صلب او مردی که نامیده می شود به اسم پیامبرشان و شبیه اوست در خلقت نه در خلق و خوی»^(۵)

۱- تذکرة الخواص ابن الجوزی

۲- ینابیع الموده جلد ۳ ص ۲۶۳

۳- تاریخ مدینه دمشق ، ابن عساکر جلد ۱۴ ص ۴۷۵ و ینابیع الموده جلد ۲ ص ۷۰

۵- ینابیع الموده جلد ۳ ص ۲۵۹

۴- البیان للکنجی ص ۱۲۰

در توضیح این حدیث باید گفت که رسول خدا ﷺ حکم به ظاهر کردند ولی حضرت حکم به باطن می‌کنند و بیعتی از هیچ ظالمی برگردن حضرت نمی‌باشد و ظالمین را محاکمه می‌کند. اینها تنها بخشی از احادیثی است که در کتب اهل تسنن بیان شده است آیا با وجود این احادیث باز به شیعیان نسبت دروغگویی می‌دهید و (قیام مهدی علیه السلام) شیعیان را دروغ می‌شمارید؟؟؟

همچنین ابوداود نیز آورده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مهدی از من است، با پیشانی برجسته و بینی عقابی، زمین را چنانکه پراز ظلم و ستم شده بود، پراز عدل و داد می‌کند و هفت سال حکومت می‌کند.»^(۱)

همچنین احمد حنبل در مسند خود از قول پیامبر ﷺ آورده است. «مهدی از ما اهل بیت است که خداوند او را در شبی برای اصلاح می‌فرستد.»^(۲)

همچنین در سنن ابوداود از قول پیامبر اکرم ﷺ آمده است که «مهدی جزء عترت من و از فرزندان فاطمه است»

۱- سنن ابی داود ابتدای کتاب المهدی باب الملاحم

۲- سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، مسند امام احمد

منجی به دنیا آمد

یکی دیگر از اختلافاتی که شیعیان با اهل تسنن در مورد حضرت مهدی علیه السلام دارند مسئله حیات حضرت است چرا که شیعیان قائل به ولادت حضرت مهدی علیه السلام و غایب شدن ایشان از نظرها هستند ولی اهل تسنن قائل هستند که منجی در آخر الزمان به دنیا می آید و زمین را پراز عدل و داد می کند. لذا در این فصل به مطالبی از علمای اهل تسنن (در کتب مختلف) در مورد به دنیا آمدن حضرت مهدی علیه السلام اشاره می کنیم تا این شبهه نیز از اذهان مومنین پاک شود ان شاء الله.

۱- ابن اثیر جزری عزالدین (متوفای ۶۳۰ هـ ق) در کتابش درباره حوادث سال ۲۶۰ هـ ق چنین می نویسد: «در این سال، ابو محمد علوی عسکری وفات کرد، او یکی از دوازده امام مذهب امامیه و پدر محمد است که معتقدند او منتظر می باشد»^(۱)

۲- ابن خلکان (متوفای ۶۸۱ هـ ق) در کتاب «وفیات الاعیان»

گوید:

«ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری، فرزند علی الهادی، فرزند محمد الجواد که پیشینیان او ذکر شد، بر اساس اعتقاد امامیه دوازدهمین از دوازده امام، و معروف به «الحجه» است. . . ولادتش در روز جمعه نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج بود»

سپس از مورخ جهانگرد (ابن الازرق فارقی) متوفای ۵۷۷ هـ ق)

در باب تاریخ میا فارقین چنین نقل می‌کند: «حجت ذکر شده در روز نهم ربیع الاول سال دویست و پنجاه و هشت، و نیز گفته شده در هشتم شعبان سال دویست و پنجاه و شش که صحیح تر است، به دنیا آمده است»^(۱)

البته تاریخ صحیح ولادت آن حضرت، همانی است که نخست ابن خلکان یاد کرده یعنی روز جمعه پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ که شیعیان همگی به این تاریخ اتفاق دارند.

شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ هـ ق از استادش محمد بن محمد بن عصام کلینی، از محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمد بن بندار روایت می‌کند که گفت:

«صاحب علیه السلام در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج متولد شد»^(۲)

۳- ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ ق) در سه کتاب ذیل به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف کرده است

الف: در کتاب «العبر» گوید: «و در آن سال (یعنی ۲۵۶ هـ ق) محمد فرزند حسن فرزند علی الهادی فرزند محمد الجواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر الصادق علوی حسینی، ابوالقاسم به دنیا آمد که راضیها او را «الخلف الحجه» و «مهدی منتظر» و «صاحب الزمان» لقب داده‌اند و او آخرین از دوازده امام است»^(۳)

۲- کمال الدین جلد ۲ ص ۴۳۰

۱- وفيات الاعيان جلد ۴ ص ۱۷۶

۳- العبر فی خبر جنبر جلد ۲ ص ۳۱

ب: در کتاب «تاریخ دول الاسلام» در شرح زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید: «حسن فرزند محمد فرزند علی الرضا فرزند موسی بن جعفر الصادق، پدر محمد هاشمی الحسینی، یکی از امامان شیعه است که شیعیان معتقد به معصوم بودن آنان می‌باشند. و «حسن عسکری» هم خوانده می‌شود چون در سامرا که عسکر نام دارد، می‌زیست. او پدر منتظر رافضی‌هاست و روز هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت در سامرا از دنیا به رضوان خدا رهسپار شد و بیست و نه سال داشت و در کنار پدرش به خاک سپرده شد. اما فرزندش محمد بن حسن که رافضیها او را «قائم» «الخلف الحجج» می‌خوانند بدر، سال دویست و پنجاه و هشت و گفته شده در سال ۲۵۶ (ه.ق) متولد شده است»^(۱)

ج- در کتاب «سیر اعلام النبلاء» می‌نویسد: «منتظر شریف، ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری فرزند علی الهادی، فرزند محمد الجواد، فرزند علی الرضی، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر الصادق علوی حسینی، پایان بخش دوازده سرور است.»^(۲)

۴- ابن الوردی (متوفای ۷۴۹ ه.ق) او در حاشیه «تمه المختصر» معروف به «تاریخ ابن الوردی» چنین آورده است:

«محمد بن حسن خالص، در سال دویست و پنجاه و پنج متولد

شد»

۵- احمد بن حجر هیثمی شافعی (متوفای ۹۷۴ ه.ق) در کتابش

۱- تاریخ دول اسلام جزء مخصوص حوادث و مردگان سال های ۲۵۱ تا ۲۶۰ ه.ق

۲- سیر اعلام النبلاء جلد ۱۳ ص ۱۱۹

«الصواعق المحرقة» در پایان فصل سوم از باب یازدهم گوید:
 «ابو محمد حسن خالص که ابن خلکان او را عسکر نامید در سال
 دویست و سی و دو متولد شد... در سرمن رأی از دنیا رفت و در کنار
 پدر و عمویش به خاک سپرده شد و سنش بیست و هشت سال بود،
 گفته می‌شود که او هم مسموم شده و جز پسرش ابوالقاسم محمد
 الحجه فرزندی نداشت که به هنگام فوت پدر پنج ساله بود،
 ولی خداوند به او حکمت ارزانی داشت و قائم منتظر خوانده می‌شود
 و گفته شده: چون در مدینه مخفی و غائب شد، کسی ندانست به کجا
 رفت»^(۱)

و همچنین شبرای شافعی (متوفای ۱۱۷۱ هـ ق) در کتاب
 الاتحاف بحب الاشراف ص ۶۸ و مومن بن حسن شبلنجی (متوفای
 ۱۳۰۸ هـ ق) در کتاب نورالابصار ص ۱۸۶ و خیرالدین زرکلی (متوفای
 ۱۳۹۶) در کتاب الاعلام جلد ۶ ص ۸۰ به ولادت حضرت مهدی علیه السلام
 اشاره می‌کنند که خود گواه بر صدق کلام شیعیان است.

منجی و طول عمر

یکی دیگر از شبهات منکرین امامت حضرت مهدی علیه السلام، شبهه طول عمر حضرت می باشد که چگونه ممکن است انسانی هزار و اندی سال عمر کند در حالیکه میانگین عمر مردم زمان ما ۶۰ سال و نهایت عمر مردم ۱۲۰ سال می باشد. و این امر محالی می باشد و تصور عمر ۱۱۷۶ ساله در سال ۱۴۳۱ (ه ق) غیر ممکن می باشد. در جواب این شبهه باید به مطالبی اشاره کنیم تا ممکن بودن این امر برهمگانی ثابت شود.

دلایل طول عمر :

اولاً آنچه در برخی از زمانها میان انسانها به عنوان عادت جریان داشته، امتناعی ندارد که در زمانهای دیگر نیز به وقوع بپیوندد و حکمی که در آینده به وقوع بپیوندد مانند حکمی باشد که در گذشته به وقوع پیوسته است. بر فرض اینکه بپذیریم اینگونه موارد چه در آینده، و چه در گذشته عادتاً جریان نداشته است، ولی دلیلهایی که بر اساس آن خداوند را بر هرکاری و از جمله این کار قادر می داند، این پندار نادرست مخالفان حق و ادعای آنان را باطل می سازد.

همه دانشمندان ادیان و دیگران اتفاق دارند که آدم ابوالبشر علیه السلام نزدیک هزار سال عمر کرد در حالی که هیچ تغییر جسمانی در او روی نداد. حالات معمولی انسانی مانند خردسالی و جوانی و پیری، از توانایی به ناتوانی جسمانی، از دانایی به نادانی گرایش پیدا نکرد و او

پیوسته بر یک صورت بود تا اینکه خداوند متعال جان او را گرفت. (۱)
 همچنین قرآن کریم بیان می‌کند، نوح پیامبر علیه السلام در میان قوم خود فقط
 ۹۵۰ سال برای انذار آنها زندگی کرده است. (۲)

یکی دیگر از افراد لقمان کبیر است. که دارای عمر طولانی بوده
 است. بنابر نقل دانشمندان عمر او ۳۵۰۰ سال بوده است. (۳) و
 همچنین از معمرین، ربیع بن صبیح بن وهب بن یغیض بن مالک بن
 سعد بن عدی بن فزاره است. او ۳۴۰ سال عمر نمود و پیامبر اکرم را
 درک کرده است. او که در سیصد سالگی بسیار سالخورده گردیده بود.
 چنین سروده است:

«جوانی از میان رفت و از من دور شد ولی چه روزگار پر بهره‌ای
 بود»

«هرگاه جوانمردی دویست سال عمر نمود، پس شادابی و
 جوانی او تباه گردیده است.» (۴)

و همچنین خداوند متعال درباره شیطان می‌فرماید. «او به
 خداوند متعال گفت پروردگارا پس مرا مهلت ده تا روزی که خلق
 مبعوث می‌شوند. خداوند متعال فرمود آری تو را مهلت دادم» پس
 همانگونه که شیطان طول عمر پیدا کرد این امکان وجود دارد که هر
 شخصی به اذن خداوند متعال دارای عمر طولانی شود.

و همچنین داستان حضرت عزیرا خداوند متعال در سوره بقره
 آیه ۲۵۹ بیان می‌کند. وقتی او بر روستائی گذشت که سقف بناهایش

۱- کمال الدین جلد ۲ و قصص الانبیاء
 ۲- عنکبوت آیه ۱۴
 ۳- ده پرسش شیخ مفید
 ۴- کمال الدین جلد ۲

فرود ریخته بود. آباد شدن آن دهکده و بازگشتن آن به حال نخست و زنده شدن مردگان را بعد از آنکه مرده بودند، بعید پنداشت او گفت: چگونه خداوند این مردم را پس از مرگشان زنده خواهد کرد. آنگاه خداوند او را به مدت صدسال می میراند. هر خوردنی و نوشیدنی اگر مدتی بمانده فاسد می شود اما خوردنی و نوشیدنی او به حال خود باقی ماند. الاغ او را نیز ایستاده در جای خود نگه داشت و در همان حالت نخستین که زنده بود باقی گذارد. می خورد و می آشامد و این عمر طولانی به او ضرری نرساند و سست و رنجورش نکرد و هیچ یک از صفات ظاهری او تغییری نکرد. این داستان در قرآن صراحتاً شرح داده شده است و مسلمانان و اهل کتاب در آن اختلافی ندارند. در حالی که از عرف و عادت ما انسانها به دور است. بی دینان آن را انکار کرده و ما دی گرها و اختربینان و... آن را محال دانسته اند.

و ثانیاً براساس علم و عقل، به هیچ وجه نمی توان برای عمر و حیات، حد و مرزی مشخص کرد که فراتر از آن قابل تصور نباشد چرا که طبق نظر دانشمندان «اگر معنای مرگ از زیست شناسان پرسیده شود، در جواب خواهند گفت که مرگ عبارت است از فقدان زندگی، اما اگر بخواهیم در باب زندگی، دنبال معنا و مفهومی بر آئیم، در این زمینه به عدد زیست شناسان پاسخ خواهیم داشت»^(۱)

و در این باره باید گفت چرا بعضی از جانوران دهها یا حتی صدها سال زندگی می کنند؛ در حالی که تعدادی دیگر طول عمر چند روزه

دارند. حشره یک روزه، با سه دنباله و بال های شفاف، تنها ۳ روز زندگی می کند و این دوران را به خاطر نداشتن دهان، گرسنه به سر می برد؛ در حالی که کک تمام مدت ۳ سال زندگی اش را به بدن جان دار دیگر می چسبند.

مدت زندگی این حشره $\frac{1}{10}$ دوره زندگی جوجه هاست. موش کور دارای زندگی ۵۰ ساله است که در زندانهای زیر زمینی می گذارند. بلندترین طول عمر را لاک پشت ها دارند؛ بعضی از آنها بیش از ۳۰۰ سال عمر می کنند.^(۱)

و همچنین در گیاهان درخت مخصوصی وجود دارد که در کالیفرنیا یافت می شود. طول عمر این درخت ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ سال است. گیاه با مبو نیز مدت زیادی زندگی می کند؛ ولی درخت دیگری به نام «ماکروزامیا» که بیشتر شبیه درخت خرماي استرلیایی است، در بالای لیست طبقه بندی طول عمر گیاهان قرار دارد. بر طبق تحقیقات دانشمندان، این درخت قدیمی ترین درخت روی زمین است و سن آن تاکنون به ۱۵۰۰۰ سال رسیده است.^(۲)

ملاحظه می شود که علم، به صورت قطعی و مسلم، درباره حدنهایی عمر موجودات هیچ سخنی نمی تواند بیان کند و به طریق اولی از بیان علت و فلسفه قضیه نیز ناتوان است در این مطلب نیز شکی نیست که انسان هم جزئی است از مجموعه عظیم موجودات هستی و آنچه درباره حیات و پیچیدگی های آن بیان می شود، به

صورت قوی تر در مورد انسان نیز مصداق دارد.

از نظر عقل نیز هیچ گونه برهان موجهی برای حد نهایی عمر وجود ندارد؛ زیرا هر میزانی که به عنوان آخرین حد عمر بیان گردد مطمئناً بالاتر از آن را می توان عنوان داشت.

و هیچ گونه برهانی را نیز در برابر آن نمی توان اقامه کرد. زیرا اگر سوال شود: از نظر عقل، حد نهایی عمر انسانی تا چه پایه است، آیا می توان در پاسخ عددی را بیان کرد که جای اعتراض و ایراد عقلی باقی نماند؟ مثلاً ۱۳۰ سال آیا نمی توان ۱۳۱ سال را در این راستا حد نهایی عمر بیان داشت و یا ۱۴۰ و ۱۴۱ و ... را؟ اگر فرضاً حد نهایی عمر و حیات ۱۵۰ سال بیان گردد، به کدام برهان عقلی نمی توان ۱۶۰ سال عرضه کرد؟؟؟

چگونه قراردادن نهایت عمر در ۱۲۰ سالگی ممکن است در حالی که طبق گزارشات اخیر در داغستان ازدواجی صورت گرفته است که داماد ۱۲۸ سال سن دارد و عروس ۱۲۶ سال داشته است. پزشکان انگلیسی ضمن معاینه و آزمایش زوج سالمند، عوامل عمده طول عمر این مردم ریشه دار نواحی قفقازیه را در فهرست ذیل خلاصه کردند: غذای ساده و خالص فعالیت جسمانی مادام العمر، هوای پاکیزه، آرامش محیط زیست، و پرهیز از دود و مسکرات، آداب و رسوم فرهنگی غنی و سالم، طب سنتی و اخلاق خوش. و لازم به تذکر است، داغستانی ها هم اکنون رکورد طول عمر را در دست دارند و میان جمعیت یک میلیون و پانصد هزار نفری آن ۱۲۰۰ زن و مرد

بالای صد سال زندگی می‌کنند.^(۱)

و همچنین طبق تحقیقی که در دانشگاه براون ایالت رُد آیلند آمریکا صورت گرفته است گروهی از پژوهشگران آمریکایی ژن جدید پیری را در بدن انسان کشف کرده‌اند.

و طبق این گزارش پژوهشگران موفق شدند با از بین بردن این ژن، حیات برخی سلول‌ها را در بدن طولانی سازند.^(۲) مطمئناً خواننده فهیم و ژرف‌نگر پس از ملاحظه مواردی از تلاش‌های انسان در سایه علم و تکنیک در مسیر طولانی کردن عمر، این سوال را از خود خواهد داشت. در صورتی که بشر با قدرت محدود خود می‌تواند چنین دگرگونی‌ها شگرفی را در طولانی‌تر کردن حیات ایجاد کند، آیا خدای انسان آفرین نخواهد توانست در حیات مخلوقات خویش و مخصوصاً وجود مقدس آخرین حجتش امام عصر ارواحنا فداء با قدرت کامل خویش عمری طولانی تقدیر فرماید؟؟؟

منجی و زمان ظهور

یکی دیگر از شبهات مطرح شده بوسیله و هابیون، شبهه زمان ظهور می‌باشد آنها با ادعای اینکه اهل بیت علیهم السلام برای ظهور زمانی را معرفی نموده‌اند، به حدیث «کذب الوقتون» اشاره نموده‌اند و با مقابل هم قرار دادن این احادیث حکم به دروغگو بودن اهل بیت علیهم السلام و پوچ بودن مسئله ظهور نموده‌اند.

۱- مجله خانواده شماره ۱۳۱ سال هفتم

۲- روزنامه اطلاعات شماره ۲۱۱۲۵ مورخ ۷۶/۵/۲۵

اما براستی آیا اهل بیت علیهم السلام برای ظهور زمان را معرفی کرده‌اند؟؟ پس احادیث مورد نظر و هابیون کدام است. آنها به استناد کتاب شریف اصول کافی از قول امیرالمومنین علیه السلام و امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کنند.

حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند «مهدی غیبت و حیرتی دارد که گروهی به این وسیله گمراه و هدایت می‌شوند، وقتی که سوال شد چه مدت در حیرت است؟ گفت: شش روز یا شش ماه یا شش سال» و همچنین حدیث امام صادق علیه السلام که فرمودند ای ثابت خداوند مدت این امر را هفتاد سال قرار داده است وقتی که امام حسین کشته شد، خداوند از اهل زمین خشمگین شد و آن را ۱۴۰ سال به تاخیر انداخت. گفت: به شما می‌گویم که او ۱۴۰ سال بعد ظهور خواهد کرد و خداوند بعد از آن وقت دیگری را برای ما قرار نداده است» و همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «فاصله بین آمدن قائم و کشتن نفس زکیه بیشتر از ۱۵ شبانه روز نیست یعنی سال ۱۴۵ هجری» این مطالب عین آنچه محمدالخمیس در کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ آورده، می‌باشد.

اما حقیقت امر:

اولاً در مورد حدیث اول باید گفت عین حدیث در اصول کافی چنین است.

اصبغ بن نباته گوید: خدمت امیرالمومنین علیه السلام رسیدم و دیدم حضرت در حال فکر کردن هستند و به زمین می‌کوبد (باعصا یا

انگشت) گفتم یا امیرالمومنین چرا من شما را اندیشناک می بینم و به زمین می کوبید، برای رغبت در کار خلافت است، فرمود، نه، هرگز روزی نبوده که من بدان رغبتی داشته باشم و نه به دنیا ولی در اندیشه نوزادی هستم که از پشت من است، یازدهمین فرزندم، همان مهدی که زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه از جور و ستم پر شود، برای او یک نهانی و سرگردانی است که مردمی در آن گمراه شوند و دیگرانی در آن راه جویند. گفتم یا امیرالمومنین، این نهانی و سرگردانی تا چه اندازه است، فرمود: شش روز، شش ماه، شش سال، گفتم این امر شدنی است؟ فرمود: آری...^(۱) و ثانیاً با دقت در حدیث مشخص می شود که منظور حضرت از شش روز و ماه و سال بیان امر نامعلومی است نه محدود کردن ظهور در این سه وقت، چرا که حضرت فرمودند مهدی یازدهمین فرزند من است و این امر، یعنی تولد یازدهمین فرزند حضرت حتی در شش سال هم ممکن نیست، و این حدیث با احادیث تعیین وقت منافاتی ندارد.

اما در مورد حدیث دوم باید گفت که اولاً حدیث را تغییر داده اند و عین حدیث چنین است: ابی حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمودند: ای ثابت براستی خداوند تبارک و تعالی وقت این امر را در هفتاد گذاشته بود و چون حسین علیه السلام کشته شد، خشم خداوند متعال بر اهل زمین سخت شد و آن را برای صد و چهل سال به تاخیر انداخت، ما برای شما بازگو کردیم و شما فاش کردید حدیث را و

پرده از راز برداشتید و خدا پس از آن وقتی به ما، اعلام نکرده و خداوند متعال است که هر چه را خواهد محو کند و هر چه را خواهد ثبت کند^(۱)

پس چرا حدیث را به نفع مقاصد شوم خود تغییر می دهند و اذهان مردم را مشوش می کنند آیا فردای قیامت جوابی نزد خداوند متعال دارند؟؟

و ثانیاً طبق آنچه علامه مجلسی به نقل از غیبت شیخ و کمال الدین صدوق آورده اند مقصود ظهور حق علیه باطل است به دست یکی از ائمه نه خصوص ظهور امام دوازدهم در سال هفتاد هجری یا هفتاد سال بعد از غیبت حضرت مهدی علیه السلام و ثالثاً در حدیث حرفی از ظهور حضرت مهدی علیه السلام در سال خاصی نشده است بلکه فرمودند «این امر را ...»

و در آخر باید گفت تعیین مدت غیبت و زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام توسط ائمه اطهار علیهم السلام نهی شده است و خود ایشان نیز وقتی تعیین فرمودند چرا که عبدالرحمن بن کثیر می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مهزم وارد شد و گفت قربانت شوم به من خبر ده از این امر که انتظارش را داریم، چه وقتی هست؟ فرمود: «ای مهزم، وقت گزاران دروغ زنانه و شتابداران هلاک شوند و پذیرندگان نجات یابند.»^(۲)

۱- اصول کافی کتاب الحججه باب کراهت وقت گذاری حدیث اول

۲- اصول کافی کتاب الحججه باب کراهت وقت گذاری حدیث دوم

منجی و غیبت

دشمنان دین می‌گویند: این ادعای امامیه که می‌گویند: «صاحب ایشان از هنگام تولد تا کنون که زمانی طولانی است پنهان است و هیچ کس مکان او را نمی‌داند و هیچ شخص عادل نیز ادعا نکرده که او را دیدار نموده است و هیچ خبری از او نیاورد و هیچ نشانه‌ای از او نداده است»، از عرف و عادت انسان‌ها بیرون است چون برای هیچ یک از مردم چنین چیزی عادتاً واقع نشده است و هر کسی که پنهان بود، زمان پنهان شدنش نیز معین بود، و از بیست سال تجاوز نکرده است چه رسد مدتی بسیار. و ایشان چنین نتیجه می‌گیرند که چون این اعتقاد امامیه در پنهان بودن و غیبت امامشان از عرف و عادت انسان‌ها بیرون است، پس باطل بوده و استدلال بر آن سودی ندارد.

اما استدلال ما:

اولاً ما برای این امر احادیث بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داریم که در کتب شیعه و سنی بیان شده است که به چند نمونه از آنها که در کتب اهل تسنن بیان شده است اشاره می‌کنیم.

جابر عبدالله انصاری گفت جندل بن جناده بن جبیر یهودی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و از مسائلی سوال کرد. و به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مسلمان شد. و سپس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره اوصیاء حضرت سوال کرد. و حضرت شروع به شمارش کردند تا اینکه

فرمودند پس بعد از او پسرش محمد است که مهدی و قائم و حجت خوانده می شود. پس غائب می شود و سپس خروج می کند پس زمانی که خروج می کند زمین را پر از قسط و عدل می کند همانگونه که پر از ظلم و جور شده باشد خوشا به حال صابرين در غیبت مهدی، خوشا به حال متقین به خاطر محبت او.

آنانند کسانی که خداوند متعال در کتابش از آنها توصیف نموده و فرموده است «هدی للمتقین. الذین یؤمنون بالغیب»^(۱).

و همچنین امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «این آیه درباره ما نازل شده است و خداوند متعال قرار داده است امامت را در پشت حسین علیه السلام تا روز قیامت و بدرستی که برای غائب ما دو غیبت است که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است. پس ثابت نمی ماند بر امامت او، الا کسی که قوی باشد یقین او و شناخت و معرفتش صحیح باشد»^(۲).

ثانیاً اینکه گفتند تا به حال کسی او را ندید است و با ایشان ملاقاتی نداشته است، کلامی اشتباه است. چرا که گروهی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام در دوران حیات حضرت، فرزندش مهدی علیه السلام را دیدار کرده اند. اینان از اصحاب و یاران ویژه او پس از وفات پدرش بوده و در دوران غیبت او مدتهای طولانی واسطه میان او و شیعیانش بوده اند. برای شیعیان معالم دین را نقل می کرده اند. پاسخ پرسش های آنها را از جانب امام می آوردند و حقوق مالی امام را

از آنها می گرفته اند.

اینان گروهی هستند که حسن بن علی علیه السلام آنان را در دوران حیاتش عادل شمرده و در زمان خود، آنان را امین خود قرار داده است. اینان از جانب امام، حق اظهار نظر در املاک و انجام خواسته های وی را داشته اند و نامها و نسب های ایشان نزد همگان معروف است. مانند ابو عمر و عثمان بن سعید سمّان که مردی جلیل القدر و نائب نخستین امام زمان علیه السلام می باشد. او در یازده سالگی خادم امام هادی علیه السلام بوده و امام هادی علیه السلام عهدنامه معروفی خطاب به او دارد. او همچنین وکیل امام عسکری علیه السلام بود است.^(۱)

همچنین ابو جعفر محمد بن عثمان وکیل دوم امام زمان علیه السلام . او مردی جلیل القدر است. او را دیدند که برای خود قبری حفر می کند و با ساج آنرا صاف می گرداند از او در این باره پرسیدند او گفت: مردم را اهدافی است. پس از آن دوباره از او در این باره پرسیدند او گفت: فرمان دارم که کارهایم را فراهم سازم. پس از گذشتن دو ماه از این جریان در ماه جمادی الاولی سال ۳۰۵ در گذشت.^(۲) و بنی رحبا از اهالی نصیبین و بنی سعید و بنی مهزیار در اهواز و بنی رکولی در کوفه و بنی نوبخت در بغداد و گروهی از اهالی قزوین و قم و دیگر نواحی آن یعنی منطقه جبال که نزد امامیه مشهورند و به ارتباط با او در نزد بسیاری از اهل تسنن معروف هستند. و اینها ادعای مخالفین را که کسی حضرت را ندید است، باطل می سازد.

ثالثاً: غیبتی که بر دست خداوند برای انسانی حاصل می‌آید، خروج از قوانین عادی زمانه ما نیست؛ چرا که مخفی بودن او را در واقع تدبیری از جانب خداوند برای مصالح خلق است که جز خود او کسی از آن آگاه نیست و با این غیبت، خلق خود را در عبادتش می‌آزماید.

وانگهی ما را علم یقینی نباشد که هر غایب از نظری که امر دین خویش را به سببی نهان ساخته، چنان است که قومی جایگاهش بدانند و مکانش بشناسند. بسیار از اولیای الهی بوده‌اند که بندگی پروردگار را شیوه خود قرار داده و با کردار خویش از ستمگران بریده‌اند و از سرزمین گنهکاران دوری جسته‌اند و با این حال کسی جا و مکان آنها را نمی‌شناخته و هیچ انسانی ادعا نکرده که او را دیدار نموده و به همراه او در مجلسی گرد آمده است. یکی از این افراد حضرت خضر علیه السلام است. تمامی اهل حدیث و مورخین نقل کرده‌اند که ایشان مدتها پیش از موسی علیه السلام بوده‌اند و در زمان ما نیز به زندگی خود ادامه می‌دهد و در زمین به گشت و گذار می‌پردازد. هیچ کس جایگاه او را نمی‌داند و ادعای همنشینی با او را ننموده است. فقط در قرآن داستان او با موسی نقل شده است که در سوره کهف آیه ۶۵ تا ۸۲ بر آن اشاره شده است.

همچنین قرآن کریم جریان پنهان شدن موسی بن عمران علیه السلام از هموطنان خود و گریز از فرعون و دژخیمان وی را در سوره قصص آیه ۲۱ تا ۳۱ نقل کرده است همچنین بیان می‌کند که در آن مدتی که موسی از آنان پنهان بود بر هیچ کس ظاهر نگشت و کسی جا و مکان

او را نمی شناخت تا اینکه خداوند متعال او را رهائی بخشید و به پیامبری برانگیخت و به مردم معرفی کرد و دوست و دشمن او را شناختند که او همان موسی است.

همچنین در قرآن کریم یک سوره کامل داستان یوسف بن یعقوب را نقل می کند و بیان می کند که پدرش هیچ اطلاعی از او نداشته است. پدرش در همان حال پیامبر خدا بوده و هر بامداد و شام از جانب خداوند سبحان به او وحی می رسیده است. با اینکه برادرانش با او معامله و خرید و فروش می کردند و او را ملاقات کرده و می دیدند ولی آنها و پدرشان از او هیچ خبری نداشتند. یوسف برادرانش را می شناخت ولی آنها او را نمی شناختند.

همچنین داستان یونس پیامبر علیه السلام با قومش می باشد. او از دست آنان گریخت چرا که آنها مدتهای طولانی با او بنای ناسازگاری را گذاشته بودند به همین سبب از قومش پنهان شد و هیچ کس جز خدا از جا و مکان او اطلاعی نداشت همان خدائی که او را در دل دریا میان شکم یک ماهی زندانی کرد. این پدیده نیز از عادت و عرف ما انسانها بیرون است حال آنکه خداوند متعال در سوره صافات آیه ۱۳۹ تا ۱۴۶ به آن اشاره نموده است.

همچنین داستان اصحاب کهف که قرآن داستان آنها را آورده و آن حادثه را شرح داده است. آنان به خاطر دین و آئین خود از دست قوم خود گریختند و به غاری دور از شهر پناه بردند خداوند آنان را در آن غار بمیراند و سنگشان بر در غار بازوانش را گسترده بود، به همان حالت باقی ماند.

اینها بخشی از دلائلی قرآنی، برای اثبات غیبت بود که بیان شد. و بر همگان واضح است که این امر طبق مصلحت خداوند بوده است و هر زمانی که او اراده کند امر ظهور محقق می شود.

منجی و انکار جعفر (عموی حضرت)

دستاویز دیگر دشمنان دین این است که جعفر بن علی، این اعتقاد امامیه را که برادرش حسن بن علی علیه السلام فرزندی داشته که در دوران حیات او ولادت یافته را انکار کرده است.

دلائل باطل بودن این ادعا:

این دستاویز شبهه در خور توجه هیچ اندیشمندی نیست. چه برسد به اینکه به عنوان استدلال مطرح گردد. چرا که همه امت اسلام اتفاق دارند که جعفر هرگز مانند پیامبران دارای مقام عصمت نبوده تا دیگر انکار حق و ادعای باطل از او سر نزنند بلکه او یکی از افراد بشر بوده که لغزش و سهو و اشتباه از او صادر می گردد و ممکن است که بر امری باطل تکیه نموده و گمراه گردد. خداوند در قرآن می فرماید: پسران یعقوب بن اسحاق در حق برادرشان یوسف ستم کرده و او را در نهانگاه به چاه افکندند و پیراهن او را به خونی دروغین آغشته کرده تا یعقوب را فریب دهند. آنان پیمان خود را در نگهداری یوسف شکستند و به بهائی ناچیز او را فروختند و پدرشان یعقوب آنان را عاق نمود. آنان یعقوب را به اندوه فراق محبوبترین فرزندانش دچار ساخته و پیراهن خونین او را پیش یعقوب برده و به دروغ گفتند

که او را گرگ خورده و بر این گناه خود سوگند نیز خوردند؛ حال آنکه می دانستند که دروغ می گویند و یوسف را هرگز گرگ ندریده است.^(۱) از طرفی نزدیک به ۵۰ نفر شیعیان مورد اعتماد از جمله احمد بن اسحاق قمی که امام حسن عسکری علیه السلام فرزند خود را به آنها نشان داده بودند، به وجود و مشاهده آن حضرت شهادت دادند. در مقابل شهادت این تعداد از شیعیان دیگر انکار یک نفر، قابل طرح و اعتنا نیست.

منجی و وصیت پدرشان

دستاویز دیگر دشمنان دین و امامت، وصیت ابو محمد حسن بن علی علیه السلام است. اینان می گویند: حسن بن علی علیه السلام در بیماری که منجر به وفات گردید، به مادر خود «ام الحسن حدیث» وصیت نمود و او را سرپرست همه اوقاف و اموال خود قرار داده و هرگونه اظهار نظر درباره صدقات و اوقافش را فقط از طرف آن بانوروا دانست. و اگر فرزندی برای حضرت وجود داشت به ایشان وصیت می نمود و از ایشان حرفی به میان می آورد. پس این دلالت بر عدم وجود فرزندی برای حضرت می کند.

دلایل باطل بودن این ادعا:

این اشکال نیز چیزی نیست که بتوان به آن در انکار فرزندی که پس

از او به مقام امامت می‌رسد اعتماد نمود به جهت اینکه وصیت امام حسن عسکری علیه السلام مؤید این مطلب است که هدف او پنهان ماندن ولادت آن فرزند بوده است. او همچنین می‌خواستند احوال فرزند خود را از حاکم وقت و هر آن کس که مانند او ریختن خون دعوت کننده به حق و مهدی منتظر را جایز می‌شمارد، پنهان و مخفی دارد. حسن بن علی علیه السلام اگر در وصیت خود نامی از فرزندش به میان می‌آورد و یا درباره او وصیت می‌نمود، نقض غرض می‌شد و با هدف اصلی اش یعنی سامان دادن امور برای ایشان آنگونه که بیان کردیم، مخالف بود، به خاطر همین در این وصیت به خود و خانواده و نسب او هیچ اشاره‌ای نفرموده است.

به ویژه که او مجبور بود براین وصیت از دولتمردان حکومت عباسی و شهود قاضیان حاکم وقت، شهادت و گواهی بگیرد. افرادی چون: بنده آزاد کرده و ائمه و ائمه بالله که به دوران پیشی معروف بود و عسکر خادم برده آزاد کرده محمد بن مامون و فتح بن عبدربه

هدف او از این کار، حراست و صیانت از قوم خویش و اموال مردم و به اثبات رساندن این وصیت پیش قاضی زمان خود بود. او می‌خواست با این کار فرزند خود را پنهان داشته و با مطلع ساختن مردم از وجود این فرزند جان او را حفظ نماید. او همچنین با این کار، می‌خواست دشمنانش را از کوشش و تلاش برای یافتن او بازداشته و مشکل شیعیان خود را سبک کند، چرا که دیگران اعتقاد به وجود و امامت وی را بر شیعیان زشت شمرده و برایشان طعن می‌زدند. و همچنین در رد این ادعا باید گفت همه راویان پشت به پشت نقل

کرده‌اند که ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام به خاطر گزند و زیانی که پس از وفاتش به فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام می‌رسید، درباره او تدبیری اندیشید و او را از این خطر مصون داشت. تدبیر وی چنین بود که از میان فرزندان تنها به او وصیت نمود. و این خبر را در میان شیعیان پراکنده ساخت چرا که اعتقاد حقیقی‌اش همین بود که پس از او فرزندش موسی علیه السلام سزاوار مقام امامت است. تکیه گاه و دلیل روشن شیعیان او بر این مطلب چنین بود که امام جعفر صادق علیه السلام بانص صریح تنها فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام را به امامت منصوب کرده و خواص ایشان نیز این مطلب را نقل می‌کنند. بنابراین در هنگام وفات تنها به فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام وصیت نکرد، بلکه به پنج نفر وصیت نمود.

۱- منصور، نام وی را پیش از دیگران آورد چرا که او خلیفه و پادشاه وقت بوده و تصمیم‌گیری درباره خانواده اش با او بود. ۲- بعد از وی ربیع وزیر او ۳- قاضی وقت ۴- کنیز و امّ ولد خودش حمیده بربریه ۵- و در پایان فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام (۱)

حضرت بدین سبب با وجود فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام نامی از دیگر فرزندان او نیاورد چرا که می‌دانست برخی از آنان مدعی مقام امامت خواهند شد. و از طرفی بر عارفان در حق امامت واضح است که امامت به ظالمین نمی‌رسد و امام معصوم از گناه است پس با این شرط منصور و امثال او از وصایت خارج می‌شوند و ناگزیر باید به

امامت و وصایت موسی به جعفر معتقد شد.

این خبر شاهی است برای این مطلب که امام حسن عسکری علیه السلام از وصیت به مادرشان، هدف و نظری داشته است.

منجی و علائم ظهور

یکی از مسائل مطرح شده در مورد منجی آخر الزمان مسئله علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام می باشد. که خود وسیله‌ای است جهت شناخت حضرت مهدی علیه السلام، چرا که بسیاری ادعای مهدویت نمودند و خود را «قائم» معرفی کردند لذا خدای متعال غیر از قرار دادن صفاتی از جمله معجزه، علم و عصمت برای حضرت، علائمی نیز برای ظهور قرار داده است جهت معلوم شدن زمان ظهور و معرفی شدن قائم حقیقی، اما علائم ظهور خود به دو نوع حتمی و علائم غیرحتمی تقسیم می شوند که در این فصل به علائم حتمی ظهور که دلالت بر ظهور قطعی حضرت می کند اشاره می کنیم.

شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» از ابن فضایل، او از حماد، او از ابراهیم بن عمر، او از عمر بن حنظله او از امام صادق علیه السلام روایت نموده که، آن حضرت فرمود که:

«بیش از قیام قائم علیه السلام پنج علامت ظاهر خواهد شد و آنها: صیحه، خروج سفیائی و خسف زمین در بیداد خروج یمانی و قتل نفس زکیه است»^(۱)

این علائم طبق احادیث شیعیان است لذا قبل از بیان احادیث دیگر در مورد علائم ظهور، به بیان احادیث اهل تسنن در این مورد می پردازیم و بعد به شرح و توضیح این علائم می پردازیم.

مسلم در صحیحش از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که حضرت فرمودند: «پناهنده ای در خانه خدا پناه می برد، آنگاه گروهی را به دنبالش می فرستند، هنگامی که آنان به «بیداد» از زمین می رسند، آنها را به خود فرومی برد»^(۱)

همچنین شبلینجی در نورالابصار می نویسد: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در باب علائم ظهور فرمودند: «خروج سفیانی از شام و یمانی از یمن و خسف بیداء و قتل غلامی از آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بین رکن و مقام و صیحه آسمانی به اینکه او و همراهانش حق هستند. پس زمانی که ظهور کند پشت به کعبه می دهد در حالی که ۳۱۳ نفر مرد از پیروانش دور او جمع شده اند و اول کلامی که به زبان جاری می کند این آیه می باشد:

﴿بَقِيَهُ اللهُ خَيْرَ لَكُمْ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

اینها بخشی از احادیث اهل تسنن درباره علائم ظهور بود؛ اما برآستی علائم ظهور چیست؟ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

«اختلاف بنی العباس از حتمیات ظهور و خروج سفیانی در ماه رجب از حتمیات ظهور و کشته شدن نفس زکیه از حتمیات ظهور و نداء آسمانی در اول روز از حتمیات ظهور است»^(۲)

۱- صحیح مسلم، با شرح النووی جلد ۱۸ ص ۴

۲- الخرائج و الجرائح جلد ۳ صفحه ۱۱۶۱

خروج سفیانی

فضیل بن بسیار از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «از میان کارها اموری موقوف هستند و اموری حتمی، و سفیانی از جمله امور حتمی است که چاره‌ای و گریزی از آن نیست»^(۱).

در بیان صفات سفیانی باید گفت احادیث فراوانی از اهل البیت علیهم السلام وجود دارد که همگی به پلیدی او و سختی اوضاع در زمان او حکم می‌کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «پسر آکله الاکباد از یابس خروج کند و او مردیست چهارشانه و زشت‌رو و آبله‌رو و از دور یک چشم می‌نماید. نامش عثمان است و پدرش عنبسه است و از اولاد ابوسفیان است تا به سرزمین شامات می‌آید و جاده آنرا تصرف می‌کند»^(۲).

و همچنین امام باقر علیه السلام فرمودند: «سفیانی سرخ روئی است سفید سرخ و چشم کبود که هرگز خداوند را نپرستیده و نه مکه را دیده نه مدینه را می‌گوید: پروردگار را خونم را از مردم می‌ستانم هر چند که به آتش روم خونم را می‌ستانم هر چند که به آتش روم.»^(۳)

و همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «گویا سفیانی یا نماینده سفیانی را می‌بینم که در رجه کوفه رحل اقامت افکنده و سخنگوی او در میان مردم اعلام کند: هر کس سر یکی از شیعیان علی علیه السلام را بیاورد، هزار درهم جایزه دارد. پس همسایه بر همسایه خود حمله

۱- غیبت نعمانی ص ۴۱۹

۲- کمال الدین و تمام النعمه جلد ۲ صفحه ۳۶۵

۳- مکیال المکارم جلد ۲ ص ۲۶۹.

می برد و می گوید: این از آنهاست، و سر از بدنش جدا می کند و هزار درهم می گیرد، و البته امارت و حکومت شما در آن روز به جز دست زنازادگان نخواهد بود، و گویا من صاحب برقع (نقاب) را می بینم، عرض کردم: صاحب برقع کیست؟ فرمود: مردی از شماست که هم عقیده شماست. نقاب می پوشد و شماها را شناسائی می کند، به یک یک شما اشاره می کند تا دستگیر شوید او نیست مگرزاده حرام»^(۱)

و همچنین امام باقر علیه السلام فرمودند: «پس سفیانی عده ای را به مدینه می فرستد، و مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکه کوچ می کند، به ارتش سفیانی خبر می رسد که حضرت مهدی علیه السلام به مکه رفت، لشکری در تعقیب آن حضرت می فرستد ولی به او نمی رسد تا اینکه ترسناک وارد مکه شود. لشکر سفیانی در بیداء فرود می آید، پس منادی از جانب آسمان ندا می کند؛ ای بیداء این گروه را نابود کن پس زمین آنها را فرو می برد، و فقط سه نفر از آنها باقی می ماند که خداوند صورت هایشان را به عقب بر می گرداند و آنها از قبیله کلب هستند»^(۲)

۲- نفس زکیه

رسول اکرم صلوات الله علیه وآله فرمودند: «خروج نمی کند مهدی تا اینکه کشته شود نفس زکیه، پس زمانی که نفس زکیه کشته شد غضب می کنند اهل آسمان و زمین بر آنها، پس در این هنگام مهدی می آید و مردم به سرعت به سوی او می روند همانگونه که

۱- غیب شیخ طوسی باب النهی عن التوقیت

۲- غیبت نعمانی صفحه ۷۹ و مکیال المکارم جلد ۲ صفحه ۲۵۵۲

عروس در شب عروسی به سوی شوهرش برده می شود پس زمین را پراز قسط و عدل می کند و از آسمان باران شدیدی می بارد و از زمین گیاهان خارج می شوند و متنعم می شود امت در ولایت او به گونه ای که در هیچ زمانی به مانند آن زمان متنعم نشده اند^(۱)

و همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «بین خروج قائم آل محمد علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه جز پانزده شب نخواهد بود»^(۲)

و همچنین حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «بدرستیکه نفس زکیه غلامی از آل محمد است که اسم او محمد بن حسن است و کشته شود بدونه جرم و گناهی، پس زمانی که کشته شد خداوند برانگیزاند قائم آل محمد علیه السلام را در آن هنگام»^(۳)

و همچنین شیخ مفید در ارشاد آورده است که نفس زکیه در پشت کوفه با هفتاد نفر مرد از صلحا کشته می شود، مردی از بنی هاشم در میان رکن و مقام سر بریده گردد و دیوار مسجد کوفه خراب می شود و بیرقهای سیاه از سمت خراسان رو می آورند^(۴)

۳- صیحه آسمانی

عبدالله بن سنان گفت در خدمت حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از همدان گفت: این سنّیان ما را سرزنش می کنند و به ما می گویند: شما می پندارید که آواز دهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد. آن حضرت در حالتی که تکیه

۱- التشریف بالمنن صفحه ۲۷۵ سید بن طاووس

۲- مکیال المکارم جلد ۲ صفحه ۲۲۸ ۳- الخرائج و الجرائح جلد ۳ صفحه ۱۱۵۴

۴- ارشاد شیخ مفید صفحه ۲۵۶

داده بودند، خشمگین شدند و نشستند سپس فرمودند: این سخن را از من نقل نکنید از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت، من شهادت می‌دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: والله این مطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است که می‌فرماید: «اگر بخواهیم از آسمانی آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند در حالیکه به آن خاضع باشند»

پس آن روز احدی در زمین باقی نمی‌ماند مگر اینکه در مقابل آن نشانه سرفرود آورد و بر آن گردن نهد و همه اهل زمین وقتی بشوند صدائی از آسمان بلند است که: آگاه باشید که حق با علی بن ابیطالب و شیعیان او است ایمان می‌آورند. و چون فردای آن روز شود ابلیس بر هوا رود تا جایی که از چشم زمینیان مخفی گردد. آنگاه بانگ بر آورد که: توجه کنید حق با عثمان و شیعیان او است؛ زیرا که او مظلوم کشته شد. خونش را مطالبه کنید.

حضرت فرمود: پس در آن هنگام خداوند مومنان را با قول ثابت بر حق استوار می‌سازد که همان ندای اول است ولی آنها که در دلشان مرض هست (که مرض به خدا قسم دشمنی ما است) در شک می‌افتند، در آن هنگام از ما دوری جویند و ما را اهانت می‌کنند و می‌گویند: منادی اول سحری بود از سحرهای این خاندان سپس امام صادق علیه السلام این آیه را خواندند: «چون آیه‌ای را ببینند روی بر تافته و می‌گویند سحرهای پی در پی است»^(۱).

و همچنین امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «زمانی که منادی نداء دهد

از آسمان به اینکه حق با آل محمد علیهم السلام است. پس در آن زمان ذکر مهدی بر زبانها افتد و مردم به او محبت بسیار بورزند و ذکری غیر از او در میانشان نباشد»^(۱).

۴- خسف بیداء

حنان می گوید از امام صادق علیه السلام درباره خسف بیداء (یعنی فرو بردن لشکر سفیانی) پرسیدم، حضرت فرمودند: «آیا هلاکت واقع خواهد شد در مسافتی که از آن جا دوازده میل راه است تا به مسافتی که در ذات الجیش است» و آن نام جایی است در میان مکه و مدینه که از آن جاتا به میقاتگاه اهل مدینه یک میل راه است. چنانچه نقل می کنند گردنبنند عایشه در آن جا گسیخت^(۲).

۵- یمانی

امام صادق علیه السلام فرمودند: «خروج این سه نفر یعنی خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال، و در یک ماه و در یک روز واقع خواهد شد و در میان ایشان از یمانی هدایت کنندتر نیست، او خلایق را به سوی حق هدایت می کند»^(۳) لازم به ذکر است که در بعضی از روایات به خروج دجال به عنوان نشانه ظهور اشاره شده است. که شیخ صدوق در کتاب «الغیبه» به این مطلب اشاره نموده و از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کنند که حضرت فرمودند: «ده

۱- التشریف بالمن فی التعریف بالفتن. ص ۱۲۹

۲- مهدی موعود جلد ۲ صفحه ۸

۳- غیبت شیخ طوسی صفحه ۴۴۶ و مهدی موعود جلد ۲ صفحه ۴۸

چیز هست که قبل از قیام قیامت باید ظاهر شود: خروج سفیانی، و دجال و آمدن دخان و دابه الارض و خروج قائم علیه السلام و طلوع آفتاب از مغرب و فرود آمدن عیسی و فرورودن زمین در سمت مشرق و فرو بردن زمین در جرینه العرب و آتشی که از قعر زمین شهر عدن بیرون می شود و خلایق را به سوی محشر می راند. ^(۱)

و همچنین علی بن ابراهیم در تفسیر خود از ابی الجارود، او از باقر علیه السلام در خصوص قول خدای تعالی روایت نموده: **«ان الله قادر علی ان ينزل»** ^(۲)

یعنی بدرستی که خدای تعالی قادر است بر اینکه آیتی نازل گرداند. آن حضرت فرمود که خدای تعالی بعد از این در آخر الزمان، آیات و علامات چندی به تو می نماید، از آن جمله دابه الارض و دجال و فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان و طلوع آفتاب از مغرب است. ^(۳)

«همچنین سید ابن طاووس در کتاب التشریف بالمنن، از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که حضرت فرمودند «خارج می شود دجال از طرف مشرق زمین از شهری که به آن خراسان گفته می شود و تبعیت می کنند از دجال گروهی که کانه صورت هایشان ضربه خورده است» ^(۴)

اینها تنها بخشی از احادیثی است که در باب علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتب شیعه و سنی نهفته است.

۱- غیبت شیخ طوسی ص ۴۳۶. ۲- انعام آیه ۳۷

۳- تفسیر علی بن ابراهیم، جلد ۱ صفحه ۱۹۸

۴- التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن صفحه ۳۰۰

منجی و رجعت

بدانکه که از جمله اجماعیات شیعه بلکه ضروریات مذهب تشیع، حقیقت رجعت است. یعنی پیش از قیامت در زمان حضرت قائم علیه السلام جمعی از نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد بر می گردند. نیکان برای آنکه به دیدن دولت ائمه اطهار علیهم السلام دیدگانشان روشن گردد و بعضی از جزای نیکیهای ایشان در دنیا به ایشان برسد و بدان از برای عقوبت و عذاب دنیا و مشاهده اضعاف آن دولتی که نمی خواستند به اهل بیت رسالت برسد و انتقام کشیدن شیعیان از ایشان. و سایر مردم در قبرها می مانند تا در قیامت محشور شوند چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که: رجوع نمی کند در رجعت مگر کسی که دارای ایمان محض یا کفر محض باشد، اما سایر مردم در حالت خود باقی می مانند و اکثر علمای امامیه دعوی اجماع بر حقیقت رجعت کرده اند مانند محمد بن بابویه در رساله «اعتقادات» شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طبرسی و سید بن طاووس و غیر ایشان از اکابر علمای امامیه و پیوسته طبرسی و سید بن طاووس و غیر ایشان از اکابر علمای امامیه بر این مطلب نظر داشته اند.

اما لازم به ذکر است که در اعصار ماضیه میان علمای امامیه و مخالفین در این مسئله نزاع بوده است و بسیاری از علماء و محدثین شیعه کتابهای مستقلی در این مسئله تألیف نموده‌اند. لذا با توجه به اهمیت این بحث، در این فصل به اثبات این موضوع از طریق قرآن و روایات می‌پردازیم.

رجعت در قرآن

آیه اول: ﴿یوم نَحْشُر من کل امّہ فوجاً ممن یکذب بآیاتنا﴾^(۱) «روزی که محشور گردانیدیم از هر امتی فوجی از آنها که تکذیب می‌کنند به آیات ما» این آیه درباره رجعت است نه در مورد قیامت چرا که امام صادق علیه السلام فرمودند: «این آیه در رجعت است که حق تعالی از هر امتی فوجی را زنده می‌کند و آیه قیامت آن است که فرموده است: ﴿و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً﴾ یعنی محشور گردانیم ایشان را پس ترک نکنیم احدی از ایشان را که زنده نکنیم و فرمودند که مراد به آیات امیر المومنین و ائمه اطهار علیهم السلام اند.^(۲)

آیه دوم: ﴿و اذا وقع القول علیهم اخرجناهم دابه من الارض تکلمهم ان الناس کانوا بآیتنا لایوقنون﴾^(۳) (هنگامی که وعده عذاب به وقوع پیوندد جنبده‌ای از زمین برانگیزیم با آنان تکلم کند، که مردم به آیات ما یقین نداشتند)

۱- نمل آیه ۸۳

۲- مجمع البیان جلد ۷ صفحه ۲۳۴ و رجعت علامه مجلسی صفحه ۱۶

۳- نمل آیه ۸۲

در احادیث بسیاری وارد شده است که مراد از این دابه، علی علیه السلام است که نزدیک قیامت ظاهر خواهد شد و عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام با او خواهد بود، و عصا را بر میان دو دیده مومن خواهد زد و نقش خواهد بست که او حقاً مومن است و انگشتر را در میان دو دیده کافر خواهد زد و نقش خواهد گرفت که او حقاً کافر است^(۱) و عامه نیز مثل این اخبار را در کتب خود از عمار و ابن عباس و غیر ایشان روایت کرده اند و صاحب کشف نیز روایت کرده است که: دابه از صفا بیرون خواهد آمد و با عصای موسی و انگشتر سلیمان خواهد بود، پس عصا را بر محل سجود مومن خواهد زد، یا در میان دو دیده اش؛ پس نقطه سفیدی به هم خواهد رسید که تمام روی او را روشن خواهد کرد مانند ستاره درخشان یا آنکه در میان دو چشمش نوشته میشود مومن و انگشتر را بر بینی کافر می زند و سیاه می شود، و جمیع رویش را تیره میکند؛ یا در میان دو دیده اش نوشته می شود کافر.

و همچنین ابن ماهیار در کتاب «ما نزل من القرآن فی الائمة» روایت کرده است از اصبخ بن نباته که گفت: معاویه مرا مورد خطاب قرار داد و گفت: شما گروه شیعیان گمان می کنید «دابه الارض» علی علیه السلام است. من گفتم: ما نمی گوئیم به تنهایی، بلکه یهود نیز چنین می گوید، معاویه فرستاد و اعلم علمای یهود را طلبید و پرسید که شما دابه الارض را در کتب خود می یابید؟ گفت: بلی معاویه گفت: چه

چیز است؟ گفتند مردی است. معاویه گفت می دانی چه نام دارد؟
گفت: الیا. معاویه گفت: الیا چه نزدیک است به علی.

رجعت در احادیث شیعه و سنی

طبق احادیث و روایات معتبر، اعتقاد به رجعت اعتقاد صحیحی می باشد رجعتی که در بین احادیث عامه نیز به چشم می خورد هر چند اعتراف به آن نکنند ولی خود گواهی است روشن و حجتی است قاطع، که به برخی از این احادیث اشاره می کنیم.

جابر بن عبدالله می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که حضرت فرمودند: «گروهی از امتم آشکارا تا روز قیامت بر اساس حق بیکار می کنند، فرمود: پس عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید. فرمانده گروه گوید: بیا و برایمان نماز بگذار، می گوید: خیر، به درستی که بعضی از شما به پاس گرامی داشت این امت، بر دیگران امیران هستید»^(۱)

و این همان اعتقاد شیعه به رجعت است که زنده شدن نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد را مژده می دهد.

و همچنین حضرت فرمودند: «چگونه آید اگر پسر مریم بر شما فرود آید، در حالی که امامتان از شما باشد»^(۲) و همچنین حضرت فرمودند: «مهدی نظر می افکند در حالی که عیسی بن مریم فرود آمده گوئی آب از موهایش می چکد. پس مهدی میگوید: جلو برو و با مردم

۱- صحیح مسلم جلد ۱ صفحه ۱۳۷

۲- صحیح بخاری جلد ۴ صفحه ۲۵ و صحیح مسلم جلد ۱ صفحه ۱۳۶ حدیث ۲۴۴

نماز بگذار، پس عیسی می گوید: نماز تنها برای شما بر پا شده است. پس (عیسی) پشت سر مردی از فرزندان من نماز می گذارد. (۱)

اینها برخی از احادیثی بود که دلالت بر رجعت حضرت عیسی علیه السلام می کند که در کتب اهل تسنن آمده است اما به جا است به احادیث امامیه در مورد رجعت نیز اشاره کنیم.

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم. اینکه خداوند متعال می فرماید ﴿و اقساموا بالله جهد ايمانهم لا يبعث الله من يموت بلى و عدأ عليه حقا و لكن اكثر الناس لا يعلمون﴾ (۲)

منظور چیست؟ فرمودند: ای ابا بصیر در این باره چه می گویند؟ عرض کردم مشرکین می پندارند و برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله قسم خوردند که خداوند مردگان را زنده نمی کند. حضرت فرمودند: مرگ بر کسی که چنین می گوید: از آنها بپرس که آیا مشرکین به الله قسم می خوردند یا به لات و عزی و ابوبصیر می گوید: گفتم: فدایت شوم پس برایم بیان فرما. فرمود: ای ابا بصیر هنگامی که قائم ما بپاخیزد خداوند گروهی از شیعیان ما را برای او برانگیزد و زنده کند که گیره های شمشیرشان بر روی شان هایشان است، چون این خبر به قومی از شیعیان ما که نمرده باشند، می رسد

به یکدیگر گویند: فلان و فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آنها با قائم علیه السلام هستند، این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد، می گویند: ای گروه شیعیان چه قدر دروغگو هستید! این

دولت و حکومت شما است و شما دروغ می گوئید! نه والله اینها که شما می گوئید زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت، پس خداوند گفتار آنها را حکایت کرده می فرماید. ﴿واقسمو بالله جهد ايمانهم لا يبعث الله من يموت﴾^(۱) و همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «اول کسی که قبرش منشق و شکافته می گردد و او برمی خیزد و به دنیا رجوع می نماید، حسین بن علی است و این رجعت عام نیست بلکه خاص است، یعنی این رجعت نسبت به همه خلائق نیست بلکه به دنیا رجوع نمی کند مگر مومن که ایمانش کامل و مشرکی که اعتقادش شرک محض باشد.»^(۲)

و همچنین امام صادق علیه السلام بعد از تلاوت آیه ﴿واذ اخذ الله ميثاق النبين﴾^(۳) فرمودند: «هر آینه همه پیغمبران به رسول ایمان می آورند و به امیرالمومنین علیه السلام نصرت و یاری می کنند. بعد از آن فرمود: آری به خدا سوگند یاد می کنم هر آینه همه انبیاء از عهد آدم علیه السلام تا آخر زمان، بدین نهج رفتار نمایند. پس خدای تعالی هیچ نبی و رسولی مبعوث نگردانید مگر اینکه همه ایشان را به دنیا بر می گرداند تا اینکه در پیش روی امیرالمومنین علیه السلام قتال و جهاد نمایند.»^(۴)

اینها تنها بخش کوچکی از احادیث مربوط به رجعت بود که بیان شد و علاقمندان می توانند به کتاب بصائر الدرجات و همچنین بحار الانوار علامه مجلسی رحمه الله علیه رجوع کنند، که در بحار

۱- اصول کافی جلد ۱ ص ۲۰۰ حدیث اول، مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۲۳۷

۲- مختصر بصائر الدرجات صفحه ۲۴ ۳- آل عمران ۸۱

۴- مختصر بصائر الدرجات صفحه ۲۵

بیش از دویست حدیث در مورد رجعت وجود دارد.

رجعت در امت های گذشته

این بابویه به سند معتبر از حسن بن جهم روایت کرده است که: مامون از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که: چه می گوئی در رجعت؟ حضرت فرمودند: حق است و در امم سابقه بوده است و قرآن مجید به آن ناطق است و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: که می باشد در این امت آنچه در امم سابقه بوده مانند دوتای نعل که با هم موافقند، و مانند پرهای تیرکه با یکدیگر مساویند و حضرت فرمودند که چون مهدی از فرزندان من بیرون آید عیسی علیه السلام از آسمان به زیر آید و در عقب او نماز کند» (۱)

با توجه به حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنچه در امت های گذشته بوده است در این امت هم خواهد بود و باید دانست یکی از چیزهایی که در امت های گذشته بوده است مسئله رجعت و بازگشت دوباره افراد به دنیا بوده است که طبق قرآن به آن اشاره می کنیم.

رجعت گروهی به دعای «ارمیای نبی»

ابن بابویه در رساله «اعتقادات» گفته است که اعتقاد ما در رجعت آن است که آن حق است و حق تعالی فرموده است ﴿الْم تَرَالِی الذِّینَ خَرَجُوا مِنْ دِیَارِهِمْ وَ هُمْ الْوَف حٰذِرًا لِمَوْتٍ فَمَا لَمْ یَمُوتُوا ثُمَّ

احیاهم^(۱)

ایشان هفتاد هزار خانه بودند و در میان ایشان هر سال طاعون واقع می شد و اغنیاء چون قوت داشتند بیرون می رفتند و فقرا چون ضعیف بودند در محل خود می ماندند و طاعون در اغنیاء کمتر از فقراء واقع می شد؛ پس یکسال همه اتفاق کردند که از دیار خود بیرون روند، چون وقت طاعون شد همه بیرون رفتند و در کنار دریا فرود آمدند، چون بارهای خود را بر زمین گذاشتند ندایی از جانب حق تعالی به ایشان رسید که بمیرید، پس همه مردند، مردم استخوانهای ایشان را در موضعی جمع کردند و سالها براین حال ماندند. پس پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل برایشان گذشت که او را «ارمیای» می گفتند و دعا کرد که پروردگارا اگر خواهی ایشان را زنده کن که شهرهای تو را آباد کنند و بندگان تو از ایشان به هم رسند و تو را عبادت کنند در میان سایر عبادت کنندگان تو. پس حق تعالی به او وحی کرد که می خواهی ایشان را زنده کنم از برای تو؟ گفت: بله. پس همه ایشان را خدا زنده کرد به دعای آن پیغمبر و با او رفتند پس این جماعت بعد از مردن به دنیا بازگشتند و سپس به اجلهای خود مردند. تفسیر صافی نیز همین قضیه را نقل می کند با این تفاوت که آن پیغمبری که خداوند به دعای آن هفتاد هزار نفر را زنده کرد حضرت حزقیل نبی بوده است نه «ارمیای نبی»^(۲)

و همچنین فخر رازی در تفسیرش به این مطلب اشاره می کند و نام

حضرت حزقیل نبی را می برد و می گوید به دعای او آن هفتاد هزار نفر زنده شدند^(۱)

به هر حال این آیه دلالت بر زنده شدن دوباره افراد در دنیا، قبل از قیامت می کند. و این همان رجعت است که در میان اعتقادات شیعیان به چشم می خورد.

رجعت اصحاب کهف

به خواست خدا در آیات سوره کهف می خوانیم که خواب اصحاب کهف آنقدر طولانی شد که به ۳۰۹ سال بالغ گردید و به این ترتیب خوابی بود شبیه مرگ، و بیداریش همانند رستاخیز، لذا در این باره قرآن می گوید: «و این گونه آنها را برانگیختیم»^(۲) و در معرفی آنها باید گفت خداوند می فرماید: «آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایشان افزودیم»^(۳) از آیات قرآن به طور اشاره و از تواریخ به صورت مشروح این حقیقت استفاده می شود که اصحاب کهف در محیط و زمانی زیستند که بت پرستی و کفر، آنها را احاطه کرده بود و یک حکومت جبار و ستمگر که معمولاً حافظ و پاسدار شرک و کفر و جهل و غارتگری و جنایت است بر سر آنها سایه شوم افکنده بود.

اما این گروه از جوانمردان که از هوش و صداقت کافی برخوردار بودند به فساد این آئین پی بردند و تصمیم برقیام گرفتند و در صورت

۱- ترجمه تفسیر کبیر مفاتیح الغیب جلد ۶

۲- کهف آیه ۱۳ .

۳- کهف آیه ۱۹

عدم توانای مهاجرت کردن از آن محیط آلوده .
 در این آیه نیز نشانه‌ای از رجعت در امت گذشته وجود دارد و آن
 زنده شدن دوباره اصحاب کهف است در دنیا و مردن آنها برای بار
 دوم.

رجعت در بنی اسرائیل

خداوند متعال می‌فرماید «به خاطر آرید وقتی را که گفتید ای
 موسی ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه خدا را آشکارا ببینیم پس شما
 را صاعقه در گرفت. مشاهده می‌نمودید. «پس برانگیختیم شما را بعد
 از مرگ که شاید خدا را شکر گزارید.»^(۱)

در این آیه خداوند متعال ذکر کرده است قصه هفتاد نفری را که
 حضرت موسی از قوم خود اختیار کرد و با خود به «طور» برد، چون
 کلام خدا را شنیدند گفتند ما تصدیق نمی‌کنیم تا خدا را علانیه ببینیم،
 پس به سبب ظلم ایشان و گفتار بدایشان صاعقه‌ای به ایشان رسید و
 همه مردند. پس موسی علیه السلام گفت: پروردگارا چه گویم با بنی اسرائیل
 چون برگردم و ایشان را با خود نبرم. پس خدا ایشان را زنده کرد و به
 دنیا برگشتند و خوردند و آشامیدند و به اجل‌های خود مردند.

همچنین زنده شدن جوان بنی اسرائیل بواسطه زدن پاره‌ای از
 اعضای گاو بر بدن آن که خداوند متعال در این باره می‌فرماید:
 «بیاد آرید وقتی که نفسی را کشتید و یکدیگر را متهم کرده و خداوند

رازی که پنهان می داشتید آشکار فرمود: پس گفتیم پاره‌ای از اعضای گاو را بر بدن گشته زنید که اینگونه خداوند مردگان را زنده خواهد فرمود و بر شما آیات قدرت خویش را نمودار گرداند باشد که درک کنید»^(۱)

در این آیه نیز خداوند متعال خبر از زنده شدن مرده‌ای می دهد که او نیز بعد از مردن در این دنیا زنده شد و پرده از حقیقت کشود و امکان حیات مجدد را در دنیا ثابت کرد که فخر رازی نیز در تفسیر خود به آن اشاره نموده است.^(۲)

رجعت حضرت عیسی علیه السلام

در مورد رجعت حضرت عیسی علیه السلام در کتب مختلف ادیان مطالبی بیان شده است که به آنها اشاره می کنیم .
«هرکس عیسی مسیح را دوست ندارد به هنگام آمدن عیسی ملعون باد»^(۳)

«و چون این گفت : وقتیکه ایشان همی نگریستند، بالا برده شد، و ابری را از چشمان در ربود و چون به سوی آسمان چشم دوخته بودند، هنگامی که او می رفت ناگاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده گفتند ای مردان جلیلی چرا ایستاده به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد، به

۱- بقره آیه ۷۲-۷۳

۲- تفسیر کبیر مفاتیح الغیب جلد ۳ صفحه ۱۳۰۶

۳- ترجمه عهدین چاپ ۱۸۸۵ میلادی

همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید»^(۱)

«و همچنین مسیح نیز چون یکبار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه برای کسانی که منتظر او باشند ظاهر خواهد شد به جهت نجات»^(۲) فراز دیگری از انجیل را عبدالله بن سلیمان نقل کرده است که بسیار جالب است. او می‌گوید: من در انجیل خواندم که خداوند به عیسی فرمود: (من ترا به سوی خود بالا می‌برم، سپس ترا در آخر الزمان فرو می‌فرستم تا از امت این پیامبر شگفتیها ببینی، و آنها را در کشتن دجال یاری دهی ترا در وقت نماز می‌فرستم، تا با آنها نماز بخوانی که آنها امت مرحومه هستند.)^(۳)

رجعت حضرت عزیر علیه السلام

در قرآن کریم قصه حضرت عزیر آمده است که حق تعالی او را میراند و بعد از صد سال زنده گردانید و بعد از آنکه سالهازند ماند به اجل مقدر خود مرد.

حضرت عزیر که در اثنای سفر خود در حالی که بر مرکبی سوار بود و مقداری آشامیدنی و خوراکی همراه داشت از کنار یک آبادی گذشت در حالی که به شکل وحشتناکی درهم ریخته و ویران شده بود و اجساد و استخوانهای پوسیده ساکنان آن به چشم می‌خورد هنگامی که این منظره وحشت زا را دید گفت چگونه خداوند این مردگان را زنده می‌کند؟ که خداوند متعال در سوره بقره به آن اشاره

۱- اعمال رسولان باب ۱ بندهای ۱۱-۹

۲- بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۸۱-

۳- رساله به عبرانیان باب ۲۸۹

می کند. و سپس خداوند او را یکصد سال میرانید سپس او را زنده کرد
و به او گفت : چقدر درنگ کردی»

«پس خداوند او را صد سال میراند سپس زنده اش برانگیخت و
به او فرمود چند مدت درنگ نمودی جواب داد یک روز یا پاره ای از
یک روز»^(۱)

این هم یکی دیگر از آیاتی بود که دلالت بر رجعت افراد در
امتهای گذشته می کند.

منجی و انتظار

بعضی از ناآگاهان چنین پنداشته‌اند که انتظار ظهور مهدی علیه السلام براساس آیات و روایات فوق، ممکن است سبب رکود و عقب ماندگی، یا فرار از زیر بار مسئولیتها، و تسلیم در برابر ظلم و ستم گردد، چرا که اعتقاد به این ظهور بزرگ مفهومش قطع امید از اصلاح جهان قبل از او و حتی کمک کردن به گسترش ظلم و فساد است تا زمینه ظهور آن حضرت فراهم گردد!

این سخنی است که سالهاست برزبان مخالفان و منکران قیام مهدی علیه السلام است و ابن خلدون به آن اشاره کرده است، در حالی که مطلب کاملاً بر عکس است و انتظار این ظهور بزرگ آثار بسیار سازنده‌ای دارد، که در ذیل به طور فشرده می‌آوریم تا معلوم شود آنها که چنین قضاوت کرده‌اند قضاوت عجولانه و حساب نشده‌ای است در برابر مسأله‌ای که هم در قرآن مجید بر آن اشاره شد و هم در احادیث متواتر که در کتب معروف اهل سنت و منابع شیعه آمده و با صراحت مطرح شده است

حقیقت انتظار و آثار سازنده آن

سخن در این بود که آیا ایمان به ظهور مهدی علیه السلام با آن برنامه جهانی که عالم را پر از عدل و داد می‌کند و ریشه های ظلم و جور را قطع می‌نماید اثر سازنده تربیتی دارد یا آثار منفی؟

آیا ایمان به چنین ظهوری انسان را چنان در افکار رویائی فرو می‌برد که از وضع موجود خود غافل می‌گردند و تسلیم هرگونه شرایطی می‌شوند؟ و یا اینکه به راستی این عقیده یک نوع دعوت به قیام و سازندگی فرد یا اجتماع است؟ آیا ایجاد تحرک می‌کند یا رکود؟ آیا مسئولیت آفرین است یا مایه فرار از زیر بار مسئولیتها؟ و بالاخره آیا مخدر است یا بیدارکننده؟

قبل از توضیح و بررسی این سوالات توجه به یک نکته کاملاً ضروری است و آن این که سازنده ترین دستورات و عالیترین مفاهیم هرگاه به دست افراد ناوارد و یا نالایق یا سوء استفاده چینی بیفتند ممکن است چنان مسخ شود که درست نتیجه‌ای بر خلاف هدف اصلی بدهد و در مسیری برضد آن حرکت کند و این نمونه های بسیار دارد و مسئله «انتظار» بطوری که خواهیم دید در ردیف همین مسائل است به هر حال برای رهائی از هرگونه اشتباه در محاسبه در این گونه مباحث نباید به اصطلاح آب را از سرچشمه گرفت تا آلودگیهای احتمالی نهرها و کانالهای میان راه در آن اثر نگذارد. یعنی مادر بحث «انتظار» مستقیماً به سراغ منابع اصلی اسلامی رفته و لحن گوناگون روایاتی را که روی مسئله «انتظار» تاکید می‌کند مورد

بررسی قرار دهیم تا از اهداف اصلی آگاه شویم.

با دقت به این چند روایت توجه کنید:

۱- کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: چه می‌گوئید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می‌کشد و در این حال از دنیا می‌رود؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «او همانند کسی است که با رهبر این انقلاب در خیمه او بوده باشد سپس کمی سکوت کرد. و فرمود: مانند کسی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در «مبارزاتش» همراه بوده است.»^(۱)

عین این مضمون در روایات زیادی با تعبیرات مختلفی نقل شده است.

۲- در بعضی روایات «همانند شمشیرزنی در راه خدا است»

۳- در بعضی دیگر «همانند کسی است که در خدمت پیامبر با شمشیر بر مغز دشمن بکوبد»

۴- در بعضی دیگر از روایات «همانند کسی است که پیش روی پیامبر جهاد کند» .

این تشبیهات چند گانه که در مورد انتظار ظهور مهدی علیه السلام در این روایات وارد شده روشنگر این واقعیت است که یک نوع رابطه و تشابه میان مسئله «انتظار» از یک سو و «جهاد» و مبارزه با دشمن در آخرین شکل خود از سوی دیگر وجود دارد.

در روایات متعددی نیز انتظار چنین حکومتی را داشتن، به عنوان بالاترین عبادت معرفی شده است. این مضمون در بعضی از احادیث از پیامبر ﷺ و در بعضی از امیر المومنین علیؑ نقل شده است، در حدیثی می خوانیم که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «بالاترین اعمال امت من انتظار فرج از ناحیه، خدا کشیدن است.»^(۱)

مفهوم انتظار

«انتظار» معمولاً به حالت کسی گفته می شود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می کند. فی المثل بیماری که انتظار بهبودی می کشد، یا پدری که در انتظار بازگشت فرزندش از سفر است، از بیماری و فراق فرزند ناراحتند و برای وضع بهتری می کوشند چنین تاجری که از بازار آشفته ناراحت است و در انتظار فرونشستن بحران اقتصادی می باشد این دو حالت را دارد. «بیگانگی با وضع موجود» و «تلاش برای وضع بهتر» بنابراین مسئله انتظار حکومت حق و عدالت «مهدی» و قیام مصلح جهانی در واقع مرکب از دو عنصر است، عنصر «نفی» و عنصر «اثبات» عنصر نفی همان بیگانگی با وضع موجود و عنصر اثبات خواهان وضع بهتر بودن است. و اگر این دو جنبه در روح انسان به صورت ریشه دار حلول کند سرچشمه دو رشته اعمال دامنه دار خواهد شد. این دو رشته اعمال عبارتند از ترک هرگونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد

و حتی مبارزه و درگیری با آنها از یک سو، و خود سازی و خود یاری و جلب آمادگی های جسمی و روحی و مادی و معنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی از سوی دیگر است و خوب که دقت کنیم می بینیم که هر دو قسمت آن سازنده و عامل تحرک و آگاهی و بیداری است. با توجه به مفهوم اصلی «انتظار» معنی روایات متعددی که در بالا درباره پاداش و نتیجه کار منتظران نقل کردیم به خوبی درک می شود. اکنون می فهمیم چرا منتظران واقعی را گاهی همانند کسانی شمرده اند که در خیمه حضرت مهدی علیه السلام یا زیر پرچم او هستند یا کسی که در راه خدا شمشیر می زند. یا به خون خود آغشته شده یا شهید گشته است. آیا اینها اشاره به مراحل مختلف و درجات مجاهده در راه حق و عدالت نیست که متناسب با مقدار آمادگی و درجه انتظار افراد است؟ یعنی همانطور که میزان فداکاری مجاهدان راه خدا و نقش آنها با هم متفاوت است، انتظار و خود سازی و آمادگی نیز درجات کاملاً متفاوتی دارد که هر کدام از اینها بایکی از آنها از نظر «مقدمات» و «نتیجه» شباهت دارد، هر دو جهادند هر دو آمادگی می خواهند و خود سازی، کسی که در خیمه رهبر چنان حکومتی قرار گرفته یعنی در مرکز ستاد فرماندهی یک حکومت جهانی است، نمی تواند یک فرد غافل و بیخبر و بی تفاوت بوده باشد، آنجا جای هر کس نیست، جای افرادی است که به حق شایستگی چنان موقعیت و اهمیتی را دارند. چنین کسی که سلاح در دست دارد و در برابر رهبران این انقلاب با مخالفان حکومت صلح و عدالتش می جنگد، آمادگی فراوان روحی و فکری و رزمی می باید

داشته باشد. برای آگاهی بیشتر از اثرات واقعی انتظار ظهور مهدی عج به توضیح زیر توجه کنید.

انتظار یعنی آماده باش کامل

من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی باشم که شعله عدالتش دامان آلودگان را می‌گیرد؟ ارتشی که در انتظار جهاد بزرگی است آمادگی رزمی نفرات خود را بالا می‌برد و روح انقلاب را در آنها می‌دمد و هرگونه نقطه ضعفی را اصلاح می‌کند. زیرا چگونگی «انتظار» همواره متناسب با هدفی است که در انتظار آن هستیم. انتظار آمدن یک مسافر عادی از سفر. بازگشت یک دوست بسیار عزیز.

انتظار فرا رسیدن فصل چیدن میوه از درخت و درو کردن محصول هر یک از این انتظارها آمیخته با یکنوع آمادگی است، در یکی باید خانه را آماده کرد و وسایل پذیرائی فراهم ساخت، در دیگری ابزار لازم، وداس و کمباین و...

اکنون فکر کنید آنها که انتظار قیام مصلح بزرگ جهانی را می‌کشند در واقع انتظار انقلاب و دگرگونی و تحولی را دارند که وسیعترین و اساسی‌ترین انقلابهای انسانی در طول تاریخ بشر است. انقلابی که برخلاف انقلابهای پیشین جنبه منطقه‌ای نداشته بلکه هم عمومی و همگانی است و هم تمام شئون و جوانب زندگی انسانها را شامل می‌شود، انقلابی است سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اخلاقی.

نخستین فلسفه: خود سازی فردی

چنین تحوّل قبل از هر چیز نیازمند به عناصر آماده و با ارزش انسانی است که بتواند بارسنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان بدوش بکشند و این در درجه اول محتاج به بالا بردن سطح اندیشه و اصلاحات و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است. تنگ نظریها، کوتاه بینی ها، کج فکریها، حسادت ها، اختلافات کودکانه و نابخردانه و بطور کلی هرگونه نفاق و پراکندگی با موقعیت «منتظران واقعی» سازگار نیست. نکته مهم این است که منتظر واقعی برای چنان برنامه مهمی هرگز نمی تواند نقش تماشاچی را داشته باشد باید از هم اکنون حتماً در صف انقلابیون قرار گیرد. ایمان به نتایج و عاقبت این تحول هرگز به او اجازه نمی دهد که در صف مخالفان باشد قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج به داشتن «اعمالی پاک» و روحی پاکتر و برخورداری از «شهامت» و «آگاهی» کافی است من اگر فاسد و نادرستم چگونه می توانم در انتظار نظامی که افراد فاسد و نادرست در آن هیچگونه نقشی ندارند بلکه مطرود و منفور خواهند بود، روز شماری کنم.

آیا این انتظار برای تصفیه روح و فکر و شستشوی جسم و جان از لوث آلودگی ها کافی نیست! ارتشی که در انتظار جهاد آزادی بخش به سر می برد حتماً به حالت آماده باش کامل در می آید سلاحی را که برای چنین میدان نبردی شایسته است بدست می آورد. سنگرهای لازم را می سازد. آمادگی رزمی افراد بخود را بالا می برد. روحیه افراد

خود را تقویت می‌کند و شعله عشق و شوق برای چنین مبارزه‌ایی را در دل فرد فرد سربازانش زنده نگه می‌دارد ارتشی که دارای چنین آمادگی نیست هرگز در انتظار به سر نمی‌برد و اگر بگویید دروغ می‌گوید.

انتظار یک مصلح جهانی به معنای آماده باش کامل فکری و اخلاقی، مادی و معنوی، برای اصلاح همه جهان است. فکر کنید چنین آماده باشی چقدر سازنده است. و خود سازی برای چنین هدفی مستلزم به کار بستن عمیق ترین برنامه های اخلاقی و فکری و اجتماعی است، این است معنای انتظار واقعی آیا هیچکس می‌تواند بگوید چنین انتظاری سازنده نیست!

فلسفه دوم- خود یاری های اجتماعی

منتظران راستین در عین حال وظیفه دارند تنها به خویش نپردازد بلکه مراقب حال یکدیگر باشد، و علاوه بر اصلاح خویش در اصلاح دیگران نیز بکوشد زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می‌شکند یک برنامه فردی نیست، برنامه ایی است که تمام عناصر انقلاب باید در آن شرکت جویند، باید کار به صورت دسته جمعی و همگانی باشد، کوششها و تلاشها باید هماهنگ گردد، و عمق و وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند، در یک میدان وسیع مبارزه دسته جمعی هیچ فردی نمی‌توان از حال دیگران غافل بماند بلکه موظف است هر نقطه ضعفی را در هر کجا ببیند اصلاح کند و هر موضوع

آسیب پذیری را ترمیم نماید. و هر قسمت ضعیف و ناتوانی را تقویت کند زیرا بدون شرکت فعالانه و هماهنگ تمام مبارزین، پیاده کردن چنان برنامه‌ای امکان پذیر نیست. بنابراین منتظران واقعی علاوه بر اینکه به اصلاح خویش می‌کوشند وظیفه خود می‌دانند که دیگران را نیز اصلاح کنند. این است اثر سازنده دیگری برای انتظار یک مصلح جهانی و این است فلسفه آن همه فضیلتها که برای منتظران راستین شمرده شده است.

فلسفه سوم: منتظران راستین در فساد محیط حل نمی‌شوند

اثر مهم دیگری که انتظار مهدی علیه السلام دارد حل نشدن در مفساد محیط و عدم تسلیم در برابر آلودگی‌ها است توضیح اینکه هنگامی که فساد فراگیر می‌شود و اکثریت یا جمع کثیری را به آلودگی می‌کشاند گاهی افراد پاک در یک بن بست سخت روانی قرار می‌گیرند. بن بست‌هایی که از یاس اصلاحات سرچشمه می‌گیرد. گاهی آنها فکر می‌کنند کار از کار گذشته و دیگر آمیدی به اصلاح نیست و تلاش و کوشش برای پاک نگاهداشتن خویش بیهوده است، این ناامیدی و یاس ممکن است آنها را تدریجاً به سوی فساد و همرنگی با محیط بکشاند و نتوانند خود را به صورت یک اقلیت صالح در برابر اکثریت ناسالم حفظ کنند و همرنگ جماعت نشدن را موجب رسوائی بدانند!

چیزی که می‌تواند در آنها «امید» بدهد و به مقاومت و خویش‌داری دعوت کند و نگذارد در محیط فاسد حل شوند امید به اصلاح نهائی است، تنها در این صورت است که آنها دست از تلاش و کوشش

برای حفظ پاکی خویش و اصلاح دیگران بر نخواهند داشت و اگر می‌بینیم در دستورات اسلامی یاس از آموزش یکی از بزرگترین گناهان شمرده، شده است و ممکن است افراد ناآگاه تعجب کنند که چرا یاس از رحمت خدا اینقدر مهم تلقی شده، حتی مهمتر از بسیاری از گناهان، فلسفه‌اش در حقیقت همین است که گناهکار مایوس از رحمت، هیچ دلیلی نمی‌بیند که به فکر جبران بیفتند و یالاقل از ادامه گناه دست بردارد. و منطق او این است اکنون که آب از سرگذشت چه یک قامت چه صد قامت! من که رسوای جهانم غم دنیا هیچ است! بالاتر از سیاهی رنگ دیگری نیست! اما هنگامی که روزنه امید برای او گشوده شود امید به عفو پروردگار، امید به تغییر وضع موجود، نقطه عطفی در زندگی او خواهد شد و او را به توقف کردن در مسیر گناه و بازگذشت به سوی پاکی و اصلاح دعوت می‌کند.

به همین دلیل امید را می‌توان همواره به عنوان یک عامل موثر تربیتی در افراد فاسد شناخت همچنین افراد صالحی که در محیطهای فاسد گرفتارند، بدون امید نمی‌توانند خویش را حفظ کنند نتیجه اینکه انتظار ظهور مصلحی که هر قدر دنیا فاسد تر می‌شود امید ظهورش بیشتر می‌گردد اثر فزاینده روانی در معتقدات دارد، و آنها را در برابر امواج نیرومند فساد بیمه می‌کند، آنها نه تنها با گسترش دامنه فساد محیط مایوس نمی‌شوند بلکه به متقاضی

وعده وصل چو شود نزدیک آتش عشق تیز تر گردد

وصول به هدف را در برابر خویش می‌بینند و کوششان برای

مبارزه با فساد و یا حفظ خویشتن با شوق و عشق زیادتری تعقیب می‌گردد.

نتیجه

از مجموع بحث‌های گذشته نتیجه می‌گیریم که اثر تخریبی انتظار تنها در صورتی است که مفهوم آن مسخ یا تحریف شود (همانگونه که جمعی از مخالفان، تحریفش کرده اند و جمعی از موافقان مسخش) اما اگر به مفهوم واقعی در جامعه و فرد پیاده شود یک عامل مهم تربیت و خودسازی و تحرک و امید خواهد بود. از جمله مدارک روشنی که این موضوع را تأیید می‌کند این است که در ذیل آیه «وعدالله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض» (خداوند به آنها که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند وعده داده است که حکومت روی زمین را در اختیارشان بگذارد.) که از پیشوایان بزرگ اسلام نقل شده است که منظور از این آیه «مهدی و اصحاب مهدی علیهم السلام هستند»^(۱)

در این آیه مهدی علیه السلام و یارانش به عنوان «آنهائی که ایمان و عمل صالح دارند» معرفی شده اند بنابراین تحقق این انقلاب جهانی بدون ایمان مستحکم که هرگونه ضعف و زبونی و ناتوانی را دور سازد، و بدون اعمال صالحی که راه را برای اصلاح جهان بکشاید امکان پذیر نیست. و آنها که در انتظار چنین برنامه‌ای هستند هم باید سطح آگاهی

و ایمان خود را بالا ببرند و هم در اصلاح اعمال خویش بکوشند تنها چنین کسانی هستند که می‌توانند نوید شرکت در حکومت او به خود دهند، نه آنها که با ظلم و ستم همکاری دارند، و نه آنها که از ایمان و عمل صالح بیگانه‌اند. نه افراد ترسو و زبونی که بر اثر ضعف ایمان از همه چیز حتی از سایه خود می‌ترسند و نه افراد سست و بی‌حال و بیکاره‌ای که دست روی دست گذارده و در برابر مفاسد محیط و جامعه شان سکوت اختیار کرده و کمترین تلاش و کوششی در راه مبارزه با فساد ندارند. این است اثر سازنده انتظار قیام مهدی علیه السلام در جامعه اسلامی.

خداوندا دیدگان ما را به جمالش روشن کن و ما را از یاران وفادار و سربازان فداکارش قرارده!

منجی و مردم آخر الزمان

یکی دیگر از بحثهای مطرح شده در مهدویت بحث در مورد مردم آخر الزمان می باشد که با شناخت مردم و حالت آنها و از بین رفتن اخلاق، امانت، ادب و دینداری در میان آنها پی به نیاز شدید به وجود منجی و مصلح جهان می بریم چرا که تنها اوست که از بین برنده کفر و معصیت است و تنها اوست که بر پا کننده عدالت جهانی است همان کسی که در احادیث فراوان در موردشان فرمودند زمین را پر از عدل و قسط می کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. لذا در این فصل توجه شما را به احادیثی از رسول اکرم ﷺ و اهل بیتشان که در این مورد بیان شده است جلب می نمائیم.

۱- رسول خدا ﷺ فرمودند: «در آن زمان ربا شایع می شود، کارها با رشوه انجام می یابد، مقام و ارزش دین تنزل می نماید و دنیا در نظر آنها ارزش پیدا می کند»^(۱)

۲- (برای مردم زمانی پیش می آید که احدی یافت نمی شود جز اینکه به ربا آلوده گردد، اگر مستقیماً هم ربا نخورد، گرد ربا به او

می رسد»^(۱)

۳- «اولین چیزی که از این امت برداشته می شود حیا و امانت است»^(۲)

۴- «در پیشقدم ظهور، فتنه هائی چون تیرگیهای شب فرو ریزد، انسان اول صبح مومن است و آخر روز ایمانش از او گرفته می شود. اول شب مومن است و تا پایان شب ایمانش از او گرفته می شود. اقوامی از مردم دین خود را به چیزی اندک از متاع زودگذر دنیا می فروشند»^(۳)

۵- «مرد به برادرش حسد ورزیده، به پدرش دشنام می دهد و با شریکان از راه خیانت وارد می شود»^(۴)

۶- «هنگامی که تکبر و خودپرستی در اعماق دلها نفوذ کرد، آن گونه که سمومات دریدنها نفوذ می کنند، گناهها علنی شود محرمات الهی سبک شمرده شود»^(۵)

۷- «گروهی از امت من نام مشروب را عوض کرده، آنرا می خوردند، و بالای سر آنها ادوات موسیقی زده می شود»^(۶)

۸- «مردم را می بینی که همانند چهارپایان به طور علنی روابط جنسی برقرار می کنند و کسی از ترس مردم نمی تواند آنرا تقبیح کند»^(۷)

۹- «خمر جنبه دارویی پیدا می کند! برای بیماران توصیه می شود

-
- | | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| ۱- نهج الفصاحه جلد ۲ صفحه ۵۰۰ | ۲- نهج الفصاحه جلد ۱ صفحه ۱۹۷ |
| ۳- نهج الفصاحه جلد ۱ صفحه ۲۱۶ | ۴- الزام الناصب صفحه ۱۸۱ |
| ۵- بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۶۴ | ۶- مسند احمد حنبل جلد ۲ صفحه ۴۱۸ |
| ۷- بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۲ | |

و بیماران به قصد شفا و بهبودی به آن اقدام می‌کنند»^(۱)

۱۰- «هنگامی که نیازها فراوان شود، مردم همدیگر را شناسند، انسان برای استمداد به برادرش مراجعه کند، ولی برادرش به غیر آنچه همواره نگاه می‌کرد به او نگاه کند، و به جز آنچه همواره با او سخن می‌گفت با وی سخن بگوید، در چنین زمانی منتظر فرج ما باشید»^(۲)

۱۱- «بیشترین چیزی که در مورد شما از آن بیمناکم، فتنه نامرئی زنان است و آن هنگامی است که غرق در طلا شوند، پولدار را به زحمت بیندازند، و بی پول را به چیزی که قدرت ندارد وادار سازند»^(۳)

۱۲- «هنگامی که مردها با مردها در آمیزند و زنان با یکدیگر»^(۴)

۱۳- «هنگامی که با چهارپایان در آمیزند»^(۵)

۱۴- «مرد را برای پوشیده نگه داشتن همسرش سرزنش می‌کنند»^(۶)

۱۵- «هنگامی که زنها جامه مرد پوشند و پوشش حیا از آنها گرفته شود»^(۷)

۱۶- «هنگامی که زن را ببینی که با خشنونت با همسرش رفتار می‌کند، آنچه را که او نمی‌خواهد انجام می‌دهد و از درآمد شخصی خود به شوهرش انفاق می‌کند و شوهرش برای چیز اندک از متاع دنیا

- | | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| ۱- الزام الناصب صفحه ۱۸۴ | ۲- غیبت نعمانی صفحه ۱۵۶ |
| ۳- نهج الفصاحه جلد ۱ صفحه ۶۱ | ۴- کشف الغمه جلد ۳ صفحه ۳۲۴ |
| ۵- منتخب الاثر ۴۳۰ | ۶- روزگار رهائی جلد ۲ صفحه ۷۵۴ |
| ۷- بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۲۶۳ | |

- خشنود می شود و ناملايمات همسرش را تحمل می کند»^(۱)
- ۱۷- «و آن هنگامی است که مرگ فقهای راستین را یکی پس از دیگری برباید و امت محمد ﷺ نماز را ترک گویند»^(۲)
- ۱۸- «فقیهان آن زمان طبق هوای نفس خود فتوی می دهند، قاضی های آنها آنچه را که نمی دانند می گویند، و بیشتر آنها به دروغ گواهی می دهند. کسیکه چند درهم پول داشته باشد در نزد آنها عزیز و محترم است و کسیکه بی پول باشد در نزد آنها خوار و زیون است»^(۳)
- ۱۹- «مردم فقه می آموزند ولی نه برای دین، دانش می اندوزند ولی نه برای عمل، با اعمال دینی حطام دنیا را طلب می کنند»^(۴)
- ۲۰- «می بینی که طالب حلال مورد تحقیر و سرزنش قرارگیرد، و طالب حرام مورد تعظیم و ستایش واقع می شود»^(۵)
- ۲۱- «آلات لهو و لعب در رهگذر مردم آشکارا به کار گرفته شود، مردم عبور می کنند و کسی جرئت نمی کند که از آن جلوگیری به عمل آورد»^(۶)
- ۲۲- «هنگامی که ببینی که در حرمین شریفین «مکه و مدینه» آنچه خداوند نمی پسندد انجام می پذیرد، حج خانه خدا، تعطیل شده، دستور ترک صادر می شود، و ببینی که حج و جهاد را برای غیر خداوند می خواهند»^(۷)

۲- بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۸

۴- بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۸

۶- منتخب الاثر صفحه ۴۳

۱- منتخب الاثر صفحه ۴۳۰

۳- روزگار رهائی جلد ۲ صفحه ۷۸۲

۵- بحارالانوار صفحه ۲۵۸ جلد ۵۲

۷- بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۷

۲۳- «هنگامی که نمازها تباه شود و آسمانها فشرده شوند، در آن زمان سال چون ماه و ماه چون هفته و هفته چون روز، و روز چون ساعت می شود»^(۱).

۲۴- «زمین پر از جور و ستم می شود، تا جائی که کسی نتواند نام خدا را به زبان جاری کند مگر در پنهانی! آنگاه خداوند قوم صالح و شایسته‌ای را می آورد که زمین را پر از عدل و داد نمایند»^(۲).

اینها تنها بخشی از احادیث مربوط به آخر الزمان بود که به نظر شما خوانندگان محترم رسید و احادیث در این زمینه بسیار است ولی آنچه از این احادیث برداشت می شود سختی و مشقتی است که در آخر الزمان قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر مردم عارض می شود و کسی از آن سختیها سر بلند بیرون نمی آید مگر با تقوی الهی و تمسک به اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ان شاء الله .

منجی و عصر ظهور

تکامل و تعالی انسان‌ها به عوامل فراوانی بستگی دارد که از آن جمله، وجود مربی دانا و توانا و دلسوز به حال انسان، همراه جامعه ای سالم را می‌توان نام برد، که در پناه آن انسانها به کمال مطلوب دست می‌یابند، وجود حضرت مهدی علیه السلام نیز که مربی دانا و توانا و دلسوزی هستند نسبت به انسان‌ها سبب می‌شود در عصر ظهور ایشان تحولاتی بسیاری در دنیا ایجاد شود و این تحولات چیزی جز کمال را در بر ندارند که در این فصل به گوشه‌ای از این کمالات اشاره می‌کنیم.

۱- نزول برکات خدا بر بشر، به عوامل گوناگونی بستگی دارد که یکی از عوامل مهم آن، بندگی و درستکاری بشر است. خداوند متعال می‌فرماید «اگر مردم شهرها و آبادیها همه ایمان می‌آورند و پرهیزگار می‌شدند همانا ما، درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم. ولیکن چون پیامبران و آیات ما را تکذیب کردن ما هم آنان را به کیفر کردارشان گرفتار ساختیم»^(۱)

بشر گناه می‌کند و فرامین خدا را زیر پا می‌گذارد؛ لذا حضرت حق نعمت‌های خویش را از بشر به خاطر گناهان ایشان سلب می‌کند. و بالاترین گناه، انکار خدای متعال و تکذیب انبیاء و اوصیاء انبیاء است. تنها در دوران حضرت مهدی علیه السلام است که در این گناه بسته می‌شود، بشر رو به صلاح می‌آورد و گوش به فرمان حجت خدا می‌دهد و در مسیر بندگی خدا می‌افتد و لذا از برکات خالق منان در حیات دنیوی بهره‌مند می‌شود، و برکات آسمانی و نعمت‌های زمینی بر او نازل می‌گردد چرا که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «خداوند بوسیله ما می‌کشد و هم بوسیله ما پایان می‌دهد به وسیله ما خدا آنچه را بخواهد محو می‌کند و هر چه خواهد باقی می‌گذارد. و بوسیله ما سختی زمانه را بر طرف می‌سازد و باران بوسیله ما فرو می‌فرستد. پس فریبنده‌ای شما را نسبت به خدا نفریبد که آسمان باران خود را فرو نمی‌آورد. از آنگاه که خدای عزوجل آن را باز دارد. و اگر قائم ما قیام کند، آسمان باران خود را فرو می‌ریزد و زمین نباتات خود را بیرون می‌دهد و کینه‌ها از دل بندگان خدا زایل می‌شود و درندگان و حیوانات با هم صلح می‌کنند، تا جائی که زنی که می‌خواهد راه عراق را تا شام بپیماید، همه جا قدم بر روی سبزه و گیاهان می‌گذارد و در حالی که سبد و زنبیل خود را بر سر دارد (و کسی طمع به آن نمی‌کند) و نه درنده‌ای به او حمله می‌آورد و نه او را درندگان به وحشت می‌اندازند.»^(۱)

۲- ظاهر شدن معادن، گنج ها، جمع اموال

امام صادق علیه السلام فرمودند: «چون قائم ما قیام کند، زمین با نور پروردگارش روشن گردد، و مردم از نور خورشید بی نیاز گردند و ظلمت و تاریکی از بین می رود، و زمین گنج های خود را آشکار می کند به طوری که مردم آنها را روی سطح زمین می بینند و مردی از شما فرد مستمندی را می جوید که به او انفاق کند و زکات مال را از او بپذیرد، ولی کسی را پیدا نمی کند که آن مال را از او بپذیرد، زیرا مردم به آنچه خدا به آنان از عقل خود ارزانی داشته، بی نیاز شده اند»^(۱)

طبیعی است که بی نیازی مردم از نور خورشید در عصر ظهور به معنی زوال خورشید و فواید آن نیست همچنان که امروز با کشف برق و بهره وری مردم از روشنائی چراغها در شب، از نور ماه در شبها به معنی بطلان فواید ماه نمی شود، بلکه این بی نیازی تنها در جهت نور ماه برای روشنائی می باشد

۳- صلح بهائم و سباع و اطاعت آنها از مومنان

سید بن طاووس در کتاب «سعدالسعود» گوید که من در صحف ادریس نبی علیه السلام یافتم که نوشته بود.

«در آن زمان امانتداری را در روی زمین برقرار می سازیم، پس هیچ چیز به چیز دیگر زیان نمی رساند و هیچ چیز از چیز دیگر نمی ترسد، و خزندگان و چهارپایان در میان مردم می گردند و هیچ یک به دیگری زیان نمی رساند و حرارت را از هر حرارت آفرین از گزندگان و

غیرایشان از میان می‌برم. و سم حیوانات نیشدار را از بین می‌برم و برکات را از آسمان و زمین فرو می‌آورم»^(۱)

این موضوع در ادوار پیشین، سابقه کوچکی دارد. مثلاً در دوران حضرت نوح علیه اسلام در زمانی که سوار کشتی بودند، حیوانات در کنار هم در صلح و آرامش زیستند. علامه مجسی قدس سره ضمن خبری می‌گوید: آنگاه که (خدای متعال) نوح را امر کرد از هر جفت (حیوانات) دوتا را با خود حمل کند. نوح عرض کرد: من با (وجود) شیرو گاو چه کنم و با بزغاله و گرگ چه کنم؟ و با کبوتر و گربه چه کنم؟ خداوند متعال فرمودند: چه کسی دشمنی را در میان این حیوانات افکنده است؟ نوح عرض کرد: تو ای پروردگار من. خدای تعالی فرمود: پس من میان ایشان الفت و دوستی می‌افکنم تا با هم دشمنی و ضدیت نکنند»^(۲)

۴- طولانی شدن عمر افراد و ازدیاد نسل

در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام که آلودگیها زدوده شده و فساد و فساد آفرینی برچیده می‌شود، چه فسادهای شخصی، چه تباهی‌های اجتماعی و چه آلودگیهای محیط زیست.

خدای متعال به برکت آن حضرت و دم مسیحایی او، بیماران را شفا می‌بخشد، مرض‌های صعب‌العلاج را درمان می‌کند و عمر طولانی نصیب بشر می‌سازد، به گونه‌ای که فرد هزار فرزند خویش را در حیات دنیوی خود می‌بیند، خواه فرزندان شخصی و خواه نوادگان

او چرا که امام صادق علیه السلام فرمودند: «چون قائم ما قیام کند، زمین با نور پروردگارش روشن گردد و عمر انسان در آن زمان، چنان طولانی شود که هزار پسر برای او زاده شود»^(۱)

۵- زوال فقر از جامعه

قرآن کریم، یکی از عوامل اصلی فقر و ناداری مردمان را کفران نعمت ها و ناسپاسی بشر نسبت به عنایات خدای متعال می داند، چنان که می فرماید: «خدای قریه ای را مثال آورد که مردم در آن در امان و اطمینان بودند، و روزی فراوان، هر روز از همه جا به ایشان می رسید. تا این که مردم در برابر خدا ناسپاسی و کفر ورزیدند خدا هم به موجب کفران آنان، طعم گرسنگی و ترس را به آنها چشانید»^(۲)

باید خاطر نشان کرد که نعمت های خدای متعال، تنها نعمت مادی نیست، بلکه نعمت های معنوی و روحانی به درجاتی از نعمت های مادی مهم تر هستند از مصایق بارز نعمت های معنوی، حجت های الهی و سفرای حق (پیامبران و امامان علیهم السلام می باشند. چنان که در ذیل آیه:

﴿ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم﴾ یعنی: سپس روزی که ایشان از

نعمت ها سوال می شوند.^(۳)

روایات فراوانی از لسان وحی رسیده است که منظور از نعمت در این آیه، ولایت حضرت علی علیه السلام است. لذا کفران این نعمت مسلمانان را از قرون نخست دچار تنگناهای گوناگون کرده است. و

۲- نحل آیه ۱۱۲

۱- بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۳۳۷

۳- تکاثر آیه ۸.

این گرفتاری ها همچنان دامنگیر مردم خواهد بود، تا دیگر بار حجت خدا اقامه شود، مردم به سوی او رو آورند، از اعمال خود و گذشتگان خود توبه کنند و امر را به آل محمد واگذارند.

آنگاه که مهدی آل محمد علیهم السلام بر منصب حکومت تکیه زند، از فقر نشانه‌ای نخواهد بود. این که عده‌ای سیر بخوابند و در کنارشان بسیاری از انسان ها شب و روزشان را به گرسنگی سپری کنند.

و در این باره از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند: «چون قائم ما قیام کند، زمین با نور پروردگارش روشن گردد... مردمی از شما فرد مستمندی را می جوید که به او انفاق کند و زکات مال را از او بپذیرد، ولی کسی را پیدا نمی کند که آن مال را از او بگیرد، زیرا مردم به سبب آن چه خدا به آنان از فضل خود ارزانی داشته است بی نیاز شده اند».^(۱)

۶- زوال امراض بدنی و برومند شدن ابدان و ارواح

خدای متعال، نظام جهان را به گونه‌ای قرار داده که اگر بشر در مسیر معین شده توسط انبیای عظام قدم برندارد، و به فرائض الهی که بخشی از آن، فراهم کننده سلامت جسمی انسان هاست، عمل نکند، تازیانه قهر الهی آنان را در برابر اعمال زشتشان می گیرد و گرفتار بلیات و مشکلات و امراض و ناتوانی ها می کند. اما در زمان ظهور حجت الهی، مردم در اوج دینداری قرار می گیرند و یکی از ثمرات این

عبادت خالصانه، سلامت جسم و روان است که این موضوع در جامعه معنوی زمان ظهور امام زمان علیه السلام صورت می پذیرد.

از حضرت امام سجاد علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمودند: «هر گاه قائم ما قیام کند، خداوند عزوجل از شیعیان ما بیماری را بر طرف می سازد، و دل های آنان را همچون پاره های آهن می گرداند.

و به هر مردی از آنها نیروی چهل مرد می دهد و آنها حاکمان زمین و رؤسای اجتماع خواهند شد.»

۷- زوال کینه از دل ها و تکامل اخلاق و ایمان

در حدیث اربعمائه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

« و اگر قائم ما قیام کند، آسمان باران خود را فرو می ریزد و زمین نباتات خود را بیرون می دهد، و کینه ها از دل بندگان خدا زایل می شود»^(۱)

و همچنین سید بن طاووس رحمه الله در کتاب « سعد السعود» گوید که من در صحف ادریس نبی علیه السلام یافتم (که نوشته بود) (رأفت و ترحم را در دل آنها جای می دهم، بطوری که مواسات و برادری میان آنها برقرار گردد، و آن چه دارند بطور مساوی میان خود قسمت کنند فقرا بی نیاز می شوند و کسی بر دیگری برتری ندارد و بزرگ بر کوچک ترحم می کند و کوچک بزرگ را احترام می کند و همه به دین حق متدین می شوند و طبق دستورات آن رفتار می کنند و حکم می نمایند.)^(۲)

۸- تکامل عقول و گسترش علم

خدای متعال در دولت حقّه آل محمد علیهم السلام دریا‌های بیکران از دانش‌های درونی و فطری را به روی بشر باز خواهد فرموده و انسان‌ها، به مقاماتی بالا و والا نائل خواهند شد. از حضرت امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هرگاه قائم ما قیام نمود، خداوند دست رحمت خود را روی سر مردم می‌گذارد، و بدان وسیله عقل‌های آنان متمرکز می‌شود و افکارشان کامل می‌گردد»^(۱)

و هم‌چنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «علم بیست و هفت حرف است. تمام آن چه پیامبران آورده اند دو حرف است. و مردم هم تا کنون بیش از آن دو حرف را ندانسته‌اند. پس زمانی که قائم ما قیام می‌کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد، و آن را در میان مردم منتشر می‌سازد، و آن دو حرف را هم به آنها ضمیمه می‌نماید، تا آن که بیست و هفت حرف (علم) را منتشر می‌کند»^(۲)

۹- نابودی شیطان

اسحاق بن عمار گفت: از آن حضرت پرسیدم: این که خداوند به شیطان تا وقت معلوم مهلت می‌دهد که در کتاب خود می‌فرماید: «تو از مهلت داده شدگان تا روز وقت معلوم هستی» این وقت معلوم، چه زمانی خواهد بود؟ فرمودند: روز قیام قائم ماست. وقتی خداوند او را برانگیزد، در مسجد کوفه است. در آن وقت شیطان به آنجا می‌آید در حالی که روی دو زانوی خود می‌ایستد و می‌گوید: ای وای از خطر

۱- اصول کافی، جلد ۱ ص ۱۹ و بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۳۲۸

۲- بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۳۴۶

امروز، آن حضرت پیشانی او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند آن زمان، «
روز وقت معلوم است که مهلت شیطان» (به پایان می‌رسد)^(۱)

البته باید توجه داشت که گرچه شیطان نابود می‌گردد، ولی مردم
همچنان قدرت بر ارتکاب گناه دارند، و تمایلات انسانی در ایشان
باقی می‌ماند، و لذا تکلیف وجود خواهد داشت.

لذا با تکامل عقلی انسان‌ها و هدایت امام معصوم علیه السلام زمینه
آلودگی برچیده می‌شود.

منجی و مدعیان دروغین

از آن جهت که عقید به قیام مهدی علیه السلام و اصیل بودن عقیده به امام علیه السلام ایجاد تحرک و انقلاب می نماید، افراد دنیا طلب و شهرت طلب با ادعای مهدویت، قصد منحرف نمودن مردم، و تسلط بر مال و جان و کشور آنها را دارند، و این در حالی است که شیعیان واقعی با شناخت و معرفت کامل نسبت به امام و پیشوای خود، و دانستن صفات امام، پیرو آنها نمی شوند، ولی متأسفانه بسیاری از مردم جاهل فریب ادعاهای دروغ این افراد را می خورند و دنیا و آخرت خود را تباه می کنند، افراد دروغگوئی که دست نشانده دشمنان اسلام و قرآن هستند. و قصدی جز نابود کردن اسلام و تشیع ندارند. لذا بر شیعیان لازم است که ابتدا صفات امام را که در فصل منجی و صفات امام، به آن اشاره شد، بشناسند و ثانیاً با شناخت مدعیان دروغین و ادعاهای آنها، از آنها بیرازی جویند و دیگران را نیز از پیروی آنها نهی نمایند. لذا در این فصل به معرفی تعدادی از این افراد دروغگو می پردازیم.

از جمله کسانی که به دروغ ادعای با بیّت و نیابت خاصه و مهدویت نموده اند می توان از (ابو محمد حسن شریعی) نام برد.

او نخستین کسی است که به دروغ و افتراء ادعای بابیت و سفارت از جانب امام زمان علیه السلام کرد.

او از اصحاب امام علی النقی و بعد از آن از یاران امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می آمد. او اول کسی است که مدعی مقامی شد که خداوند برای او قرار نداده و شایسته آن هم نبود و نیز نخستین کسی است که در این خصوص بر خدا و حجتهای پروردگار دروغ بست و چیزهایی به آنان نسبت داد که شایسته مقام والای آنان نبود و آنها از آن بیزار بودند.

۲- حسین بن منصور حلاج نیز یکی دیگر از افرادی است که به دروغ ادعای بابیت نمود و توقیعی از ناحیه امام زمان علیه السلام بر لعن او صادر گردید.^(۱)

۳- همچنین «ابو محمد عبیدالله مهدی» در نیمه دوم قرن سوم شروع به دعوت نمود، در سال ۲۹۷ هجری با کمک یارانش به حکومت رسید، خود را امیرالمومنین خواند و شهر «مهدیه» را در شمال آفریقا ساخت، وی پایه گذار حکومت «فاطمین» در آفریقای شمالی است که تا اواخر قرن پنجم ادامه داشت در سال ۳۴۴ (ه ق) وفات یافت.

۴- «محمد بن عبدالله بن تومرت» که در نیمه اول قرن ششم در آفریقا قیام نمود، مریدان او بنام «الموحدین» مشهور شدند، او رسماً خود را «مهدی موعود» می خواند و کتاب «تنقیح الموطا» در اصلاح و

تکمیل کتاب «موطأ مالک بن انس» نگاشت.

۵- «مهدی کرد» نیز یکی دیگر از مدعیان مهدویت است. در قرن یازده در زمان سلطان محمد چهارم، پادشاه عثمانی، جوانی یهودی به نام اسحاق خود را منجی یهود خواند و عده‌ای از یهودیان اطرافش را گرفتند. در همین وقت پسر یکی از شیوخ کردستان خود را «مهدی اسلامی» خواند و چندین هزار کرد را به دور خود جمع نمود.

به دستور سلطان عثمانی، هر دو را گرفتند و به دربار فرستادند، آنها با دیدن عظمت دستگاه توبه کردند و از ندیمان او شدند.

۶- میرزا غلام احمد قادیانی که از اهالی «قادیان» بخشی از ایالت «پنجاب» هند است ادعای مهدویت نمود. او در سال ۱۲۵۰ به دنیا آمد، پس از تحصیل در نزد استاد و مدتی خدمت در دستگاه انگلیسی‌ها خود را «مجدد اسلام در قرن ۱۴» نامید.

کتاب «براهین احمدیه» را در آخرین سالهای قرن ۱۳ تالیف نمود، سپس خود را مهدی موعود و مسیح خواند.

۷- محمد بن احمد بن عبدالله سودانی نیز از جمله مدعیان مهدویت است. او در آغاز جوانی جزء دراویش بود، تظاهر به زهد و تقوی می‌کرد ولی به عللی از میان دراویش به خواری و خفت رانده شد، همین برای او عقده و انگیزه داعیه مهدویت گردید.

وی بساط مهدویت خود را به تقلید از دوران رسول اکرم صلی الله علیه و آله ترتیب داد: همسرش را عایشه ام المومنین نام نهاد و به اطرافیانش لقب ابوبکر، عمر، حسان بن ثابت و خالد بن ولید بخشید.

افراد دیگری نیز همچون «علی محمد شیرازی»، «سید محمد

جونپوری هندی»، «محمد حسین مشهدی» و «محمد بن علی سنوسی» مدعی مهدویت شده‌اند. عوامل مختلفی که باعث این ادعاها شده است، اکثراً نتیجه دسیسه های سیاسی بوده، یا اینکه، مدعیان می خواستند از عقیده مردم سوء استفاده کنند و زمام حکومت را در دست بگیرند و یا عوامل بیگانه بوده اند که از این طریق اطلاعات لازم را از کشورها تهیه می کردند و یا می خواسته اند بدین وسیله حاکم شوند و منافع کشورها را به دست آورند. که از جمله اینها علی محمد شیرازی، معروف به «باب» می باشد.

علی محمد شیرازی، بنیان گذار فرقه ضاله بابیت در روز اول ماه محرم سال ۱۲۳۵ هجری قمری مطابق با سوم (یا بیستم) اکتبر ۱۸۱۹ میلادی در عصر سلطنت فتحعلی شاه در شیراز متولد شد. پدرش محمدرضا شیرازی که به خاطر شغل بزازی او را محمدرضا بزازی می گفتند که در ایام کودکی سید علی محمد از دنیا رفت، از آن پس سید علی تحت کفالت و سرپرستی مادرش فاطمه بیگم و دایی خود درآمد، او در کودکی توسط دایی خود به مکتب شیخ محمد عابد در محله قهوه اولیا فرستاد شد.^(۱)

شیخ محمد عابد نخستین معلم باب، شیخی مسلک بود و او را با مذاق شیخی گری پرورش داد. مذهبی که دارای چهار رکن است. توحید، نبوت، امامت و رکن چهارم که شیعه خالص و خاص بوده و معتقد بودند که رکن رابع. رابط میان امام و مردم است. میرزا علی محمد پس از خروج از مکتب خانه و پیدایش روحیه شیخی گری

این گرفتاری‌ها همچنان دامنگیر مردم خواهد بود، تا دیگر بار حجت خدا اقامه شود، مردم به سوی او رو آورند، از اعمال خود و گذشتگان خود توبه کنند و امر را به آل محمد واگذارند.

آنگاه که مهدی آل محمد علیهم السلام بر منصب حکومت تکیه زند، از فقر نشانه‌ای نخواهد بود. این که عده‌ای سیر بخوابند و در کنارشان بسیاری از انسان‌ها شب و روزشان را به گرسنگی سپری کنند.

و در این باره از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: «چون قائم ما قیام کند، زمین با نور پروردگارش روشن گردد... مردمی از شما فرد مستمندی را می‌جوید که به او انفاق کند و زکات مال را از او بپذیرد، ولی کسی را پیدا نمی‌کند که آن مال را از او بگیرد، زیرا مردم به سبب آن چه خدا به آنان از فضل خود ارزانی داشته است بی‌نیاز شده‌اند».^(۱)

۶- زوال امراض بدنی و برومند شدن ابدان و ارواح

خدای متعال، نظام جهان را به گونه‌ای قرار داده که اگر بشر در مسیر معین شده توسط انبیای عظام قدم برندارد، و به فرائض الهی که بخشی از آن، فراهم‌کننده سلامت جسمی انسان‌هاست، عمل نکند، تازیانه قهر الهی آنان را در برابر اعمال زشتشان می‌گیرد و گرفتار بلیات و مشکلات و امراض و ناتوانی‌ها می‌کند. اما در زمان ظهور حجت الهی، مردم در اوج دینداری قرار می‌گیرند و یکی از ثمرات این

عبادت خالصانه، سلامت جسم و روان است که این موضوع در جامعه معنوی زمان ظهور امام زمان علیه السلام صورت می پذیرد.

از حضرت امام سجاد علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمودند: «هر گاه قائم ما قیام کند، خداوند عزوجل از شیعیان ما بیماری را بر طرف می سازد، و دل های آنان را همچون پاره های آهن می گرداند.

و به هر مردی از آنها نیروی چهل مرد می دهد و آنها حاکمان زمین و رؤسای اجتماع خواهند شد.»

۷- زوال کینه از دل ها و تکامل اخلاق و ایمان

در حدیث اربعمائه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

« و اگر قائم ما قیام کند، آسمان باران خود را فرو می ریزد و زمین نباتات خود را بیرون می دهد، و کینه ها از دل بندگان خدا زایل می شود»^(۱)

و همچنین سید بن طاووس رحمه الله در کتاب « سعد السعود » گوید که من در صحف ادریس نبی علیه السلام یافتم (که نوشته بود) (رأفت و ترحم را در دل آنها جای می دهم، بطوری که مواسات و برادری میان آنها برقرار گردد، و آن چه دارند بطور مساوی میان خود قسمت کنند فقرا بی نیاز می شوند و کسی بر دیگری برتری ندارد و بزرگ بر کوچک ترحم می کند و کوچک بزرگ را احترام می کند و همه به دین حق متدین می شوند و طبق دستورات آن رفتار می کنند و حکم می نمایند.)^(۲)

۸- تکامل عقول و گسترش علم

خدای متعال در دولت حقّه آل محمد علیهم السلام دریا‌های بیکران از دانش‌های درونی و فطری را به روی بشر باز خواهد فرموده و انسان‌ها، به مقاماتی بالا و والا نائل خواهند شد. از حضرت امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هرگاه قائم ما قیام نمود، خداوند دست رحمت خود را روی سر مردم می‌گذارد، و بدان وسیله عقل‌های آنان متمرکز می‌شود و افکارشان کامل می‌گردد»^(۱)

و هم‌چنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «علم بیست و هفت حرف است. تمام آن چه پیامبران آورده اند دو حرف است. و مردم هم تا کنون بیش از آن دو حرف را ندانسته‌اند. پس زمانی که قائم ما قیام می‌کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد، و آن را در میان مردم منتشر می‌سازد، و آن دو حرف را هم به آنها ضمیمه می‌نماید، تا آن که بیست و هفت حرف (علم) را منتشر می‌کند»^(۲)

۹- نابودی شیطان

اسحاق بن عمار گفت: از آن حضرت پرسیدم: این که خداوند به شیطان تا وقت معلوم مهلت می‌دهد که در کتاب خود می‌فرماید: «تو از مهلت داده شدگان تا روز وقت معلوم هستی» این وقت معلوم، چه زمانی خواهد بود؟ فرمودند: روز قیام قائم ماست. وقتی خداوند او را برانگیزد، در مسجد کوفه است. در آن وقت شیطان به آنجا می‌آید در حالی که روی دو زانوی خود می‌ایستد و می‌گوید: ای وای از خطر

۱- اصول کافی، جلد ۱ ص ۱۹ و بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۲۸

۲- بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۴۶

امروز، آن حضرت پیشانی او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند آن زمان، «
روز وقت معلوم است که مهلت شیطان» (به پایان می‌رسد)^(۱)

البته باید توجه داشت که گرچه شیطان نابود می‌گردد، ولی مردم
همچنان قدرت بر ارتکاب گناه دارند، و تمایلات انسانی در ایشان
باقی می‌ماند، و لذا تکلیف وجود خواهد داشت.

لذا با تکامل عقلی انسان‌ها و هدایت امام معصوم علیه السلام زمینه
آلودگی برچیده می‌شود.

منجی و مدعیان دروغین

از آن جهت که عقید به قیام مهدی علیه السلام و اصیل بودن عقیده به امام علیه السلام ایجاد تحرک و انقلاب می نماید، افراد دنیا طلب و شهرت طلب با ادعای مهدویت، قصد منحرف نمودن مردم، و تسلط بر مال و جان و کشور آنها را دارند، و این در حالی است که شیعیان واقعی با شناخت و معرفت کامل نسبت به امام و پیشوای خود، و دانستن صفات امام، پیرو آنها نمی شوند، ولی متأسفانه بسیاری از مردم جاهل فریب ادعاهای دروغ این افراد را می خورند و دنیا و آخرت خود را تباه می کنند، افراد دروغگوئی که دست نشانده دشمنان اسلام و قرآن هستند. و قصدی جز نابود کردن اسلام و تشیع ندارند. لذا بر شیعیان لازم است که ابتدا صفات امام را که در فصل منجی و صفات امام، به آن اشاره شد، بشناسند و ثانیاً با شناخت مدعیان دروغین و ادعاهای آنها، از آنها بیرازی جویند و دیگران را نیز از پیروی آنها نهی نمایند. لذا در این فصل به معرفی تعدادی از این افراد دروغگو می پردازیم.

از جمله کسانی که به دروغ ادعای با بیّت و نیابت خاصه و مهدویت نموده اند می توان از (ابومحمد حسن شریعی) نام برد.

او نخستین کسی است که به دروغ و افتراء ادعای بابیت و سفارت از جانب امام زمان علیه السلام کرد.

او از اصحاب امام علی النقی و بعد از آن از یاران امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می آمد. او اول کسی است که مدعی مقامی شد که خداوند برای او قرار نداده و شایسته آن هم نبود و نیز نخستین کسی است که در این خصوص بر خدا و حجتهای پروردگار دروغ بست و چیزهایی به آنان نسبت داد که شایسته مقام والای آنان نبود و آنها از آن بیزار بودند.

۲- حسین بن منصور حلاج نیز یکی دیگر از افرادی است که به دروغ ادعای بابیت نمود و توقیعی از ناحیه امام زمان علیه السلام بر لعن او صادر گردید.^(۱)

۳- همچنین «ابو محمد عبیدالله مهدی» در نیمه دوم قرن سوم شروع به دعوت نمود، در سال ۲۹۷ هجری با کمک یارانش به حکومت رسید، خود را امیرالمومنین خواند و شهر «مهدیه» را در شمال آفریقا ساخت، وی پایه گذار حکومت «فاطمین» در آفریقای شمالی است که تا اواخر قرن پنجم ادامه داشت در سال ۳۴۴ (ه ق) وفات یافت.

۴- «محمد بن عبدالله بن تومرت» که در نیمه اول قرن ششم در آفریقا قیام نمود، مریدان او بنام «الموحدین» مشهور شدند، او رسماً خود را «مهدی موعود» می خواند و کتاب «تنقیح الموطا» در اصلاح و

تکمیل کتاب «موطأ مالک بن انس» نگاشت.

۵- «مهدی کرد» نیز یکی دیگر از مدعیان مهدویت است. در قرن یازده در زمان سلطان محمد چهارم، پادشاه عثمانی، جوانی یهودی به نام اسحاق خود را منجی یهود خواند و عده‌ای از یهودیان اطرافش را گرفتند. در همین وقت پسر یکی از شیوخ کردستان خود را «مهدی اسلامی» خواند و چندین هزار کرد را به دور خود جمع نمود.

به دستور سلطان عثمانی، هر دو را گرفتند و به دربار فرستادند، آنها با دیدن عظمت دستگاه توبه کردند و از ندیمان او شدند.

۶- میرزا غلام احمد قادیانی که از اهالی «قادیان» بخشی از ایالت «پنجاب» هند است ادعای مهدویت نمود. او در سال ۱۲۵۰ به دنیا آمد، پس از تحصیل در نزد استاد و مدتی خدمت در دستگاه انگلیسی‌ها خود را «مجدد اسلام در قرن ۱۴» نامید

کتاب «براهین احمدیه» را در آخرین سالهای قرن ۱۳ تالیف نمود، سپسی خود را مهدی موعود و مسیح خواند.

۷- محمد بن احمد بن عبدالله سودانی نیز از جمله مدعیان مهدویت است. او در آغاز جوانی جزء دراویش بود، تظاهر به زهد و تقوی می‌کرد ولی به عللی از میان دراویش به خواری و خفت رانده شد، همین برای او عقده و انگیزه داعیه مهدویت گردید.

وی بساط مهدویت خود را به تقلید از دوران رسول اکرم صلی الله علیه و آله ترتیب داد: همسرش را عایشه ام المومنین نام نهاد و به اطرافیانش لقب ابوبکر، عمر، حسان بن ثابت و خالد بن ولید بخشید.

افراد دیگری نیز همچون «علی محمد شیرازی»، «سید محمد

جونپوری هندی»، «محمد حسین مشهدی» و «محمد بن علی سنوسی» مدعی مهدویت شده‌اند. عوامل مختلفی که باعث این ادعاها شده است، اکثراً نتیجه دسیسه های سیاسی بوده، یا اینکه، مدعیان می خواستند از عقیده مردم سوء استفاده کنند و زمام حکومت را در دست بگیرند و یا عوامل بیگانه بوده اند که از این طریق اطلاعات لازم را از کشورها تهیه می کردند و یا می خواسته اند بدین وسیله حاکم شوند و منافع کشورها را به دست آورند. که از جمله اینها علی محمد شیرازی، معروف به «باب» می باشد.

علی محمد شیرازی، بنیان گذار فرقه ضاله بابیت در روز اول ماه محرم سال ۱۲۳۵ هجری قمری مطابق با سوم (یا بیستم) اکتبر ۱۸۱۹ میلادی در عصر سلطنت فتحعلی شاه در شیراز متولد شد. پدرش محمدرضا شیرازی که به خاطر شغل بزازی او را محمدرضا بزازی می گفتند که در ایام کودکی سیدعلی محمد از دنیا رفت، از آن پس سیدعلی تحت کفالت و سرپرستی مادرش فاطمه بیگم و دائی خود در آمد، او در کودکی توسط دائی خود به مکتب شیخ محمد عابد در محله قهوء اولیا فرستاد شد.^(۱)

شیخ محمد عابد نخستین معلم باب، شیخی مسلک بود و او را با مذاق شیخی گری پرورش داد. مذهبی که دارای چهار رکن است. توحید، نبوت، امامت و رکن چهارم که شیعه خالص و خاص بوده و معتقد بودند که رکن رابع. رابط میان امام و مردم است. میرزا علی محمد پس از خروج از مکتب خانه و پیدایش روحیه شیخی گری

در او، در سن ۱۹ سالگی به بوشهر مسافرت کرد و در آنجا به ریاضت و تسخیر شمس پرداخت. میرزا علی محمد که بسیار عاشق و شیفته سید کاظم رشتی شده بود، از بوشهر عازم کربلا شد و آنجا مدتی در محضر درس سید کاظم شرکت کرده و در این مدت با شاگردان سید کاظم نیز آشنا گردید. میرزا در سن ۲۵ سالگی در زمان سلطنت محمد شاه قاجار ادعای بابت کرد، و گفت من باب و نایب خاص امام زمان علیه السلام و از ناحیه آن حضرت مامور هستم و دیری نپائید که ادعای پیغمبری نمود و بعد از آن ادعای خدائی نمود. سرانجام هم او را قبل از ظهور روز چهارشنبه ۲۸ شعبان سال ۱۲۶۶ در سن ۳۱ سالگی در میدان تبریز اعدام کردند.^(۱)

در ابطال همه این مدعیان دورغین باید گفت که اولاً: امام دارای شرایطی است که از جمله آنها معجزه، علم، عصمت و انتصاب است. همان معجزه‌ای که طبق کتب بایبان و ادعاهای آنها رنج و زحمت باب و بهاء را به معجزه تعبیر کرده اند و گفتند در راه ابلاغ رسالت چه اندازه خون جگر خورده‌اند. و همچنین طبق آنچه در کتاب ادیان و مذاهب جلد ۲ صفحه ۷۷۶ بیان شده است باب در مقابل ناصرالدین شاه ادعا کرد: منم آن کسی که هزار سال است انتظار او را می‌کشید، منم مهدی صاحب الامر، و وقتی از او طلب معجزه کردند او گفت من قادرم در یک روز دو هزار بیت بنویسم، چه کسی می‌تواند چنین کاری را به مانند من انجام دهد. خوب بر همگان واضح است که نوشتن دو هزار بیت، که امروز در چند دقیقه با دستگاههای پیشرفته انجام می‌شود معجزه نیست، همانگونه

که در بحث منجی و صفات امام به آن اشاره شده است. و همچنین علم و عصمت و دیگر صفات، که ما در کتاب «باب و بهاء چه می گویند.» به آنها اشاره کرده ایم. و این مدعیان دروغین از آنها بی بهره بوده اند.

و ثانیاً او چطور امامی است که ادعای خدائی و الوهیت می کند همانگونه که باب، در کتاب بیان و لوح هیکل به آن اشاره می کند.

و ثالثاً خود باب اقرار به امامت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام و امامت ایشان نموده است و این اقرار در لابلائی کلمات آنها آشکار می شود. باب در کتاب صحیفه عدلیه خود می نویسد: بر کل موجودات فرض است معرفت ۱۲ مقدس که قائم مقام ولایت مطلقه (امیرالمومنین علیه السلام) بوده باشند... الحسن بن علی و الحسین بن علی... و حسن بن علی و الحجة القائم محمد بن الحسن صاحب الزمان و الفاطمه الصدیقه صلوات الله علیهم اجمعین. و این شمس عظمت و نجوم عزت در هر شان قائم مقام رسول الله بوده اند.

و در آخر باید گفت طبق آنچه در کتب ادیان مختلف و قرآن و روایات آمده است، به هنگام ظهور حضرت حجت علیه السلام باید زمین پر از عدل و داد شود و در هیچ نقطه دنیا ظلمی نباشد و این خود گواهی روشن بر دروغ بودن ادعاهای آنها است. چرا که اگر اینها مهدی موعود بودند باید عدل و داد را در کل دنیا منتشر می کردند و ریشه ظلم بر چیده می شود. در حالی که چنین نشده است. و اگر هیچ کدام از این دلایل را هم نداشتیم توجه به احکام و دستورات بی پایه و اساس آنها برای ابطال ادعای آنها کافی بود. احکامی که طبق تمام کتابهای آسمانی و دستورات دینی و فطرت و عقل بشر پسندیده نمی باشد.

بسمه تعالی

هدف ما از نشر این کتاب و برپایی مسابقه کتاب خوانی از این کتاب
آشنایی افراد حق جو با منجی آخرالزمان یعنی حضرت مهدی علیه
السلام و صفات ایشان می باشد.

جهت اطلاعات بیشتر و دادن هرگونه نظرو پیشنهاد با نویسنده کتاب
به آدرس www.bentalnabe.blogfa.com
و یا به ایمیل bentalnabe@yahoo.com
و یا با شماره ۰۳۱۱۲۲۸۱۰۴۰ تماس حاصل فرمایید.

سئوالات مسابقه

۱- دو یادگاری که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله در روزه قیامت از آنها سوال می کنند چیست؟

الف) قرآن و سنت

ب) قرآن و عترت

ج) قرآن و تورات

د) هیچکدام

۲- نام حضرت و نام پدر بزرگوار منجی طبق احادیثی که شیعیان و اهل تسنن آورده اند چه می باشد

الف) محمد بن حسن

ب) محمد بن عبد الله

ج) محمد بن جعفر

د) محمد بن حسین

۳- بشارت به حکومت صالحان در کدام آیه قرآن آمده است؟

الف) بقره آیه ۱۲۴

ب) توبه آیه ۳۲

ج) انبیاء آیه ۱۰۵

د) الرحمن آیه ۵

۴- تعبیر پسر بهترین کنیزان مربوط به چه کسی می باشد.

الف) امام حسن علیه السلام

ب) امام حسین علیه السلام

ج) امام زمان علیه السلام

د) امام حسن عسکری علیه السلام

۵- طبق کلام حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه چه کسانی صاحب و مالک امر می شوند؟

الف) دوازده صاحب من

ب) دوازده خلیفه از اولاد من

ج) دوازده خلیفه

د) هیچکدام

۶- این تعبیر از کدام کتاب آسمانی است:

اگر چه تاخیر نماید برایش منتظر باش زیرا که البته خواهد آمد.

الف) تورات حیقوق نبی

ب) انجیل متی

ج) تورات اشعیای

د) عهد عتیق

۷- از صفات منجی آخر الزمان و و می باشد

الف) اعجاز - علم - ایمان - انتخاب

ب) اعجاز - علم - عصمت

ج) علم - قدرت شمشیر - زیبایی

د) اعجاز - علم - عصمت - منتخب مردم

۸- معجزه به معنای یک محال ... می باشد

الف) عقلی

ب) عادی

ج) ذاتی

د) بالغیر

۹- کدام یک از آیات زیر دلالت بر عصمت ائمه علیهم السلام می کنند؟

الف) احزاب ایه ۳۳

ب) بقره ایه ۱۲۴

ج) نحل ۴۳

د) انبیاء ۱۰۵

۱۰- طبق کلام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه واله وسلم در کتاب

البیان اهل تسنن، عیسی علیه السلام پشت سر کسی نماز می خوانند

الف) حضرت علی علیه السلام

ب) حضرت موسی

ج) حضرت مهدی

د) هیچکدام

۱۱- طبق کلام ابن خلکان ولات حضرت حجت در چه سالی بوده است.

الف) ۲۵۶ هـ ق

ب) ۲۵۵ هـ ق

ج) ۲۵۸ هـ ق

د) ۲۵۰ هـ ق

۱۲- سه نفر از انبیاء گذشته که به مانند حضرت حجت دارای عمر طولانی بوده‌اند را نام ببرید؟

الف) آدم - نوح - لقمان
ب) عیسی - آدم - نوح

ج) موسی - خضر - آدم
د) خضر - نوح - موسی

۱۳- طبق کلام امام صادق علیه السلام وقت گزاران و شتابداران شوند.

الف) راستگویان - نجات
ب) دروغ‌زنانشان - هلاک

ج) دروغ‌زنانشان - هدایت
د) عارفان - هلاک

۱۴- از علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام صیحه - خروج سفیانی -

خسف زمین در بیداء و می‌باشد

الف) خروج یمانی و قتل نفس زکیه

ب) خروج سید حسنی و قتل نفس زکیه

ج) خروج خراسانی و قتل نفس زکیه

د) خروج یمانی و خراسانی

۱۵- رجعت یعنی برگشت جمعی از و در زمان

حضرت قائم علیه السلام

الف) شاهان و حاکمان
ب) نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد

ج) عالمان و زاهدان
د) امامان و عالمان

۱۶- انتظار یعنی با وضع موجود و تلاش برای

الف) صبر - آبادی
ب) بیگانگی - رفاه

ج) بیگانگی - وضع بهتر
د) خواب - راحتی

۱۷- در دوره آخر الزمان شایع می‌شود و کارها با رشوه انجام
میشود

الف) زنا
ب) ریا
ج) گناه
د) ظلم

۱۸- اولین چیزی که از امت برداشته می‌شود..... و..... است

الف) حیا و غیرت
ب) حیا و صبر
ج) حیا و امانت
د) صبر و سلامتی

۱۹- طبق سوره اعراف آیه ۹۶ شرط نزول رحمت و برکت و.....
می‌باشد

الف) ایمان و تقوی
ب) ایمان و صبر
ج) ایمان و توکل
د) تقوا و نماز

۲۰- در زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام زمین پراز
..... و..... می‌شود همان چیزی که در زمان باب و بهاء که مدعیان
دروغین بودند اتفاق نیفتاد

الف) عدل و داد
ب) ظلم و جور
ج) رفاه و ثروت
د) مال و سلامتی

پاسخ نامه سوالات

الف	ب	ج	د		الف	ب	ج	د	
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۱۱	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۱
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۱۲	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۲
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۱۳	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۳
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۱۴	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۴
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۱۵	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۵
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۱۶	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۶
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۱۷	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۷
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۱۸	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۸
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۱۹	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۹
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۲۰	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	۱۰

نام.....نام خانوادگی.....نام پدر.....

سال تولد.....شماره شناسنامه.....

تلفن ثابت.....

آدرس: و کد پستی:.....

نام مسجد یا حسینیه.....